

تعلیمات مسیح و تحریفات کلیسا

از دیدگاه قرآن و حدیث

(تفسیر موضوعی المیزان)

به اهتمام : سید مهدی امین

با نظارت : دکتر محمد بیستونی

بسم الله الرحمن الرحیم

تعلیمات عیسی (ع)و تحریفات کلیسا از دیدگاه قرآن و حدیث (تفسیر موضوعی المیزان)

نویسنده:

مهدی امین

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تعلیمات عیسی (ع)و تحریفات کلیسا از دیدگاه قرآن و حدیث (تفسیر موضوعی المیزان)

مشخصات کتاب

سرشناسه : امین، سیدمهدی، ۱۳۱۶، -گردآورنده

عنوان و نام پدیدآور : تعلیمات عیسی (ع) و تحریفات کلیسا از دیدگاه قرآن و حدیث (تفسیر موضوعی المیزان)/ به اهتمام سیدمهدی امین؛ با نظارت محمد بیستونی.

مشخصات نشر : قم: بیان جوان ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۲۳۵ ص .۱۱×۵/۱۶ س‌م.

فروست : تفسیر علامه [ج.] ۲۵.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۱۱۶-۶

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه به‌صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : تفسیر موضوعی المیزان.

موضوع : عیسی مسیح

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

موضوع : کتاب مقدس. عهد جدید -- تحریف

شناسه افزوده : بیستونی محمد، ۱۳۳۷، -ناظر

شناسه افزوده : طباطبائی محمدحسین ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰. المیزان فی تفسیرالقرآن

شناسه افزوده : تفسیر علامه [ج.] ۲۵.

رده بندی کنگره : BP۹۸ /الف۸۳ت۷ ۲۵ ج ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۲۷۱۶۱۱۷

فهـــرســت مطــالـب

(۲۷۳)

فهـرست مطـالـب

موضـوع صفحـه

(۲۷۴)

فهـرست مطـالـب

موضـوع صفحـه

فصـــل دوم

(۲۷۵)

فهـرست مطـالـب

موضـوع صفحـه

(۲۷۶)

فهـرست مطالـب

(۲۸۰)

موضـوع صفحـه

(۲۸۱)

فهـرست مطالـب

موضـوع صفحـه

(۲۸۲)

فهـرست مطالـب

موضـوع صفحـه

مجموعه تفسیر المیزان با حمایت مؤسـسه عترت فاطمی چاپ و منتشـر شده است که بدین وسـیله از مدیران و کارکنان مؤسـسه یاد شده تشکر و قدردانی می‌شود.
مؤسسه قرآنی تفسیر جوان
(۲۸۵)

تقدیم به

اِلی سَیِّدِنا وَ نَبِیِّنا مُحَمَّدٍ
رَسُـولِ اللّـهِ وَ خاتَـمِ النَّبِیّینَ وَ اِلی مَوْلانا
وَ مَوْلَی الْمُوَحِّدینَ عَلِیٍّ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَ اِلی بِضْعَةِ
الْمُصْطَفی وَ بَهْجَةِ قَلْبِهِ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمینَ وَ اِلی سَیِّدَیْ
شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ، السِبْطَیْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ اِلَی الاْئِمَّةِ التِّسْعَةِ
الْمَعْصُومینَ الْمُکَرَّمینَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ لاسِیَّما بَقِیَّــةِاللّهِ فِی‌الاْرَضینَ وَ وارِثِ عُلُومِ
الاْنْبِیاءِ وَ الْمُرْسَلینَ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دابِرِالظَّلَمَةِ وَ الْمُدَّخِرِ لاِحْیاءِ الْفَرائِضِ وَ مَعالِمِ الدّینِ ،
الْحُجَّةِبْنِ‌الْحَسَنِ صاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمانِ عَجَّلَ اللّهُ تَعالی فَرَجَهُ الشَّریفَ فَیا مُعِزَّ
الاْوْلِیاءِوَیامُذِلَ‌الاْعْداءِاَیُّهَاالسَّبَبُ‌الْمُتَّصِلُ‌بَیْنَ‌الاْرْضِ‌وَالسَّماءِقَدْمَسَّنا
(۴)

وَ اَهْلَنَا الضُّــرَّ فی غَیْبَتِــکَ وَ فِراقِــکَ وَ جِئْنـا بِبِضاعَـةٍ
مُزْجاةٍ مِنْ وِلائِکَ وَ مَحَبَّتِکَ فَاَوْفِ لَنَا الْکَیْلَ مِنْ مَنِّکَ وَ
فَضْلِکَ وَ تَصَدَّقْ عَلَیْنا بِنَظْرَةِ رَحْمَةٍ مِنْکَ
اِنّا نَریکَ مِنَ الْمُحْسِنینَ

متن تأئیدیه حضرت آیةاللّه محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری و رییس شورایعالی مدیریت حوزه علمیه

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم

قرآن کریـم ایـن بزرگ‌تریـن هـدیه آسـمانی و عـالی‌ترین چراغ هـدایت که خداونـد عـالم به وسـیله آخرین پیـامبرش برای بشـریت فروفرسـتاده است؛ همواره انسان‌ها را دسـتگیری و راهنمایی نموده و می‌نماید. این انسان‌ها هسـتند که به هر مقدار بیشتر با این نور و رحمت

(۵)

ارتباط برقرار کننـد بیشتر بهره می‌گیرنـد. ارتباط انسان‌ها با قرآن کریم با خوانـدن، اندیشـیدن، فهمیـدن، شـناختن اهداف آن شـکل می‌گیرد. تلاـوت، تفکر، دریافت و عمل انسان‌ها به دسـتورالعمل‌های آن، سـطوح مختلف دارد. کارهایی که برای تسـهیل و روان و آسان کردن این ارتباط انجام می‌گیرد هرکدام به نوبه خود ارزشمند است. کارهای گوناگونی که دانشمند محترم جناب آقای دکتر بیستونی برای نسل جوان در جهت این خدمت بزرگ و امکان ارتباط بهتر نسل‌جوان باقرآن انجام‌داده‌اند؛ همگی قابل‌تقدیر و تشکر و احترام‌است. به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصیه می‌کنم که از این آثار بهره‌مند شوند.

توفیقات بیش از پیش ایشان را از خداوند متعال خواهانم.

محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری ۱/۲/۱۳۸۸

(۶)

متن تائیدیه حضرت آیةاللّه مرتضی مقتدایی

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم

توفیق نصیب گردیـد از مؤسـسه قـرآنی تفسیر جوان بازدیـد داشـته باشم و مواجه شدم با یک باغسـتان گسترده پرگل و متنوع که به‌طـور یقین از معجزات قرآن است که این ابتکـارات و روش‌هـای نـو و جـالب را به ذهن یـک نفر که بایـد مورد عنـایت ویژه قرار گرفته باشد القاء نماید تا بتواند در سـطح گسترده کودکان و جوانان و نوجوانان و غیرهم را با قرآن‌مجید مأنوس به‌طوری‌که مفاهیم بلنـد و بـاارزش قرآن در وجود آنهـا نقش بسته و روش آنهـا را الهی و قرآنی نمایـد و آن برادر بزرگوار جنـاب آقـای دکتر محمد بیسـتونی است که این توفیق نصـیب ایشان گردیـده و ذخیره عظیم و باقیات الصالحات جاری برای آخرت ایشان هست. به امیـد این که همه اقدامات با خلوص قرین و مورد توجه

(۷)

ویژه حضرت بقیت‌اللّه‌الاعظم ارواحنافداه باشد.

مرتضی مقتدایی

به تاریخ یوم شنبه پنجم ماه مبارک رمضان‌المبارک ۱۴۲۷

(۸)

متن‌تأییدیه حضرت آیهٔ‌اللّه‌سیدعلی‌اصغردستغیب نماینده محترم‌خبرگان‌رهبری‌دراستان‌فارس

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم

«وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیانا لِکُلِّ شَیْءٍ» (۸۹ / نحل)

تفسیر المیزان گنجینه گرانبهائی است که به مقتضای این کریمه قرآنی حاوی جمیع موضوعات و عناوین مطرح در زندگی انسان‌ها می‌باشد. تنظیم موضوعی این مجموعه نفیس اولاً موجب آن است که هرکس عنوان و موضوع مدّنظر خویش را به سادگی پیدا کند و ثانیا زمینه مناسبی در راستای تحقیقات موضوعی برای پژوهشگران و اندیشمندان جوان حوزه و دانشگاه خواهد بود.

این توفیق نیز در ادامه برنامه‌های مؤسسه قرآنی تفسیر جوان در تنظیم و نشر آثار

(۹)

قرآنی مفسّرین بزرگ و نامی در طول تاریخ اسلام، نصیب برادر ارزشمندم جناب آقای دکتر محمد بیستونی و گروهی از همکاران قرآن‌پژوه ایشان گردیده است. امیدوارم همچنان از توفیقات و تأییدات الهی برخوردار باشند.

سیدعلی اصغر دستغیب

۲۸/۹/۸۶

(۱۰)

مقدمه ناشر

براساس پژوهشی که در مؤسسه قرآنی تفسیر جوان انجام شده، از صدر اسلام تاکنون حدود ۰۰۰/۱۰ نوع تفسیر قرآن کریم منتشر گردیده است که بیش از ۹۰٪ آنها به دلیل پرحجم بودن صفحات، عدم اعرابگذاری کامل آیات و روایات و کلمات عربی، نثر و نگارش تخصصی و پیچیده، قطع بزرگ کتاب و... صرفا برای «متخصصین و علاقمندان حرفه‌ای» کاربرد داشته و افراد عادی جامعه به ویژه «جوانان عزیز» آنچنان که شایسته است نمی‌توانند از این قبیل تفاسیر به راحتی استفاده کنند.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان ۱۵ سال برای ساده‌سازی و ارائه تفسیر موضوعی و کاربردی در کنار تفسیرترتیبی تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز نموده است که چاپ و انتشار تفسیر جوان (خلاصه ۳۰ جلدی تفسیر نمونه، قطع جیبی) و تفسیر نوجوان (۳۰ جلدی، قطع جیبی

(۱۱)

کوچک) و بیش از یکصد تفسیر موضوعی دیگر نظیر باستان‌شناسی قرآن کریم، رنگ‌شناسی، شیطان‌شناسی، هنرهای دستی، ملکه گمشده و شیطانی همراه، موسیقی، تفاسیر گرافیکی و... بخشی از خروجی‌های منتشر شده در همین راستا می‌باشد.

کتابی که ما و شما اکنون در محضر نورانی آن هستیم حاصل تلاش ۳۰ ساله «استادارجمند جناب آقای‌سیدمهدی‌امین» می‌باشد.ایشان تمامی مجلدات تفسیرالمیزان را به دقت مطالعه کرده و پس از فیش برداری، مطالب را «بدون هیچ گونه دخل و تصرف در متن تفسیر» در هفتاد عنوان موضوعی تفکیک و برای نخستین بار «مجموعه ۷۰ جلدی تفسیر موضوعی المیزان» را تدوین نموده که هم به صورت تک موضوعی و هم به شکل دوره‌ای برای جوانان عزیز قابل استفاده کاربردی‌است.

«تفسیر المیزان» به گفته شهید آیهٔ اللّه مطهری (ره) «بهترین تفسیری است که در میان

شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است». «المیزان» یکی از بزرگ‌ترین آثار علمی علامه طباطبائی (ره)، و از مهم‌ترین تفاسیر جهان اسلام و به حق در نوع خود کم‌نظیر و مایه مباهات و افتخار شیعه است. پس از تفسیر تبیان شیخ طوسی (م ۴۶۰ ه) و مجمع‌البیان شیخ طبرسی (م ۵۴۸ ه) بزرگ‌ترین و جامع‌ترین تفسیر شیعی و از نظر قوّت علمی و مطلوبیت روش تفسیری، بی‌نظیر است. ویژگی مهم این تفسیر به‌کارگیری تفسیر قرآن به قرآن و روش عقلی و استدلالی است. این روش در کار مفسّر تنها در کنار هم‌گذاشتن آیات برای درک معنای واژه خلاصه نمی‌شود، بلکه موضوعات مشابه و مشترک در سوره‌های مختلف را کنار یکدیگر قرار می‌دهد، تحلیل و مقایسه می‌کند و برای درک پیام آیه به شیوه تدبّری و اجتهادی توسل می‌جوید.

یکی از ابعاد چشمگیر المیزان، جامعه‌گرایی تفسیر است. بی‌گمان این خصیصه از

اندیشه و گرایش‌های اجتماعی علامه طباطبائی (ره) برخاسته است و لذا به مباحثی چون حکومت، آزادی، عدالت اجتماعی، نظم اجتماعی، مشکلات امّت اسلامی، علل عقب ماندگی مسلمانان، حقوق زن و پاسخ به شبهات مارکسیسم و ده‌ها موضوع روز، روی آورده و به طور عمیق مورد بحث و بررسی قرارداده است.

شیوه مرحوم علاّمه بداین شرح است که در آغاز، چندآیه از یک‌سوره را می‌آورد و آیه، آیه، نکات لُغوی و بیانی آن‌را شرح می‌دهد و پس از آن، تحت عنوان بیان آیات که شامل مباحث موضوعی است به تشریح آن می‌پردازد.

ولی متأسفانه قدر و ارزش این تفسیر در میان نسل جوان ناشناخته مانده است و بنده در جلسات فراوانی که با دانشجویان یا دانش‌آموزان داشته‌ام همواره نیاز فراوان آنها را به این تفسیر دریافته‌ام و به همین دلیل نسبت به همکاری با جناب آقای

سیدمهدی امین اقدام نموده‌ام.

امیدوارم این قبیل تلاش‌های قرآنی ما و شما برای روزی ذخیره شود که به جز اعمال و نیات خالصانه، هیچ چیز دیگری کارساز نخواهد بود.

دکتر محمد بیستونی

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تهران ـ تابستان ۱۳۸۸

مقدمه مؤلف

اِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ

فِی كِتابٍ مَكْنُونٍ

لا يَمَسُّهُ اِلَّا الْمُطَهَّرُونَ

این قرآنی است کریم

در کتابی مکنون

که جز دست پاکان و فهم خاصان بدان نرسد!

(۷۷ ـ ۷۹/ واقعه)

این کتاب به منزله یک «کتاب مرجع» یافرهنگ معارف قرآن است که از «تفسیر المیزان» انتخاب و

(۱۶)

تلخیص، و بر حسب موضوع طبقه‌بندی شده است.

در تقسیم‌بندی به عمل آمده از موضوعات قرآن کریم قریب ۷۰ عنوان مستقل به دست آمد. هر یک از این موضوعات اصلی، عنوان مستقلی برای تهیه یک کتاب در نظر گرفته شد. هر کتاب در داخل خود به چندین فصل یا عنوان فرعی تقسیم گردید. هر فصل نیز به سرفصل‌هایی تقسیم شد. در این سرفصل‌ها آیات و مفاهیم قرآنی از متن تفسیر المیزان انتخاب و پس از تلخیص، به روال منطقی، طبقه‌بندی و درج گردید، به طوری که خواننده جوان و محقق ما با مطالعه این مطالب کوتاه وارد جهان شگفت‌انگیز آیات و معارف قرآن عظیم گردد. در پایان کار، مجموع این معارف به قریب ۵ هزار عنوان یا سرفصل بالغ گردید.

از لحاظ زمانی: کار انتخاب مطالب و فیش‌برداری و تلخیص و نگارش، از

مقدمه مؤلف (۱۷)

اواخر سال ۱۳۵۷ شروع و حدود ۳۰ سال دوام داشته، و با توفیق الهی در لیالی مبارکه قدر سال ۱۳۸۵پایان پذیرفته و آماده چاپ و نشر گردیده است.

هدف از تهیه این مجموعه و نوع طبقه‌بندی مطالب در آن، تسهیل مراجعه به شرح و تفسیر آیات و معارف قرآن شریف، از جانب علاقمندان علوم قرآنی، مخصوصا محققین جوان است که بتوانند اطلاعات خود را از طریق بیان مفسری بزرگ چون علامه فقید آیهٔ اللّٰه طباطبایی دریافت کنند، و برای هر سؤال پاسخی مشخص و روشن داشته باشند.

سال‌های طولانی، مطالب متعدد و متنوع درباره مفاهیم قرآن شریف می‌آموختیم اما وقتی در مقابل یک سؤال درباره معارف و شرایع دین‌مان قرار می‌گرفتیم، یک جواب مدون و مشخص نداشتیم بلکه به اندازه مطالب متعدد و متنوعی که شنیده بودیم باید

(۱۸) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

جواب می‌دادیم. زمانی که تفسیر المیزان علامه طباطبایی، قدس‌اللّٰه سرّه الشریف، ترجمه شد و در دسترس جامعه مسلمان ایرانی قرار گرفت، این مشکل حل شد و جوابی را که لازم بود می‌توانستیم از متن خود قرآن، با تفسیر روشن و قابل اعتمادِ فردی که به اسرار مکنون دست یافته بود، بدهیم. اما آنچه مشکل می‌نمود گشتن و پیدا کردن آن جواب از لابلای چهل (یا بیست) جلد ترجمه فارسی این تفسیر گرانمایه بود. لذا این ضرورت احساس شد که مطالب به صورت موضوعی طبقه‌بندی و خلاصه شود و در قالب یک دائرةالمعارف در دسترس همه دین‌دوستان قرارگیرد. این همان انگیزه‌ای بود که موجب تهیه این مجلدات گردید.

بدیهی است این مجلدات شامل تمامی جزئیات سوره‌ها و آیات الهی قرآن نمی‌شود، بلکه سعی شده مطالبی انتخاب شود که در تفسیر آیات و مفاهیم قرآنی، علامه بزرگوار

مقدمه مؤلف (۱۹)

به شرح و بسط و تفهیم مطلب پرداخته است.

اصول این مطالب با توضیح و تفصیل در «تفسیر المیزان» موجود است که خواننده می‌تواند برای پی‌گیری آن‌ها به خود المیزان مراجعه نماید. برای این منظور مستند هر مطلب با ذکر شماره مجلد و شماره صفحه مربوطه و آیه مورد استناد در هر مطلب قید گردیده است.

ذکراین‌نکته لازم‌است که چون‌ترجمه‌تفسیرالمیزان به‌صورت دومجموعه ۲۰ جلدی و ۴۰جلدی منتشرشده بهتراست درصورت نیازبه‌مراجعه به‌ترجمه المیزان، بر اساس ترتیب عددی آیات قرآن به سراغ جلد موردنظر خود، صرف‌نظراز تعداد مجلدات بروید.

و مقدر بود که کار نشر چنین مجموعه آسمانی در مؤسسه‌ای انجام گیرد که با هدف نشر معارف قرآن شریف، به صورت

تفسیر، مختص نسل جوان،

(۲۰) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

تأسیس شده باشد، و استاد مسلّم، جناب آقای دکتر محمد بیستونی، اصلاح و تنقیح و نظارت همه‌جانبه بر این مجموعه قرآنی شریف را به عهده گیرد.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان با ابتکار و سلیقه نوین، و به منظور تسهیل در رساندن پیام آسمانی قرآن مجید به نسل جوان، مطالب قرآنی را به صورت کتاب‌هایی در قطع جیبی منتشر می‌کند. این ابتکار در نشر همین مجلدات نیز به کار رفته، تا مطالعه آن در هر شرایط زمانی و مکانی، برای جوانان مشتاق فرهنگ الهی قرآن شریف، ساده و آسان گردد...

و ما همه بندگانی هستیم هر یک حامل وظیفه تعیین شده از جانب دوست، و آنچه انجام شده و می‌شود، همه از جانب اوست !

و صلوات خدا بر محمّد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان جلیلش باد که نخستین حاملان این

مقدمه مؤلف (۲۱)

وظیفه الهی بودند، و بر علامه فقید آیهٔ‌الله طباطبایی و اجداد او، و بر همه وظیفه‌داران این مجموعه شریف و آباء و اجدادشان باد، که مسلمان شایسته‌ای بودند و ما را نیز در مسیر شناخت اسلام واقعی پرورش دادند!

لیله قدر سال ۱۳۸۵

سید مهدی حبیبی امین

(۲۲) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

فصل اول:تعلیمات عیسی علیه‌السلام و تحریفات کلیسا

عیسی چه گفت؟

قرآن شریف تذکر می‌دهد که" عیسی "بنده خدا و فرستاده اوست و بیان می‌دارد که آن‌چه مردم به او نسبت می‌دهند، هیچ کدام را او نگفته است! او به مردم غیر از

(۲۳)

رسالت خود چیز دیگری نفرموده است.

قرآن می‌فرماید:

«آن‌گاه که خدا به عیسی گفت:

– آیا تو مردم را گفتی که من و مادرم را دو خدای دیگر سوای خدای عالم اختیار کنید؟

عیسی گفت :

– خدایا تو منزهی!

مرا هرگز نرسد که چنین سخنی به ناحق گفته باشم،

اگر هم من گفته بودم، تو خود می‌دانستی، زیرا تو از اسرار من آگاهی،

(۲۴) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

و من از اسرار تو آگاه نیستم!

همانا توئی که به همه اسرار جهانیان آگاهی داری!

من به آنان چیزی نگفتم جز آن‌چه مرا به آن فرمان دادی،

من تا در میان آنان زندگی می‌کردم گواه اعمالشان بودم،

ولی پس از آن‌که مرا قبض روح کردی، تنها تو خود نگهبان و ناظر احوال آنان بودی، زیرا

تو بر هر چیز گواهی!

اگر عذابشان کنی بندگان تواند و اگر ببخشی، تو خود عزیز و حکیمی!

خدا گفت:

– این روزی است که راست‌گویان را راستی‌شان سود دهد!» (۱۱۶تا۱۱۹/ مائده)

عیسی چه گفت؟ (۲۵)

همین کلام عجیبی که قرآن کریم از آن حضرت در مقام پاسخ به خداوند متعالی حکایت می‌کند، خود معرف نظریه عیسی است.

عیسی علیه‌السلام در این کلام تذکر می‌دهد که او خودش را نسبت به پروردگار عالم جز بنده‌ای که به میزان "امر "و فرمان خداوندی حرکت کند، نمی‌بیند و مأموریتش جز در قسمت دعوت نمودن مردم به پرستش خدای یگانه چیز دیگری نیست و هم توضیح می‌دهد که در مقام امتثال فرمان حق به مردم جز آن‌چه مأمور بوده، نگفته است. و در ناحیه مردم، جز تحمل شهادت بر اعمالشان وظیفه‌ای نداشته است و آن‌چه فردای قیامت هم خدای متعالی درباره آنان – از آمرزش یا عذاب – عملی کند، دخالتی ندارد.

قرآن مجید صراحتا" شفاعت "را در روز قیامت برای عیسی علیه‌السلام ثابت

(۲۶) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

می‌کند، لکن آن غیر از" فدائی "است که مسیحیان درباره عیسی عقیده دارند.

زیرا" فداء"که به معنی" فدیه دادن و عوض گرفتن "است، در حقیقت، باطل ساختن دستگاه جزاء و پاداش است و موجب از بین بردن سلطنت مطلقه الهی است.

آن‌چه مسیحیان درباره عیسی گفتند

مسیحیان اگرچه بعد از عیسی علیه‌السلام از حیث کلیات آراء و عقاید، مذاهب مختلفی پیدا کردند، به طوری که شماره آن‌ها از هفتاد فرقه متجاوز است، لکن قرآن شریف بیشتر اهتمام به گفته‌های آنان درباره عیسی و مادرش مریم نموده و به واسطه آن که آن سخنان با موضوع" توحید – "که غرض اصلی دین فطری انسانی و دعوت قرآنی است –

آن‌چه مسیحیان درباره عیسی گفتند (۲۷)

تماس بیشتری دارد و تنها آن‌ها را مورد گفت‌گو قرار داده است. اما جزئیات دیگری مانند مسئله" تحریف "و" فدا "را به اندازه موضوع" توحید "اهمیت نداده است.

آن‌چه قرآن شریف در آن زمینه از آنان حکایت می‌کند، در آیات زیر مذکور است.

۱ ـ «نصاری گویند: مسیح پسر خداست!» (۳۰ / توبه)

۲ ـ «گفتند: خدای رحمن دارای فرزند است،

خدا منزه از آن می‌باشد!» (۲۶ / انبیاء)

۳ – «آنان که گفتند: خدا او همانا مسیح پسر مریم است، محققا کافر شدند!» (۷۲/ مائده)

۴ـ «آنان‌که گفتند: خدا سومین از سه اقنوم است – اَب و ابن و روح القدس – محققا کافر شدند!» (۷۳ / مائده)

(۲۸) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

۵ـ «ای اهل کتاب قائل به تثلیث نشوید! (یعنی اَب و ابن و روح القدس را خدا نخوانید!)» (۱۷۱ / نساء)

چون آیات فوق از حیث مضمون و معنی متفاوتند، لذا بعضی آن‌ها را حمل بر اختلافی کرده‌اند که در مذاهب آن‌ها در آن زمینه وجود داشته است. مانند:

– مدهب" ملکانیه "که قائل به فرزندی عیسی به نحو فرزندی حقیقی است.

– مذهب" نسطوریه "که قائل است" نزول "و" نبوت "عیسی از قبیل اشراق و تابیدن نور به جسم شفاف می‌باشد.

– مذهب" یعقوبیه "که قائل به انقلاب بوده و معتقدند خدای متعال منقلب به گوشت و خون شده و به صورت بشر یعنی عیسی جلوه کرده است.

آن‌چه مسیحیان درباره عیسی گفتند (۲۹)

لکن قرآن شریف ظاهرا اهتمامی به خصوصیات مذاهب آنان نداشته و تنها کلمه مشترکه‌ای را که بین تمام آن‌ها دائر است (چون فرزند خدا بودن عیسی و این که او از سنخ وجود خدای تعالی است، هم‌چنین موضوع" تثلیث "که متفرع بر آن می‌باشد – اگر چه در تفسیر آن اختلاف کردند و به مشاجرات دامنه‌داری پیوستند –) ذکر نموده است. دلیل روشنی که سخن ما را ثابت می کند وحدت احتجاجی است که در قرآن شریف علیه تمام آن مذاهب ایراد شده است.

انجیل‌ها از زبان عیسی چه گفتند؟

تورات و انجیل فعلی از طرفی تصریح به یگانگی خدای سبحان می کنند و از طرف

(۳۰) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

دیگر در انجیل درباره عیسی علیه‌السلام تصریح به" پسر خدا بودن "و هم‌چنین تصریح به این که «ابن» همان" أب "است و نه غیر آن، می‌نمایند.

مسیحیان موضوع" فرزند خدا بودن "را حمل بر تشریف نکردند! با این که در جاهای متعددی از انجیل تصریح به آن شده است:

(متن فارسی زیر از انجیل چاپ و ترجمه سال ۱۸۷۸ نقل می‌شود.)

در انجیل متی باب پنجم می گوید: «... تا پدر خود را که در آسمان است" فرزندان "باشید... پس کامل باشید چنان چه" پدر شما "که در آسمان است کامل است.»

– باز در همان انجیل و همان باب است: «... تا اعمال حسنه شما را ببینند و اسم" پدر شما "را که در آسمان است، تمجید نماید.»

– در باب ششم همان انجیل گوید: «... و اگر نه پیش پدر خود که در آسمان

انجیل‌ها از زبان عیسی چه گفتند؟ (۳۱)

است ، اجر نخواهید داشت.»

– در ادامه همان باب می گوید: «... پس بر این طریق دعا کنید شما که" ای پدر ما که در آسمانی نام تو مقدس باد» "!

در انجیل‌لوقاباب بیستم دارد که:«پس رحیم شوید،آن‌چنان‌که پدر شمارحیم است.» در انجیل یوحنا باب بیستم راجع به سخنی که عیسی به مریم مگدلیه گفت: «به نزد برادران من برو و به آن‌ها بگو که من به نزد" پدر خود و پدر شما "و" خدای خود و خدای

شما "بالا می‌روم.»

چنان‌که ملاحظه می‌کنید در این کلمات و امثال آن از فقرات دیگر که در انجیل‌ها ذکر شده تماما اسم" رب "را به خدای سبحان – نسبت به عیسی و غیر او – از باب تشریف اطلاق کرده است.

(۳۲) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

به هرحال گرچه از بعض موارد آن استفاده‌می‌شود که‌این" فرزندی و پدری "یک نوع استکمال است که مؤدی به اتحاد می‌شود، چنان‌که در انجیل یوحناباب ۱۷ چنین دارد:

«عیسی این سخنان را گفت و چشم‌های خود را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: – ای پدرا! وقت آن رسیده است که پسر خود را جلال بده تا آن که پسر نیز تو را جلال دهد – و من درباره این‌ها تنها سؤال نمی‌کنم بلکه برای آن هائی که به جهت کلام این‌ها بر من ایمان خواهند آورد – تا آن که همه یک باشند، آن‌چنان‌که تو ای پدر در من هستی و من در تو، آن‌ها نیز در ما یک باشند تا آن که جهان باور کند که تو مرا فرستادی – و آن جلالی که تو به من داده‌ای من به آن‌ها داده‌ام، تا آن چنان که ما یک هستیم، آن‌ها نیز یک باشند، من در آن‌ها و تو در من، تا آن که به اتحاد کامل برسند، تا آن که جهان بداند که تو مرا فرستادی و این که دوست داشتی ایشان را آن‌چنان که مرا دوست داشتی!»

انجیل‌ها از زبان عیسی چه گفتند؟ (۳۳)

لکن با این وصف در انجیل‌های امروزی جملات دیگری یافت می‌شود که ظاهر آن‌ها با تشریف و مانند آن سازگار نیست:

در انجیل یوحنا باب چهاردهم گوید": «توما "به وی گفت: ای خداوند! ما نمی‌دانیم تو به کجا می‌روی، پس راه را چگونه می‌توانیم دانست؟ عیسی به او گفت که من راه راستی و حیاتم، هیچ کس به نزد پدر به غیر از وسیله من نمی‌آید. اگر شما مرا می‌شناختید، پدر مرا نیز می‌شناختید. از این به بعد او را می‌شناسید و او را دیده‌اید! – فیلپتوس به او گفت: ای خداوند پدر را به ما نشان بده که برای ما کافی است – عیسی به او گفت: ای فیلپتوس من این قدر مدت با شما هستم، تو مرا نشناخته‌ای آن کس که مرا دیده است، پدر را دیده است! – تو چگونه می‌گوئی که پدر را به ما نشان بده؟ آیا تو باور نمی‌کنی که من در پدر هستم و پدر در من – سخن‌هائی که من به شما می‌گویم، از خود

(۳۴) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

نمی‌گویم، بلکه پدر که در من است، همان این کارها را می‌کند – مرا باور کنید که من در پدر هستم و پدر در من!»

باز در انجیل یوحنا باب هشتم دارد: «زیرا که من از خدا بیرون شدم و آمدم زیرا که من نه از خود آمده‌ام بلکه او مرا فرستاده است.»

در باب‌دهم دارد: «من و پدر یک هستیم.»

در انجیل متی باب ۲۸ دارد: «عیسی به شاگردانش گفت: بروید و تمامی قبایل را از شاگردان نمائید، به غسل تعمید دادن آن‌ها را به اسم أب و ابن و روح القدس.»

در انجیل یوحنا باب اول دارد: «در ابتدا کلمه بود و آن کلمه نزد خدا بود و آن کلمه خدا بود – و همان در ابتداء نزد خدا بود – و هر چیز به وساطت آن موجود شد و به غیر از او هیچ چیز از چیزهائی که موجود شده است، وجود نیافت – در او

انجیل‌ها از زبان عیسی چه گفتند؟ (۳۵)

حیات بود و آن حیات روشنائی بود.»

این‌ها و مانند آن از کلمات دیگری که در انجیل واقع شده، تنها چیزی است که مسیحیان را به" تثلیث در وحدت "واداشته است. مراد از" تثلیث در وحدت "محفوظ داشتن عقیده "پسر خدا بودن عیسی "در عین توحید و وحدت‌خداست، همان‌توحیدی‌را که‌خود عیسی‌درتعلیمات‌خودذکرنموده است.

در انجیل مرقس باب ۱۲ دارد: «سر همه احکام این است: ای بنی‌اسرائیل بشنو! خداوندی که خدای ماست، یک خداوند است!»

خلاصـه نظرات مسیحیـــان دربـــاره عیسی

(۳۶) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

خـلاصـه آن‌چـه در این بـاره گفتـه‌انـد (گـرچـه بـه معنـای معقـولی برنمی‌گـردد.) آن است کـه ذات احـدیت ذات واحـدی است کـه دارای" اقـانیـم ثـلاثـه "مـی‌بـاشـد.

(مراد از" اقنوم "صـفتـی است کـه ظهـور و بروز و تجلی یـک شــیء بـرای غیـر خـود بـا آن صـورت می گیرد و در عیـن آن کـه "صفـت" غیر "موصوف "چیز دیگری نیسـت!)

"اقانیم ثلاثه "عبارتند از:

- اقنــــــوم وجـــود،
- اقنــــــوم علـــــم،
- اقنــــــوم حیـــات،

"-اقنوم علم "کلمه و" اقنوم حیات "روح است.

این اقانیــم ثلاثه همــان" أب و ابن و روح القــدس "می‌باشــد که" أب - "اقنوم وجود،

خلاصه نظرات مسیحیان درباره عیسی (۳۷)

«ابن» اقنوم علم و کلمه و" روح القـدس "اقنوم حیـات است. به عبارت دیگر، منظور آن است که" ابن "که همان کلمه است و اقنوم علم از نزد" أب "و پـدر خـود که اقنـوم وجـود است، به همراهی" روح القـدس "که اقنـوم حیـات است و از آن موجـودات روشـن گردیـده‌اند، نازل شده است.

این بود خلاصه‌ای از آن‌چه در این زمینه گفته‌اند، لکن در تفسیر و شـرح آن طوری با هـم اختــلاف کـرده‌انـد کـه تعـداد مـذاهب مختلفشـان بـه هفتـاد فـرقـه رسیـده است.

آن‌چـه قـرآن شریف گفته و فشار آورده همان مطلبی است که همگی در آن متفق‌القولند و آن" تثلیث‌وحدت "است!! (۱)

۱- المیزان، ج ۶، ص ۱۵۱ .

(۳۸) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

مسیح را چه نوع پسر خـــدا می‌دانند؟

«وَ قالَتِ النَّصـرَی الْمَسیحُ ابْنُ اللّهِ....» (۳۰ / توبه)

قـرآن مجید این موضـوع را از نصــاری نقل نموده که گفتند - مسیح پسر خـداست! و بـه دنبـال آن می‌فرمایـد:

«این‌عقیده ایشان است که به زبان هم جاری می‌سازند،

مسیح را چه نوع پسر خدا می‌دانند؟ (۳۹)

این‌هــا در عقیـده مـاننـد همـان کسـانـی شـدنـد کـه قبـلاً کفـر ورزیـده بـودنـد،

خـــدا ایشـــان را بکشـــد!

چگـونـه افتـراهـای کفـار در ایشـان اثـر مـی گـذارد!؟»

آیه فوق این معنا را می‌رساند که گفتار مسیحیان مبنی بر این که عیسـی پسر خداست شبیه گفتاری است که در امم گذشته بودند و

مقصود از ایشان بت پرستان است که بعضی از خدایان خود را پدر خدایان و برخی را پسر آن دیگری می‌دانستند. بعضی را الهه مادر و برخی دیگر را اله همسر نام می‌نهادند. هم‌چنین وثنی‌های هندوچین و مصر قدیم و دیگران که معتقد به" ثالوث "و اقانیم ثلاثه بودند.

رخنه کردن عقاید وثنیت در دین نصاری و یهود از حقایقی است که قرآن کریم در آیه مورد بحث آن را آشکار نموده و ازآن پرده برداشته است.

(۴۰) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

در عصر حاضر گروهی از محققین وادار شدند مندرجات کتاب مقدس آنها را با مذاهب بودائیان و برهمنان تطبیق دهند و به دست آورند که معارف انجیل و تورات طابق‌النعل بالنعل و موبه مو مطابق با خرافات بودائیان و برهمنان است.

حتی بسیاری از داستان‌های انجیل عین همان حکایت هائی است در آن دو کیش موجود است و در نتیجه برای هیچ محقق و اهل بحثی هیچ تردیدی نماند که کاشف حقیقی این مطلب و مبتکر آن قرآن کریم و آیه زیر است که فرموده:

«یُضهِئُونَ قَوْلَالَّذینَ کَفَرُوا مِنْ قَبْلُ....» (۳۰/توبه)

- شبیه می‌کنند قول خود را به قول کفاری که در امم پیشین بودند! (۱)

۱- المیزان، ج ۱۸، ص ۸۱ .

مسیح را چه نوع پسر خدا می‌دانند؟ (۴۱)

استدلال قرآن در نفی الوهیت عیسی

«ما کانَ لِبَشَرٍ اَنْ یُؤْتِیَهُ اللّهُ الْکِتابَ وَ الْحُکْمَ وَ النُّبُوَّةَ ثُمَّ یَقُولَ لِلنّاسِ کُونُوا عِبادا لی!» (۷۹ / آل‌عمران)

قرآن مجید در آیات فوق ساحت قدس" عیسی مسیح "علیه‌السلام را از آن‌چه اهل کتاب درباره‌اش گمان می‌داشتند، منزه می‌سازد و می‌فرماید:

«بشری را که خدا نعمت" کتاب و حکم و نبوت "بخشیده است، نمی‌رسد که به مردم بگوید:

(۴۲) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

- مرا به جای خدا پرستش کنید!

بلکه شما را دعوت می‌کند که چون کتاب الهی را می‌آموزید،

و تدریس می‌کنید، خدائی شوید!

چنان پیامبری هرگز شما را امر نمی‌کند،

که فرشتگان و پیامبران را خدایان خود بگیرید!

چگونه ممکن است، پس از آن که به خدای یگانه ایمان آورده‌اید،

شما را به کفر دعوت کند!؟» (۷۹ و ۸۰ / آل‌عمران)

مفهوم آیات فوق این است که می‌گوید:

- چنان نیست که شما گمان می‌کنید! عیسی نه مقام ربوبیت دارد و نه خودش

استدلال قرآن در نفی الوهیت عیسی (۴۳)

اصلاً چنین ادعائی کرده است!

۱ ـ اما این که مقام ربوبیت را دارا نیست جهتش این است که او مانند دیگران مخلوق و آفریده‌ای است که مادرش به او حامله شد

و او را زائید و مانند دیگران تربیت کرد و تنها امتیاز او با دیگران موضوع نداشتن پدر است که" آدم "نیز چنان بود. پس مَثَل او نزد خدا مَثَل" آدم "است و بس! (۵۹ / آل‌عمران)

۲ ـ اما این که خودش نیز ادعای چنین مقامی را نکرده است، به این دلیل است که او پیغمبری است که" کتاب "و" حکم "و "نبوت "به او عطا شده است. روشن است که چنین شخصی هرگز از روش بندگی تجاوز نمی‌کند و از لباس رقیت خارج نمی‌شود.

چگونه ممکن است به مردم بگوید مرا پروردگار خود بدانید و پرستش کنید یا مردم را به پرستش مخلوق دیگری دعوت کند؟ و به بنده‌ای از بندگان خدا

مقامی را بدهد که سزاوار او نیست؟

ممکن نیست پیغمبری از پیغمبران مقام رسالتی را که خدا به او کرامت فرموده، نفی نماید و حق مسلم را منکر شود.

(توضیح این که طایفه‌ای از اهل کتاب که" صابئین "نامیده می‌شوند، ملائکه را پرستش می‌کردند و عمل خود را هم به دعوت دینی نسبت می‌دادند. همچنین عرب‌های جاهلیت ملائکه را" دختران خدا "می‌نامیدند و خود را هم متدین به دین ابراهیم علیه‌السلام می‌دانستند. یهود نیز در پرستش پیامبران می‌گفتند" عُزیر پسر خداست "در حالی که موسی چنین چیزی را تجویز نکرده و در تورات هم جز وحدانیت پروردگار عالم چیزی دیگری نیست!) (۱)

۱- المیـــــــــــزان، ج ۶، ص ۱۳۸ .

مقایسه خدایان مشرکین با عیسی علیه‌السلام

«وَ لَمّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْیَمَ مَثَلاً اذا قَوْمُکَ مِنْهُ یَصِدُّونَ....» (۵۷ / زخرف)

در این قسمت از سوره زخرف موضوع پیرامون جدال مردم درباره مثلی است که به عیسی‌بن‌مریم علیه‌السلام زده شد:

«و چون عیسی‌بن‌مریم مثل زده می‌شود، ناگهان قوم تو سر و صدا و

قهقهه راه می‌اندازند و می‌گویند:

- آیا خدایان ما بهتر است یا عیسی؟!»

آنچه از تدبر و دقت در این آیه برمی‌آید، با در نظر گرفتن این که این سوره در مکه نازل شده و با قطع نظر از روایات، این است که منظور از جمله" چون به عیسی بن مریم مثل زده شود "، آیات اول سوره مریم است، چون تنها سوره‌ای که در مکه نازل شده و داستان حضرت مریم به طور مفصل در آن آمده است، سوره مریم است، که در آن داستان عده‌ای از انبیاء علیه‌السلام نیز آمده است.

خدای سبحان در ادامه آیه می‌فرماید:

«... این مثل را نزدند مگر به این منظور که با تو جدال کنند،

بلکه اینان اصولاً مردمی مصر در خصومتند،

وگرنه عیسی که خدا نبود،

او نبود مگر بنده‌ای که ما بر او انعام کردیم،

و مثلی برای بنی‌اسرائیل قرار دادیم...!» (۵۸ و ۵۹ / زخرف)

مراد به مثل بودن حضرت عیسی این است که آن جناب آیتی عجیب از آیات الهی است که نامش مانند مثل‌های جاری بر سر زبان‌هاست.

معنای آیه این است که پسر مریم جز بنده‌ای که تظاهر به بندگی ما می‌کرد، نبود، بنده‌ای بود که ما بر او انعام کردیم و نبوتش دادیم و به روح القدس تأئیدش کردیم و معجزاتی روشن بر دستش جاری ساختیم و انعام‌های دیگر به او کردیم و او را آیتی عجیب و خارق‌العاده‌قرار دادیم تا به‌وسیله‌او حق را برای بنی‌اسرائیل بیان کرده باشیم!

(۴۸) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

این آیه در رد نظر مشرکین است که خواستند خدایان خود را در الوهیت بر مسیح برتری دهند و حاصل جواب این است که مسیح اصلاً اله نبود که در مقام مقایسه او با الوهیت خدایان خود برآئید و بلکه او تنها بنده‌ای بود که خدا بر او انعام کرد! (۱)

شهادت عیسی علیه‌السلام علیه مسیحیت

«وَ اِذْ قالَ اللّهُ یعیسَی ابْنَ مَرْیَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنّاسِ اتَّخِذُونی وَ اُمِّیَ اِلهَیْنِ....» (۱۱۶ تا ۱۲۰ / مائده)

۱- المیزان، ج ۳۵، ص ۱۸۴ .

شهادت عیسی (ع) علیه مسیحیت (۴۹)

این آیات گفت‌گوی خدای تعالی را با مسیح بن مریم درباره آن‌چه که مسیحیان در حق وی گفته‌اند حکایت می‌کند و گویا غرض از نظم و نسق این آیات اعترافاتی است که عیسی علیه‌السلام به زبان خود کرده و وضع زندگی دنیوی خود را حکایت کرده باشد، که حق او نبوده درباره خود ادعائی کند که حقیقت ندارد، چه او در برابر چشم خدا بوده، چشمی که نه خواب دارد و نه کم نور می‌شود و این که او ذره‌ای از آن‌چه خداوند برایش محدود و معین کرده، تجاوز نکرده است. او چیزی نگفته جز آن‌چه را که مأمور بوده بگوید و کاری نکرده جز آن‌چه خداوند مأمور کرده، انجامش دهد و آن کار همان شهادت و گواهی است.

آیات قرآن شریف چنین آغاز می‌شود:

(۵۰) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

«و به‌یادآر زمانی را که خدای تعالی به عیسی‌بن‌مریم فرمود:

- آیا تو به مردم گفتی که‌ای مردم مرا و مادرم را،

به غیر خدا دو معبود دیگر بگیرید؟!

عیسی گفت:

- پروردگارا! منزهی تو!

شایسته من نیست چیزی را بگویم که حق من نیست!

و فرضا هم اگر گفته باشم تو خود آن را شنیده و دانسته‌ای!

آری تو می‌دانی آن‌چه را که در نفس من است،

و این منم که به چیزهائی که در نزد توست آگاهی ندارم!

شهادت عیسی (ع) علیه مسیحیت (۵۱)

به راستی، آری تو علاّم‌الغیوبی!
من به مردم چیزی را جز آن‌چه که تو دستور دادی نگفتم،
و تو دستور دادی بگویم:
- خدای را که پروردگار من و پروردگار شماست بپرستید!
من تا زمانی که در میان آن‌ها بودم شاهد اعمال آن‌ها بودم،
پس از این‌که مرا به سوی خود خواندی،
تو خودت مراقب و شاهد بر آنان بودی،
و تو به هر چیز شاهدی!»
زمان این گفت‌گو روز قیامت است. در این گفت‌گو به جای کلمه" مریم "از کلمه
(۵۲) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا
"مادرم "استفاده شده، تا فهمیده شود که تولد عیسی از مریم (بدون وجود پدر) مانند یک فرد انسانی بوده است و نیز به این دلیل که این شرایط تولد آن حضرت بوده، که مسیحیان را به هوس پرستش آن دو انداخته است!

شاهد بودن عیسی علیه‌السلام به اعمال قوم خود

«تا در میان ایشان بودم شاهد اعمالشان بودم،
پس از این‌که مرا به سوی خود خواندی تو خودت مراقب و شاهد بر آنان بودی و تو بر هر چیز شاهدی!»
شاهد بودن عیسی (ع) به اعمال قوم خود (۵۳)
عیسی علیه‌السلام در این کلام نیز وظیفه دیگری را که از جانب خدای سبحان به عهده دارد، بیان نموده و آن شهادت براعمال است. نکته مهمی که در این آیه دیده می‌شود، این است که خداوند هم در ایام زندگی عیسی علیه‌السلام و هم بعد از او شهید بوده است. پس در آن ایامی هم که عیسی علیه‌السلام شهید و ناظر بر امت بوده، در حقیقت واسطه در شهادت بوده، نه شهید به استقلال!
این مانند سایر تدبیرات الهی است که بعضی از بندگان خود را گاهی موکل بر بعضی از امور می‌نماید، ولی او خود بر همه امور از قبیل: رزق، زنده کردن، میراندن، حفظ، دعوت بندگان، هدایت آنان و امثال آن، وکیل است! پس از این دو آیه شریفه که حال مسیح علیه‌السلام را حکایت می‌کند، معلوم شد که ساحت مقدس آن جناب از این خرافات که ملت مسیح در حق وی می‌گویند، منزه و بری است و وی مسئول
(۵۴) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا
آن‌چه می‌گویند و می‌کنند، نیست و لذا خود مسیح در آخر کلامش عرض کرد:
«- اگر عذابشان کنی، اختیار داری،
چه آنان بندگان تو هستند،
و اگر از جرمشان درگذری باز هم امر به دست توست،
زیرا تو عزیز و حکیمی!»
عیسی علیه‌السلام نشان می‌دهد که خود را مسئول حرف‌ها و اعتقادات کفرآمیز ملت خود نمی‌داند و می‌فرماید که اگر سرانجام کار امت من به چنین شرک و کفر رسوا و مفتضحی کشید، من که پیغمبر آنان بودم هیچ تقصیری نداشتم و هیچ تعهدی درباره آن به

گردنم نیست... اینک این امت من و این حکم تو، هر طور که می‌خواهی در آنان حکم کن! اگر بخواهی آنان را مشمول حکمی که درباره کسانی که به تو شرک می‌ورزند،

شاهد بودن عیسی (ع) به اعمال قوم خود (۵۵)

قرار دهی و به آتش بسوزانی، به هر حال بندگان توانند و اختیار و تدبیر امورشان به دست توست و اگر هم بخواهی اثر این ظلم عظیمی که کرده‌اند محو سازی و بدین وسیله از ایشان درگذری، باز هم تو عزیز و حکیم هستی!

ادب عیسی در دادن شهادت

در گفت‌گوئی که قرآن مجید در آیه فوق آن را برای ما ثبت کرده است، حضرت مسیح علیه‌السلام را می‌بینیم که چه وجوه لطیفی از رسم و ادب عبودیت در برابر پروردگار عالمیان به کار برده، که چنین در کلام او ظاهر است.

اگر دقت شود، هیچ یک از جملات کلامش را ایراد نکرده، مگر آن که با

(۵۶) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

زیباترین ثنا و بلیغ‌ترین و صریح‌ترین لسانش آمیخته است.(۱)

غُلُوّ اهل کتاب در دین خود

«قُـلْ یـاَهْـلَ الْکِتـبِ لا تَغْلُـوا فی دینِکُـمْ غَیْرَ الْحَـقِّ وَ....» (۷۷ / مائده)

خداوند سبحان در قرآن شریفش به رسول گرامی خود دستور می‌دهد که اهل کتاب را دعوت کند به این که در دین خود مرتکب غلو و افراط نشوند:

۱- المیــــزان، ج ۱۲، ص ۸۱.

غُلُوّ اهل کتاب در دین خود (۵۷)

«بگو ای اهل کتاب! در دین خود به غیرالحق غلو مکنید!

و هوس‌های پیشینیان که محققا گمراه بودند،

و نفوس بسیاری را هم گمراه کردند،

و از طریق اعتدال منحرف شدند،

پیروی ننمائید!»

اهل کتاب، مخصوصا مسیحیان به این بلیه و انحراف در عقیده مبتلا بودند. مسلما دینی که از طرف پروردگار نازل شده در درجه اول توحید خالص را به بشر عرضه می‌دارد. ولی یهود ونصاری دارای چنین دینی نیستند، چون این دو طایفه برای خدا شریک گرفتند، مخصوصا مسیحیان که رسوائی و شناعت‌شان از یهود بیشتر

(۵۸) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

است. البته آیات قرآنی نشان می‌دهد که یهودی‌های معاصر رسول اللّه صلی‌اللهعلیه‌وآله چنین اعتقادی را نسبت به" عزیر" داشته‌اند.

ظاهرا لقب" ابن اللّه لقبی بوده که از باب احترام به" عزیر "داده شده است، چون وی یهود را پس از آن که به دست بابلی‌ها اسیر شدند به وطن مألوفشان اورشلیم بازگردانید و تورات را که در واقعه بخت النصر به کلی از بین رفته بود، جمع‌آوری نمود. یهود هم در مقابل این خدمت و به پاس این احسان لقب مزبور را به وی دادند.

چـون این کلمه نزد یهودیـان عنوان لقب داشته، چنان که مسیحی‌های امروزی کلمه" پدر "را برای پاپ‌ها و کشیشـان و بطریق‌هـا لقب داده‌انـد و از ایـن کـه خدای‌تعالی راجع بـه هر دو می‌فرماید:

«یهـود و نصـاری گفتنـد مـا فـرزنـدان خـدا و دوسـتـان اوئیـم!» (۱۸ / مـائـده)

غُلُوّ اهل کتاب در دین خود (۵۹)

نیز اسـتفاده می‌شود" عزیر "داخل در عموم" احبار "و" رهبان "و جزو آنان به شـمار رفته است و یهود به چشم یک مرد دینی به او می‌نگریسته است و او را ماننـد احبـار و رهبان لقب" ابن اللّه داده‌انـد و اگر تنها از" عزیر "اسم برده به پاس همان خـدمتی بوده که نسبت به احیاء مذهب یهود کرده است.

خلاـصه، غلو اهل کتاب همین بوده که انبیاء و احبار و رهبانان خود را تا مقام ربویت بالا می‌برده و در برابرآنان به‌نحوی که‌جزبرای خداشایسته نیست خضوع می‌کرده‌اند.

در شرع و ادیان الهی، اسماء پروردگار" توقیفی "هسـتند، یعنی اسـمائی را بـایـد بـه خـداونـد سبحان اطلاق کـرد کـه از نـاحیـه شـرع رسـیـده بـاشـد، نـه از پیش خود! و بی بنـد و بـاری در این کـار نتیجه‌اش این شـده که این دو کلمه" پـدر و پسـر "چه آلام و مصیبت‌هائی بر سر ملت یهود و مسیح در چند قرن گذشته آورده و مصیبت‌هائی که

(۶۰) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

امت مسیح مخصوصا از اولیای کلیسا دیده است و از این به بعد هم خـواهـد دیــد! (۱)

قرآن غُلُوّ اهل کتاب را سرزنش می‌کند!

«یآ اَهْلَ الْکِتابِ لا تَغْلُوا فی دینِکُمْ....» (۱۷۱ تا ۱۷۵ / نساء)

قـرآن مجیـد اهل کتـاب و علی‌الخصــوص مسیحیـان را نهی می‌کنـد از این که در دیـن خـود غلـو کننـد و مسیـح را خدا یا پسـر خـدا بداننـد.

۱- الـمیزان، ج ۱۱، ص ۱۳۰ .

قرآن غُلُوّ اهل کتاب را سرزنش می‌کند! (۶۱)

ممکن است خطاب به یهود و نصاری هر دو با هم باشـد، زیرا یهود نیز مثل نصاری در دین غلو می‌کننـد و نسبت به خـدای سبحان ناحق می‌گویند و" عزیر "را پسر خـدا می‌خواننـد و یـا برخـی از" احبـار و رهبانان "خود را مرتبـه خدائی قائـل می‌شونـد.

در آیات زیر خدای تعالی آن‌ها را چنین متنبه می‌سازد:

«ای اهـل کتـاب! در دینتـــان غلـــو مکنیـــد!

و بـــر خـــدا جـــز حـــق مگـــوئیـــد!

همانا مسیح عیسی بن مریـم رسول خـدا و کلمـه اوست، کـه بـه مریـم القـاء کـــرد و روحـــی از طـــرف اوســـت!

پس بـه خدا و رسـولان او ایمـــان بیـاوریـــد!

(۶۲) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

و مگوئیـــد کـه خـــدا ســه تـاســـــت!

بـاز ایستیـد! کـه بــرای شمـــا بهتـر اســـت!

خـــــدا یـــــک خـــــداســـــت!

و منـزه است از این که فرزنـد داشتـــه باشـد!

هرچه در آسمان‌ها و هرچه در زمین است، از آن اوست،

و خدا برای کفالت کافی است!

نـه مسیح و نه ملائکه مقرب، هـرگز سـرباز نمی‌زننـد از این کـه بنـده خـدا باشـند! و هر کـس از بنـدگـی او سـرباز زنـد و تکبر ورزد، به زودی خدا همگی آنان را بـه سـوی خـودش محشـور خـواهـد کـرد...!»

قرآن غُلُوّ اهل کتاب را سرزنش می کند! (۶۳)

ذکر عبارت" مسیح عیسی پسر مریم "تصریح به اسم او و اسم مادر او از این جهت است که از تفسیر و تأویل به هر معنای مغایری خیلی دور باشد و هم دلیل بر آن باشـد کـه وی نیـز ماننـد هـر انسان دارای مـادر، مخلوق اسـت.

پس اگر مطلب این است، پس بر شـما واجب است که بدین نحو ایمان آورید و راجع بـه خـدا قـائل بـه ربوبیت شویـد و نسبت به رسـولان او - از جملـه خودداری کنیـد!

مسیـح بر اساس صریـح انجیل‌های موجـود خدا را بندگی می کرد، لذا معنی نـدارد که اگـر او یکـی از سه تـا بـاشـد، خودش را عبـادت کنـد!!؟ (۱)

۱- المیـــــزان، ج ۹، ص ۲۲۹ .

(۶۴) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

کیفر پیمان شکنی مسیحیان

«وَ مِنَ الَّـذینَ قآ لُوا اِنّا نَصـاری اَخَذْنا میثاقَهُمْ فَنَسُوا حَظّا مِمّا ذُکِّرُوا بِه....»

(۱۴ / مائده)

خـدای متعـال در قـرآن کـریـم در شـرح پیمـان‌شکنـی مسیحیـان و کیفـر و نتـایج آن چنیـن فـرمـاید:

«و از کسـانـی کـه گفتنـد: مـا نصـارائیـم، پیمـان گرفتیـم،

و آنان قسمتـی را از آن‌چه بدان تـذکـر داده شده‌اند، از یاد برده‌اند،

کیفر پیمان شکنی مسیحیان (۶۵)

و مـا میـانشـان تـا" روز قیـامت "دشمنـی و کینـه بـرانگیختیـم،

و بـه زودی خداونـد از اعمالـی کـه می‌کـرده‌انـد خبـرشـان می‌دهــد!»

حضـرت مسیح عیسـی بن مریم علیه‌السـلام پیامبر رحمت بود و مردم را به صلح و سلام دعوت نمود و آنان را به توجه به آخـرت و اعـراض از زینـت‌هـا و لـذایـذ دنیـا می‌خـوانـد و از جنـگ و نـزاع بـر سـر ایـن سـرای فـانی و پسـت نهـی مـی‌نمـود ـ بیـانـات آن حضـرت را در ایـن زمینـه در انجیل‌های موجود مـی‌تـوان مـلاحظـه کرد.

ولی هنگامی که مسیحیان قسـمتی از این مواعظ را از یاد بردند، خداوند متعالی در دل‌هایشان به جای صـلح و صـفا، جنگ را ثابت کرد و برادری و دوستی را به دشمنی و کینه مبدل فرمـود.

(۶۶) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

ایـن دشـمنی و کینـه کـه خـداونـد تعـالی ذکـر فرمـوده از صـفـات نفسـانـی راسـخ ملت‌هـای مسیحـی گشـتـه و هـم‌چـون آتـش آخرت کـه چاره‌ای از آن نـدارنـد و هـر وقت از غـایـت انـدوه و نـاراحتـی می‌خـواهنـد از آتـش بیرون بیـاینـد، دوبـاره بــدان عــودت داده می‌شـونـد و عـذاب سـوزان چشـانـده مـی‌شـونـد.

از زمـانی که عیسی بن مریم علیه‌السـلام به آسـمان رفت و حواریون و مبلغین دوره‌گرد شاگردان آن حضـرت با یک‌دیگر اختلاف

کردند، میانشان اختلاف پیدا شده و دائما رو به تزائد گذشته و به جنگ‌ها و کشتارها و غارت‌ها و انواع تبعیدها و غیره تبدیل شده. و حتی به جنگ‌های جهانی بزرگ رسیده که کره را به خرابی و انسانیت را به فناء و انقراض تهدید می کند!

این‌ها همه از تبدیل نعمت به نقمت و تولید ضلالت و گمراهی از فعالیت

آن‌هاست و به زودی خداوند سبحان به حقیقت اعمالشان واقف‌شان می کند! (۱)

تحلیل نماز مسیحیان

مسیحیان در نماز خود می گویند:

«پدر ما آن کسی است که در آسمان‌هاست،

نام تو متقدس باد!

و فرمانت نافذ!

و مشیّت در زمین مجری، همان‌طور که در آسمان مجری است،

۱- المیزان، ج ۱۰، ص ۶۵.

نان ما کفاف ماست -

امروز ما را بده و دیگر هیچ،

و گناه ما را بیامرز،

همان‌طور که ما گناه‌کاران به خویشتن را می‌بخشیم، (از ما یاد بگیر!!!!)

و ما را در بوته تجربه و امتحان قرار مده!

بلکه در عوض از شر شیطان نجات بخش!»

اگر در معانی الفاظی که جملات فوق آن‌ها را افاده می کند، دقت شود، معلوم خواهد شد که چه چیزهائی را به عنوان معارف الهی و آسمانی به بشر می‌آموزد؟ و چگونه ادب بندگی در آن رعایت شده است؟

۱ـ به نمازگزار می‌آموزد که بگوید: پدر ما (یعنی خدای تعالی) در

آسمان‌هاست. (در حالی که قرآن مجید خدا را منزه از مکان می‌داند.)

۲ـ درباره" پدرش "دعای خیر کند، که امیدوارم نامت متقدس باشد.

(البته فراموش نشود که" متقدس "باشد، نه" مقدس - "یعنی قداست قلابی هم داشته باشد، کافی است؟!!)

و نیز امیدوارم که فرمانت در زمین مجری و تیغت برّا باشد، همان‌طور که در آسمان است. حال چه کسی می‌خواهد دعای این بنده را درباره خدایش مستجاب کند؟ آن هم دعائی که به شعارهای احزاب سیاسی شبیه‌تر است تا به دعای واقعی!؟

۳ـ از خدا یا" پدرش " درخواست می کند: نان تنها امروزش را بدهد! و در مقابل بخشش و مغفرتی که او نسبت به گناه‌کاران خود می کند، وی نیز نسبت به او با مغفرت خود تلافی نماید و همان‌طور که او در مقابل جفاکاران از حق خود اغماض می کند، خدا

هم از حق خود نسبت به او اغماض کند.

حالا این نمازگزار مسیحی چه حقی از خودش دارد، که از خود اوست و خدا به او نداده باشد، معلوم نیست ؟

۴ـ از" پدر " بخواهد که او را امتحان نکند، بلکه از شر شریر نجات دهد و حال آن که این درخواست، درخواست امری است محال و نشدنی، زیرا این‌جا دار امتحان و استکمال است و اصلاً نجات از شریر بدون ابتلاء و امتحان معنا ندارد!

از همه این‌ها بیشتر، وقتی تعجب می کنی که نوشته کشیش فاضل" گوستاولوبون " را در کتاب" تاریخ تمدن اسلامی "او مشاهده کنی که می گوید:

«اسلام در معارف دینی چیزی بیشتر از سایر ادیان نیاورده، چون همه ادیان بشر را به سوی توحید و تزکیه نفس و تخلق به اخلاق فاضله و نیز به عمل صالح دعوت

تحلیل نماز مسیحیان (۷۱)

می کردند، اسلام نیز همین‌ها را گفته است. چیزی که برتری یک دین را بر دین دیگر اثبات می کند، به این است که ببینیم کدام یک از ادیان ثمره بیشتری در اجتماعات بشری داشته است.» (لابد منظورش این است که ثمره دین مسیحیت در تعلیم و تربیت بیشتر از اسلام است؟!!)

خواننده محترم با مقایسه این الفاظ نماز در مسیحیت با الفاظ و معانی سوره" حمد "که در نماز مسلمانان خوانده می‌شود، پی به عظمت سوره" حمد "می‌برد. (۱)

۱- المیزان، ج ۱، ص ۷۶.

(۷۲) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

فصل دوم :اقانیم ثلاثه اعتقادات کفر آمیز مسیحیت

زمینه‌های انحراف دین مسیح

آن‌چه شایسته مطالعه است، این است که اقوام و مللی که در ابتداء دعوت مسیحی در آن‌ها بسط و توسعه پیدا کرد، مانند روم، هند و غیر آن، خود پیش از گرویدن به دین

(۷۳)

جدید، آئین بت‌پرستی" صابئی، برهمائی و بودائی "داشته‌اند، که به طور کلی در تمام آن‌ها قسمت عمده‌ای از ظهور" لاهوت "در مظهر" ناسوت "و به عبارت دیگر - ظاهر شدن خدا در لباس انسان - بوده است.

به علاوه چنان که از کتب مربوط به ادیان و مذاهب قدیم استفاده می‌شود: عقیده" تثلیث وحدت "یعنی سه بودن خدای واحد و نزول" لاهوت در لباس ناسوت "و تحمل صلب و عذاب چوبه‌دار و فدائی مردمان شدن، موضوعاتی است که بین قدمای بت‌پرست هند، چین، مصر، کلدان، آشور و ایران رایج بوده است.

هم‌چنین میان بت‌پرستان قدیمی غرب، مانند: رومان‌ها، اسکاندیناوی‌ها و امثال آنان، بازار گرمی داشته است.

(۷۴) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

سابقه تثلیث در هند

مطلب زیر از کتاب" خرافات تورات و نظایر آن از ادیان دیگر "نوشته آقای" دوان "نقل می‌شود:

«... هنگامی که دیده را به مملکت هند بدوزیم، می‌بینیم بزرگ‌ترین و مشهورترین روش عبادتی آنان همان" تثلیث "یعنی سه بودن

خدای واحد است، که در لغت سنسکریت این روش تعلیم را" تری مورتی "می‌نامند، به معنی" تری "یعنی سه گانه و "مورتی "به معنای اقنوم‌ها که همان اقانیم ثلاثه می‌باشد. اقنوم‌های سه‌گانه هند عبارتند از" برهما، ویشنو، سیوا" که هندیان عقیده داشتند این سه اقنوم متحد بوده و از هم انفکاکی ندارند و به گمان خود آن

سابقه تثلیث در هند (۷۵)

سه را خدای واحد می‌دانستند" برهما "همان" پدر "است و" ویشنو "همان" پسر "است و" سیوا "همان" روح القدس "می‌باشد. آنان" سیوا "را" کرشنا "می‌خوانند که در لغت انگلیسی" کریس Christ "به معنی مسیح نجات‌دهنده می‌باشد.

سابقه تثلیث نزد بودائی‌ها

مطلب زیر از کتاب" اصل وثنیت "نوشته آقای" فابر "نقل می‌شود:

«... نزد بودائی‌ها" ثالوث "شهرت دارد. آنها می‌گویند" بودا "خدائی است که سه" اقنوم "دارد و همچنین "بوذیو("جینیست)می‌گویند":جیفا"دارای سه اقنوم است.

چینی‌ها بودا رامی‌پرستند و او را" فو "می‌نامند ومی‌گویند" فو "سه‌اقنوم‌می‌باشد.»

(۷۶) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

سابقه تثلیث در مصر

آقای" دوان "در کتاب فوق الذکرش می‌گوید:

«... قسیسین و روحانیون هیکل (معبد) منفیس در مصر، ثالوث مقدس را به شاگردان چنین تعلیم می‌دادند:

- اقنوم اول اقنوم دوم را آفرید، اقنوم دوم هم اقنوم سوم را آفرید و بدین‌ترتیب ثالوث مقدس پایان یافت.

کاهن مصری" تنیشرکی "می‌گوید:

ـ ... آن خدائی است که قبل از هر چیز بوده و بعد از آن" کلمه "که با هر دو

سابقه تثلیث در مصر (۷۷)

"روح‌القدس "می‌باشد. این سه یك طبیعت بیشتر ندارند و بالذات یکی هستند، توانائی‌ابدی از آنها صادر شده است.»

آقای" بونویك "در کتاب" عقاید قدمای مصر "می‌نویسد:

«... عجیب‌تر چیزی که در دیانت مصریان قدیم شهرت داشت، عقیده لاهوت" کلمه "یعنی" خدا بودن کلمه "بود. آنان می‌گفتند که هستی هر چیز به واسطه" کلمه "است و کلمه از خدا صادر شده و خودش همانا خداست.»

(خواننده عزیز توجه دارد که این قسمت عین عبارتی است که انجیل" یوحنا "با آن شروع می‌شود!!؟)

سابقه تثلیث نزد سایر ملل باستانی

(۷۸) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

آقای" هگگین "در کتاب" انگلوساکسون‌ها "می‌نویسد:

«فارسیان قدیم" متروس "را" کلمه "و واسطه و نجات دهنده" فرس "می‌دانستند.»

در کتاب" ساکنان اولیه اروپا "چنین نقل شده که:

«بت‌پرستان قدیم می‌گفتند: خدا سه اقنوم دارد.»

و عقیده به" ثالوث "یعنی سه خدائی بودن، از یونانی‌ها،رومان‌ها،فنلاندی‌ها، اسکاندیناوها؛ و قائل شدن به" کلمه "از کلدانی‌ها،آشوری‌ها و فنیقی‌هانقل شده‌است. (۱)

۱- المیزان، ج ۶، ص ۲۰۶ .

سابقه تثلیث نزد سایر ملل باستانی (۷۹)

انحراف مسیحیت از نظر قرآن

قرآن شریف، مسیح علیه‌السلام را القاء کننده آراء و عقاید وثنیت بین نصاری نمی‌داند، بلکه ریشه اصلی آن را اقوام و ملل قبل از مسیح می‌داند که به وسیله رهبانان مسیحی، آرائشان به ملت مسیح منتقل شده است!

در آیه ۳۱ سوره توبه می‌فرماید:

«یهود گفتند: عزیر پسر خداست،

مسیحیان گفتند: مسیح پسر خداست!

اینان در این سخن خود را مشابه کافران پیشین کردند،

(۸۰) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

خدا هلاکشان کند! چگونه از حق برگشتند!؟

علما و رهبانان را، در مقابل خدای واحد، خدایان خود قرار دادند،

و مسیح" پسر مریم "را (پرستش کردند و از عبادت خدا دست کشیدند،)

با این که جز پرستش خدای یکتا مأموریتی نداشتند...!»

گرچه عقیده وثنیت و بت‌پرستی میان اعراب جاهلیت هم بوده، لکن منظور از" کافران "مذکور در آیه، آنان نیستند، زیرا اهل کتاب پیش از آن که با اعراب تماس بگیرند و در دیارشان سکنی گزینند، خود عقیده وثنیت داشته و برای خدای سبحان قائل به" فرزند" بودند.

علاوه بر این آن‌چه از ظاهر کلمه «مِنْ قَبْل» در آیه استفاده می‌شود، کافران مورد

انحراف مسیحیت از نظر قرآن (۸۱)

نظر را قبل از تاریخ یهود و نصاری می‌داند. علاوه بر آن که عرب جاهلیت مبتکر عقیده وثنیت و بت‌پرستی نیست و به شهادت تاریخ اصنام و بت‌هائی که مورد پرستش آنان بوده، از اقوام و ملل دیگر بدان‌جا منتقل شده بود.

قرآن شریف داستان نوح علیه‌السلام و اسامی بت‌هائی را که در عرب جاهلیت معروف بوده، یادآوری نموده است و نشان می‌دهد که ریشه‌های بت‌پرستی از چه تاریخی مانده است.

گذشته از این، تماس و معاشرت وثنین روم و یونان و مصر و سوریه و هند با اهل کتاب ساکن در" فلسطین "و حوالی آن، بیشتر از تماس و معاشرت با اعراب بوده و انتقال مسلک‌ها و عقاید خرافی از آنان به یهود و نصاری صحیح‌تر است.

پس، مراد از کافرانی که اهل کتاب با آنان در قائل شدن به" پسر داشتن خدا "هم

(۸۲) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

عقیده می‌باشند، همانا قدمای مشرک و بت‌پرست هند و چین و روم غربی و یونان و شمال آفریقاست.

چنان که تاریخ نظایر عقاید یهود و نصاری را- در قائل شدن به" پسر خدا "و" پدر بودن خدا "و تثلیث و دارزدن و فدا و امثال آن را از آنان نقل کرده است و این خود از حقایق تاریخی است، که قرآن شریف از آن خبر داده است.

«بگو ای اهل کتاب! در دین خود به ناحق غلو مکنید!
و پیروی خواهشهای قومی را مکنید، که در سابق گمراه شدند،
و بسیار را نیز گمراه کردند و از راه راست دور افتادند!» (۷۷ / مائده) (۱)
۱- المیزان، ج ۶، ص ۱۸۷ .
انحراف مسیحیت از نظر قرآن (۸۳)

کفر و تناقض در اقانیم ثلاثه

«لَقَدْ کَفَرَ الَّذینَ قالُوا اِنَّ اللّهَ هُوَ الْمَسیحُ ابْنُ مَرْیَمَ....» (۱۷ و ۱۸ / مائده)
چگونگی کفر معتقدین به اقانیم ثلاثه را خدای تعالی در قرآن مجید چنین بیان فرموده است:
«همانا آنان که گفتند:
- خدا، عیسی بن مریم است، کافر شدند.
بگو اگر خداوند بخواهد مسیح بن مریم و مادرش،
و تمام اهل زمین همگی را هلاک کند،
(۸۴) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا
کیست که اختیار چیزی از خدا را داشته باشد؟
ملک آسمان‌ها و زمین و مابین آن‌ها مخصوص خداست،
او هر چه بخواهد می‌آفریند،
و خداوند بر هر چیزی قدرت دارد!»
صحبت قرآن مجید درباره کسانی است که قائل به اتحاد خداوند با مسیح بوده و می گویند: عیسی با این که بشر است، خداست!؟
البته امکان دارد که این جمله یعنی" خدا، مسیح بن مریم است "را بر آن دو قول دیگر تطبیق داد: یکی این که عیسی پسر خداست و دیگر این که عیسی سوم سه تاست (که دوتای دیگر پدر و روح القدس است،) ولی ظاهر عبارت قرآن مجید این است که خدا
کفر و تناقض در اقانیم ثلاثه (۸۵)
را عینا همان مسیح می‌دانسته‌اند که از باب اتحاد - یکی شدن دو موجود - می‌باشد.
خداوند سبحان در آیه فوق نشان داده است که عیسی بشر است، زیرا پسر مریم است، یعنی مادر دارد و مانند سایر افراد انسان تحت تأثیر پروردگار است و ضمنا از این جهت عیسی و مادرش با هم فرقی ندارند و نه تنها با او بلکه عیسی با سایر ساکنین کره زمین یکسان است.
آنان که عیسی را با فرض خدائی بشر می‌دانند، حرفشان کاملاً در تناقص است. از یک طرف او را پسر مریم می‌دانند که بشر است و قابل هلاک شدن از طرف خداست و از طرف دیگر او را خدا فرض می کنند و این تناقض را پیش می‌آورند که چگونه خدا هلاک می‌شود؟ (۱)
۱- المیزان، ج ۱۰، ص ۷۳ .
(۸۶) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

قرآن علیه مذهب تثلیث

قرآن شریف از دو راه‌علیه مذهب تثلیث‌احتجاج فرموده وقول آن‌ها راردنموده‌است:

الف: احتجاج از راه عمومی

و آن محال بودن" پسر "برای خداوند است، چه عیسی باشد و چه غیر او! روشن است که" تولد "در حقیقت جدا ساختن یک موجود زنده مادی است.

مانند انسان و حیوان ونبات، که جزئی از اجزاء وجود شخصی خود را، که پس از انفصال، به وسیله تربیت او را فرد دیگری که هم نوع خود اوست، قرار می‌دهد- مانند

قرآن علیه مذهب تثلیث (۸۷)

حیوان و نبات، که از وجود شخصی خود، نطفه و لقاح را جدا می‌سازد و سپس با تربیت تدریجی آن را حیوان یا نبات دیگری که شبیه خود اوست، قرار می‌دهد.

پر واضح است که چنین معنائی در حق خداوند سبحان از چند جهت محال است:

۱ ـ این معنی مستلزم جسم وماده بودن است و روشن است که ساحت قدس الهی از ماده و لوازم آن (مانند حرکت و زمان و مکان و غیره) منزه است.

۲ ـ چون خدای سبحان الوهیت و ربوبیتش مطلق است و حضرتش نسبت به تمام ماسوا قیمومت مطلق دارد، لذا آن‌چه فرض شود، مفتقرالوجود به ذات اقدس او خواهد بود، با این وصف چگونه ممکن است شیء دیگری که با او نوعا شبیه و به نفسه از او استقلال دارد و تمام احکام و اوصاف الهی بر او صادق است، فرض نمود؟!

۳ X ـ اگر زائیدن و زادن در حق او جائز باشد، جواز آن مستلزم آن است که فعل

(۸۸) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

تدریجی‌را برای‌خدا صحیح‌بدانیم و اگر فعل‌تدریجی در حق‌اوجائزباشد،باید ذات‌اقدس او داخل ناموس ماده و حرکت باشد و آن باطل است و آن‌چه به اراده و مشیت او واقع می‌شود، بدون تدریج صورت‌می‌گیرد.

آیه قرآنی در این زمینه می‌فرماید:

«گفتند: خدا دارای فرزند است"! سُبْحانَهُ! "

او منزه از این گفته‌هاست!

بلکه آن چه در آسمان‌ها و زمین است مال اوست،

همگی در برابرش سر به فرمانند!

او آفریننده آسمان‌ها و زمین بدون الگوی قبلی است!

قرآن علیه مذهب تثلیث (۸۹)

و آن‌گاه که اراده آفریدن چیزی را بکند، فقط بدان گوید:

"باش "!و آن" به وجود می‌آید» ("!۱۱۶ و ۱۱۷ / بقره)

ب: احتجاج از راه خصوص

و آن بیان این است که عیسی" پسری که خدا باشد "،نیست، بلکه او تنها بنده مخلوق است و هیچ گونه مشارکتی در حقیقت الهیه ندارد.

در عیسی علیه‌السلام جنبه‌های بشری و لوازم آن دیده می‌شود:

عیسی را مادرش مریم به حال جنینی در رحم تربیت کرد. سپس چون زنان دیگر حمل خود را بر زمین نهاد. او کودک خود را چنان که کودکان دیگر در تحت نظر مادران تربیت می‌شوند، تربیت نمود.

(۹۰) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

عیسی پس از دوران کودکی مراحل شباب و کهولت را طی کرد و در تمام آن مراحل حالش حال یک انسان طبیعی بود. تمام حالات و عوارضی که به یک نفر انسان وارد می‌شود (مانند: گرسنگی و سیری، سرور و غم، لذت و الم، خوردن و آشامیدن، خواب و بیداری، رنج و راحت،) در دوران حیات و زندگی به او هم عارض می‌شد.

این بود آن‌چه از حال مسیح، هنگامی که بین مردم می‌زیست، دیده شده است.

هیچ صاحب عقلی تردید ندارد که چنین شخصی با این احوال و عوارض حتما چون سایر افراد انسان فردی از انسان خواهد بود و مانند افراد هم نوع خود مخلوقی بیش نیست.

اما صدور معجزات به دست او، (مانند: زنده کردن مردگان، آفریدن پرنده، شفا دادن نابینایان و مبتلایان به پیسی،) و هم‌چنین تحقق خوارق وجودی برای خود او (مانند آن

قرآن علیه مذهب تثلیث (۹۱)

که بدون پدر به وجود آمد،) تماما اموری است که نسبت به عادت و سنت جاری در طبیعت، از خوارق محسوب می‌شوند، زیرا این قبیل موضوعات وجودشان نادر و کم‌یاب است، نه آن که از محالات باشد!

چگونه محال باشد؟ با این که تمام کتب آسمانی درباره آدم می‌گویند: او از خاک آفریده شد، بدون این که پدری واسطه وجودش شده باشد.

هم‌چنین برای انبیاء گذشته، مانند: صالح و ابراهیم و موسی علیه‌السلام معجزاتی ذکر شده که تمام آن‌ها در کتاب‌های آسمانی مستور است و بدون این که به واسطه آن معجزات برایشان مقام الوهیت و خدائی ثابت کنند، یا از انسانیت آن‌ها را خارج سازند!!

قرآن شریف این مطالب را در آیه شریفه سوره مائده ذکر فرموده و در میان تمام افعال مخصوصا "خوردن طعام "را ذکر نموده که بیش از همه دلالت بر ماده بودن او

(۹۲) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

دارد و مستلزم نیازمندی و حاجت است، که مغایر با خدا بودن است! آیا الوهیت چنین فردی معنی دارد!؟

(در برخی جاها در انجیل‌ها نیز چنین مطالبی یافت می‌شود که از زبان عیسی علیه‌السلام نقل کرده که آن حضرت خود را انسان و پسر انسان شمرده است. و رد داستان‌های انجیل‌ها حکایت خوردن و آشامیدن و خوابیدن و راه رفتن و رنج بردن و تکلم کردن عیسی ذکر شده، که جای هیچ تأویلی نیست!)

وقتی مسیح دعا می‌کرد و تضرع و خشوع در پیشگاه خداوندی می‌نمود، شاهدی برای بندگی او بود، نه تعلیم و آموزش دیگران!

حتی عبادت ملائکه و روح القدس نیز نشانه بندگی آن‌ها در پیشگاه خداست!

وقتی مسیح عبادت می‌کرد و دیگران را به عبادت خداوندی دعوت می‌نمود،

قرآن علیه مذهب تثلیث (۹۳)

این مغایر است با خدا بودن خودش!

آیات سوره نساء و انبیاء و مائده همگی استدلال‌های قرآن شریف در این موضوع است:

«... هرگز نه مسیح از بنده خدا بودن استنکاف دارد و نه فرشتگان مقرب!» (۱۷۲ / نساء)

وقتی انجیل‌ها پر است از مطالبی که" روح القدس "فرمان بردار خدا و فرستادگان اوست، چه معنی دارد که کسی که به خودش فرمان دهد و از خودش فرمان برداری نماید؟ و یا این که از مخلوقش انقیاد کند و در مقابل او کرنش نماید؟! عبادت کردن مسیح هم با خدا بودنش چنین مغایرتی دارد!

شما اگر عبارت انجیل را به دقت از نظر بگذرانید، با این که در آن مانند عبارت" من و پدر یک هستیم ("انجیل یوحنا باب دهم) را از زبان عیسی نقل کرده است، با این وصف

(۹۴) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

حتی برای نمونه یک جا هم پیدا نخواهید کرد که در آن عیسی مردم را صراحتا به عبادت و پرستش خود دعوت کرده باشد!!

بر فرض هم که جمله‌ای که از زبان او نقل شده صحیح باشد، مراد آن است که عیسی اطاعت و پیروی خودش را اطاعت و پیروی خدا معرفی کرده است. و این طرز بیان در قرآن مجید فراوان است، مانند آیه زیر که می‌فرماید اطاعت و پیروی رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله اطاعت خدای متعال محسوب می‌شود:

«مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اَطاعَ اللّهَ!» (۸۰ / نساء) (۱)

۱- المیزان، ج ۶، ص ۱۵۹ .

قرآن علیه مذهب تثلیث (۹۵)

جنبه‌های کفرآمیز اعتقادات مسیحیان

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذينَ قالُوا اِنَّ اللّهَ هُوَ الْمَسيحُ ابْنُ مَرْيَمَ....» (۱۸ / مائده)

جنبه‌های کفرآمیزی را که در اعتقادات مسیحیان به وجود آمده، قرآن مجید چنین بیان می‌دارد:

«هر آینه کافر شدند کسانی که گفتند:

قطعا خداوند همان مسیح فرزند مریم است!

و مسیح خود گفت:

(۹۶) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

- ای بنی‌اسرائیل خدا را بپرستید، که پروردگار من و شماست!

به درستی حقیقت این است که کسی که به خدا شرک بورزد،

محققا خداوند بهشت را بر او حرام فرموده و جایش در آتش خواهد بود، هیچ یاوری برای ستم‌کاران نیست!

به تحقیق کافر شدند کسانی که گفتند:

قطعا خداوند سومی از اقانیم ثلاثه است!

و حال آن که هیچ معبودی جز خدای واحد نیست!

و اگر از این گفته‌ها دست نکشند،

به طور حتم عذابی دردناک به جان کسانی می‌افتد،

که بر این گفته‌ها پافشاری کرده و ادامه می‌دهند!»

جنبه‌های کفرآمیز اعتقادات مسیحیان (۹۷)

خداوند متعال روشن می‌سازد که نصاری هم مانند یهود به اسم نصرانیت خود دل‌خوش بودند، ولکن اسم آن‌ها را سودی نبخشید و سرپوش کفر و شرکشان نشد، اینان نیز به مثل یهود آن طور که باید ایمان نیاوردند، زیرا می گفتند: ـ خدا همان مسیح پسر مریم است!

نظرات فرق مسیحی درباره خدا بودن مسیح

عقاید طوایف مختلف مسیحیان در خدا دانستن مسیح و در کیفیت شرک به خدا و این که مسیح دارای جوهر الوهیت است، مختلف می‌باشد:

(۹۸) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

۱ ـ فرقه‌ای از آن‌ها قائلند به این که" اقنوم مسیح "که همان" علم "است، شاخه‌ای است که از" اقنوم رب تعالی "که همان "حیات "است، منشعب می‌شود.

و معنی پدری خدا و پسری مسیح این است که این از آن منشعب گشته است.

۲ ـ فرقه دیگری می گویند: آن حقیقتی که تا قبل از مسیح به نام" پروردگار "نامیده می‌شد، مقارن آمدن مسیح به حقیقت دیگری که همان" مسیح "است، منقلب شده است.

۳ ـ فرقه دیگری می گویند: پروردگار در مسیح حلول کرده است. باید دانست که این سه قولی که درباره مسیح دارند، هر سه با آیه شریفه منطبق است، بنابراین مراد از کسانی که این حرف را زده‌اند، تنها قائلین به انقلاب نیست، بلکه جمیع نصاری است که درباره عیسی علیه‌السلام غلو کرده‌اند و این که مسیح علیه‌السلام را به پسری مریم توصیف فرمود

نظرات فرق مسیحی درباره خدا بودن مسیح (۹۹)

خالی از اشعار و دلالت بر جهت کفر آن‌ها نیست، برای این که می‌فهماند که آن‌ها الوهیت را نسبت به یک انسان داده‌اند که انسان دیگری او را زائیده است و هر دو از خاک خلق شده‌اند... . (۱)

کفر ناشی از عقیده سه خدائی یا اقانیم ثلاثه

«لَقَدْ کَفَرَ الَّذینَ قالُوا اِنَّ اللّهَ ثالِثُ ثَلاثَةٍ وَ ما مِنْ اِلهٍ اِلّا اِلهٌ واحِدٌ... .» (۷۳ / مائده)

۱- المیزان، ج ۱۱: ص ۱۱۶ .

(۱۰۰) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

آیه شریفه می‌فرماید:

«به تحقیق کافر شده‌اند آن گروه از مسیحیان که گفتند: خدا سومی از سه تاست!!»

و آن سه چیز عبارتند از: ۱ ـ پدر ۲ ـ پسر ۳ ـ روح

یعنی کلمه" اللّه بر هر یک از این سه صادق است، چون در ابواب مختلف انجیل‌ها زیاد به چشم می‌خورد این که: أب اله است، ابن اله است و روح اله است!!

و در همین انجیل هاست که: اله در عین این که یکی است، سه چیز است و مثال می‌زنند به این که کسی بگوید: فلانی فرزند فلان کس است که انسان است. یعنی در این‌جا نیز یک چیز سه چیز است، زیرا در مثال بیش از یک حقیقت چیزی نیست و در عین حال هم فلانی است و هم پسر فلان‌کس و هم انسان.

ولی غفلت کرده‌اند از این که این کثرت و تعددی که در وصف است، اگر حقیقی و

کفر ناشی از عقیده سه خدائی یا اقانیم ثلاثه (۱۰۱)

واقعی باشد لابد موصوف هم متعدد خواهد بود، کما این که اگر موصوف حقیقتا واحد باشد قهرا کثرت و تعدد اوصاف اعتباری خواهد بود و محال است که یک چیز در عین این که یکی است، سه چیز باشد و عقل سلیم این معنی را نمی‌پذیرد!

عجیب این جاست که بسیاری از مبلغین مسیحی به این حقیقت اعتراف کرده و درباره این عقیده که جزو اولی‌ها و اساس دین (فعلی) مسیح است، می گویند: این مطلب از مسائل لاینحلی است که از مذاهب پیشینیان به یادگار مانده است، وگرنه به‌حسب موازین علمی درست درنمی‌آید.

با کمال تعجب باید پرسید با این اعتراف پس چرا دست از آن برنمی‌دارید؟

مگر در صحت و بطلان یک مطلب خلف و سلف دخالت دارند، که اگر از سلف و نیاکان به یادگار مانده باشد، بدون دلیل صحیح و لازم الاتباع باشد؟ و اگر خلف و نسل

(۱۰۲) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

جوان آن را فهمید و گفت نباید پذیرفت؟

توحید از نظر قرآن و از نظر مسیحیت

خداوند متعال در آیه ۷۳ سوره مائده می‌فرماید:

«وَ ما مِنْ اِلهٍ اِلّا اِلهٌ واحِدٌ!» که تأکید بلیغی است در توحید یعنی:

- در عالم وجود اصلاً و به طور کلی از جنس معبود (اله) یافت نمی‌شود مگر معبود یک‌تائی که یک‌تائی‌اش یک‌تائی مخصوصی است که اصلاً قبول تعدد نمی کند، نه در ذات و نه در صفات، نه در خارج و نه به حسب فرض!

ولی از لحاظ توحید ، مسیحیان می گویند:

توحید از نظر قرآن و از نظر مسیحیت (۱۰۳)

- ما منکر توحید نیستیم، ولی چیزی که هست، می گویند: آن ذات یک‌تا که در یک‌تائی‌اش ما حرف نداریم، از نظر صفات سه گانه به سه تعین متعین می‌شود، لذا می گوئیم: در عین این که یکی است، سه چیز است!!

توحید از نظر قرآن، همان است که فرمود: «وَ ما مِنْ اِلهٍ اِلّا اِلهٌ واحِدٌ!» و قرآن تنها این توحید را خالص و صحیح می‌داند و توحید سایر ادیان را مخدوش و غیر خالص اعلام می کند!

نظر مسیحیان فعلی درباره خدا بودن مسیح

عقیده تثلیث «اِنَّ اللّهَ ثالِثُ ثَلاثَةٍ» مطلبی نیست که عامه مردم بتوانند صحت و یا

(۱۰۴) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

بطلان آن را درک کنند. از این رو اغلب آن را به طور تعبد و طوطی‌وار به عنوان یک عقیده مذهبی مسلم تلقی کرده‌اند، نه این که معنایش را فهمیده باشند و یا در پی تحقیق آن برآمده باشند. اگر هم درصدد برمی‌آمدند چیزی نمی‌فهمیدند، زیرا عقل سالم آن قدر وسع ندارد که بتواند به‌طور صحیح آن را تعقل کند! اگر هم تعقل کند، کار باطلی را نظیر فرض‌های محال تعقل کرده است!

حال باید دید چگونه میلیون‌ها مسیحی در جهان آن را پذیرفته‌اند؟

حقیقت‌این است که تثلیث درذهن عامه مردم‌مسیحی جنبه تعارف و تشریف را دارد. یعنی اگر از یک نفر مسیحی معمولی بپرسید: معنی پدری خدا و فرزندی مسیح چیست؟ می گوید: معنی اش این است که مسیح از عظمت و بزرگی به پایه‌ای است که اگر

ممکن بود برای خداوند متعال پسری قائل شد، باید گفت او مسیح است! چون در بشر کسی که

نظر مسیحیان فعلی درباره خدا بودن مسیح (۱۰۵)

مسیح را در عظمت به او تشبیه کنیم، وجود ندارد، از این رو می گوئیم: مسیح پسر خدا و خداوند پدر اوست!

در حقیقت عامه مسیحی‌ها معنی واقعی تثلیث را در نظر ندارند و آن را جویده و به صورت چیز دیگری در آورده‌اند و به ظاهر نسبت تثلیث به خود می‌دهند.

ولکن علمای آن‌ها معنای واقعی تثلیث را قائلند.

آری این همه اختلافات و خونریزی‌ها از ناحیه دانشمندان و علمای مسیحی به وجود آمده است!!!! از کسانی که خداوند سبحان در جنایت‌کاری و ظلم و ستم آن‌ها (البته قبل از اسلام) فرموده:

«متفرق نشدند مگر بعد از این که علم به حقیقت پیدا کردند،

ولی با این وجود بین خودشان بغی کردند!»

(۱۰۶) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

(حال علمای مسیحیان بعد از اسلام از تاریخ جنگ‌های صلیبی و محاکمات تفتیش عقاید و امثال آن در جنایت‌های قرن‌های اخیر برای همه روشن است!)

بنابراین نمی‌توان در خصوص این مسئله نسبت به عموم ملت مسیح حکم واحد و کلی کرد! برای این که بین عامی آن‌ها و علمایشان فرق است. همه‌شان دارای کفر حقیقی که برگشتن به استضعاف نباشد، نیستند. و کفری که عبارت باشد از انکار توحید و تکذیب آیات خدا مخصوص است به علمای آن‌ها و مابقی عوامند و مستضعف! و خداوند در بسیاری از آیات خود کسانی را که کفر بورزند و آیات خدا را تکذیب کنند، به خلود در آتش تهدید کرده است!

پاره‌ای از مسیحیان نیز هستند که به تثلیث اعتقاد ندارند و آیه قرآن نیز شاید به همین منظور از کلمه (مِنْهُم - بعضی از آن‌ها) استفاده کرده است. آن‌ها درباره مسیح جز

نظر مسیحیان فعلی درباره خدا بودن مسیح (۱۰۷)

این که یکی از بندگان خداست که به رسالت مبعوث شده، اعتقاد دیگری ندارند و این احتمال بعید نیست!

چنان‌که تاریخ نشان‌داده، مسیحیان حبشه و نقاطی‌دیگر اعتقاد به تثلیث نداشته‌اند.

مخلوق بودن عیسی و مادرش

قرآن مجید می‌فرماید:

«مسیح، فرزند مریم، رسولی بیش نیست،

قبل از او هم رسولانی بودند،

(۱۰۸) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

و مادرش مریم صدیقه‌ای بود مانند سایر زنان صدیقه!

این مادر و فرزند غذا می‌خوردند (مانند سایر جانداران محتاج به غذا بودند)، بنگر که چگونه آیات را برای آن‌ها بیان می کنیم و آن‌گاه ببین چگونه از شنیدن آن آیات روشن روی برمی‌تابند!» (۷۵ / مائده)

قرآن مجید روشن می‌سازد که مسیح هیچ فرقی با سایر فرستادگان خداوند سبحان، که خدا همگی آنان را به سرنوشت مرگ دچار ساخت، ندارد. چه همه ایشان فرستادگانی بودند که خدا برای ارشاد و هدایت بندگان خود مبعوث فرمود، نه ارباب و الهه‌ای که در

قبال پروردگار شایسته و سزاوار پرستش باشند و هم‌چنین مادر مسیح یعنی مریم بشری بود صدیقه که آیات خدای را تصدیق کرد.

مخلوق بودن عیسی و مادرش (۱۰۹)

این مادر و فرزند دو فرد از افراد بشر بودند، که طعام می‌خوردند و اگر نمی‌خوردند از بین می‌رفتند، این طعام خوردن و دنباله‌اش از روی احتیاج بوده و احتیاج خود اولین دلیل بر امکان و مخلوقیت است.

پس معلوم می‌شود مسیح مخلوق بوده، نه خالق و از مخلوق دیگری به نام مریم متولد شده است. او بنده‌ای از بندگان خدا بود، که خدایش به رسالت به سوی مردم فرستاده است، فرزندی بوده که با مادرش به عبادت خدا می‌پرداخته‌اند و بدون این که دارای ربوبیت والوهیت باشد با سایر موجودات عالم در مجرای امکان که مسیر فقر و حاجت است، جریان داشته‌اند.

کتاب‌های انجیلی که هم امروز در دسترس مسیحی‌هاست، اعتراف و تصریح دارند بر این‌که مریم دختری بوده که به پروردگار ایمان داشته و به عبادت و بندگی او می‌پرداخته است.

(۱۱۰) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

و نیز تصریح دارند بر این که مسیح از همین مریم متولد شده است، مثل سایر انسان‌هائی که هر یک از انسان دیگر متولد می‌شوند.

و نیز صراحت دارند بر این که عیسی علیه‌السلام فرستاده خدا به سوی مردم بوده است، مانند سایر فرستادگان خدا بدون هیچ تفاوت و نیز تصریح دارند که او و مادرش مانند سایر مردم غذاخور بودند!

بنابراین، آن‌چه را که قرآن مجید به مسیح و مادرش نسبت داده، مورد اعتراف انجیل‌های موجود است و این خود دلیل قاطعی است که مسیح بنده‌ای بوده فرستاده از ناحیه خدا!!

(این آیه نشان می‌دهد که در بین مذاهب مسیحیت این عقیده وجود داشته که مریم را نیز مانند پسرش خدا می‌دانستند!!)

مخلوق بودن عیسی و مادرش (۱۱۱)

ریشه پدر و پسری

قرآن مجید در سوره توبه آیه ۳۰ ریشه عقیده پدر و پسری را ناشی از تقلید مسیحیان از کفار قبلی معرفی می‌کند و می‌فرماید:

«قَوْلَ الَّذینَ کَفَرُوا مِنْ قَبْلُ....» (۳۰ / توبه)

بنابراین آیه شریفه به حقیقتی اشاره می‌کند که پس از بررسی و تحلیل تاریخ دستگیر انسان می‌شود و آن این است که داستان پدر و پسری اعتقادی بوده که قبلاً در میان بت‌پرستان بوده است و از ایشان به طور ناخود آگاه به داخل مسیحیان و سایر اهل کتاب راه یافته است.

(۱۱۲) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

این حرف از جمله حرف‌ها و معتقداتی است که هم اکنون در بین بت‌پرستان هندوچین موجود و رایج است. هم‌چنین مصریان قدیم دارای این عقیده بودند.

درباره این که چگونه این عقیده در بین اهل کتاب راه یافته، با این که کتب آسمانی اولین کلمه‌اش توحید است؟ معلوم می‌شود که این حرف به وسیله مبلغین دنیا طلب اهل کتاب در بین آنان راه یافته است. این کیش‌ها که اسما دین توحید و شریعتی است منسوب به حضرت موسی و عیسی علیه‌السلام به حسب مسمی و واقع دو شعبه از وثنیت و دوگانه‌پرستی شده است. (۱)

بدعت رهبانیت در مسیحیت

۱- المیــــــزان، ج ۱۱، ص ۱۱۸ .

بدعت رهبانیت در مسیحیت (۱۱۳)

«وَ جَعَلنا فی قُلُوبِ الَّذینَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَ رَحْمَةًوَ رَهْبانِیَّةً ن ابْتَدَعُوها....»

(۲۷ / حدید)

این آیـه اشـاره‌ای به پیـروان عیسی علیه‌السلام دارد و می‌فرمایـد:

«... و عیسی بـن مریـم را فرستـادیم و به او انجیل دادیم،

و در دل پیـــروانش رأفـت و رحمـت قـرار دادیـــم،

و رهبـانیتـی کـه خـود آنـان بـدعت نهـاده بـودنـد،

و مـــا بـــر آنـــان واجـب نکـــرده بـــودیـــم،

(۱۱۴) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

امـا منظـور آنـان هـم جـز رضـای خـدا نبـود،

اما آن طور کـه بایـد رعـایت آن رهبـانیـت را نکـردنـد،

و در نتیجـه بـه کسـانـی کـه از ایشـان ایمـان آورده بـودنـد، اجـرشـان را دادیـم،

و بسیــــاری از ایشــــان فـــاســق شــــدنــــــد!»

ظاهرا مراد به قرار دادن رأفت و رحمت در دل‌های پیروان عیسـی علیه‌السلام این باشـد که خـدا آنان را موفق به رأفت و رحمت در بیـن خـود کرده است و در نـتیجه بر پـایه کمـک به یـک‌دیگـر و مسـالمت زنـدگـی می‌کردنـد، همچنـان که یـاران پیـامبر اسـلام علیه‌السلام را نیز به ایـن خصلت ستوده و فرموده: «رُحَماءُ بَیْنَهُمْ!» (۲۹ / فتح)

و اما مسئله" رهبانیت "در بین مسیحیان را بدعتی از پیش خودساختـه می‌شمارد و می‌فرماید:

بدعت رهبانیت در مسیحیت (۱۱۵)

«پیروان مسیح از پیش خود رهبانیتی بدعت نهادند،

کـه مـا آن را بـرای آنـان تشـریـع نکـرده بـودیـم!»

"رهبـانیت "به معنـای خشیـت و تـرس اسـت، کـه عـرفا اطـلاق بـر" تـرک دنیـا "مـی‌شـود بـه ایـن کـه کســی رابطه خـود را از مـردم قطع کنـد و یک‌سره بـه عبادت خـدا بپـردازد و انگیـزه‌اش بـر ایـن خشیـت از خـدا بـاشـد.

"بدعـت "به معنای این اســت که انسان چیـزی را جزو دین کند که جزو دین نباشـد و سنـت و یـا عملـی را بــاب کنـد کـه در هیــچ دینـــی نبـوده بـاشـد.

عبارت" ما بر آن‌هـا ننوشتیـم "،می‌رساند که چیزی را جزو دین کرده‌اند که خـداونـد بـــر آن‌ها ننـوشتـه اسـت.

اما چگونه رهبانیت را حفظ کردند؟

(۱۱۶) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

خداونـد می‌فرمایـد: ما آن رهبانیت را بر آنان واجب نکرده بودیم، لکن خود آنان برای خشـنودی خدا و به دست آوردن رضوان او آن را بر خود واجب کردنـد، ولی آن طور که بایـد همـان رهبانیت خود ساخته را حفظ نکردنـد و از حـدود آن تجاوز کردنـد. (در این گفتار اشاره‌ای‌است به‌این که آن رهبانیتی که یاران مسیح از پیش خـود ساختند. هرچنـد خدای تعالـی تشریـع نکرده بود، ولی مورد رضایت خدای‌تعالی بوده است.)

در روایات اسلامی درباره" رهبانیت "روایتی از مجمع البیان از ابن مسعود، آمـده کـه گفـت:

من در ردیف (ترک) رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله سوار بر الاغ بودم، به‌من فرمود: - ای ابن ام عبد! هیچ می‌دانی بنی‌اسرائیل مسئله رهبانیت را از کجا بدعت کردند؟

عرض داشتم: خدا و رسولش بهتر دانند! فرمود:

بدعت رهبانیت در مسیحیت (۱۱۷)

- سلاطین جور بعد از عیسی بر آنان مسلط شدند و معصیت‌ها را رواج دادند. اهل ایمان به خشم آمده و با آنان به جنگ برخاستند و در آخر شکست نصیب آنان شد و در نتیجه از مؤمنین به جز عده‌ای اندک نماندند.

این بار گفتند: اگر دشمن ما را بشناسد و ما خود را به آنان نشان دهیم، تا آخرین نفر ما را نابود خواهند کرد و دیگر احدی باقی نمی‌ماند که به سوی دین دعوت کند، پس بیائید در روی زمین پراکنده و پنهان شویم تا خدای تعالی پیغمبری را که عیسی وعده‌اش را داده، مبعوث کند و منظورشان از آن پیغمبر، من (محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله) بودم، لا‌جرم متفرق شدند و به غارهای کوه‌ها پناه بردند و از آن موقع" رهبانیت "را پی نهادند. بعضی از آنان متمسک به دین خود شدند و بعضی دیگر به کلی کافر شدند.

آن‌گاه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله این آیه را خواند - «وَ رَهْبانِیَّةً ن ابْتَدَعُوها ما کَتَبْناها

(۱۱۸) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

عَلَیْهِمْ!» (۲۷ / حدید)

و فرمود: ای ابن ام عبد! آیا می‌دانی" رهبانیت "امت من چیست؟

عرض کردم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند! فرمود:

- رهبانیت امت من: هجرت، جهاد، نماز، روزه، حج و عمره است! (۱) (۲)

۱- المیزان، ج ۲۷، ص ۲۶۱ .

۲- مطلب زیر تحت عنوان «The Bible And The Christendom» از جزوه تبلیغی منتشره از طرف جامعه انجیلی Watch Tower Bible And Tract Society of Pennsylvania که در سال ۱۹۸۲ انتشار یافته، ترجمه و نقل می‌شود:

انجیل و مسیحیت

خیلی‌ها انجیل‌را به‌عنوان کتاب‌آسمانی قبول‌ندارند و استدلال آن‌ها مربوط می‌شود به‌اعمال‌نادرستی که ملت‌های پیرو انجیل مرتکب شده‌اند و می‌شوند و حقا جای انکار نیست که ملت‌های مسیحی که اصطلاحا «جامعه مسیحیت» گفته می‌شوند، بلاها و مصایب زیادی بر جامعه بشریت وارد آورده‌اند.

آیا این به معنای آن است که در تعالیم انجیل خلاف هست؟ نه! بلکه این به خاطر آن است که ملت‌های مسیحی و جامعه مسیحیت، به طور کلی، از مدت‌ها قبل کتاب آسمانی خود را کنار گذاشته‌اند و زندگی خود را برخلاف تعالیم عیسی مسیح تنظیم کرده‌اند، لذا درست نیست که ما انجیل را ملامت کنیم و خلاف کاری‌های جامعه مسیحیت را به حساب آن بگذاریم!

برای این‌که نشان دهیم مسیحیت اکثر تعلیمات انجیل را زیر پا گذاشته است، برای مثال چند نمونه از معتقدات آن‌ها را بررسی می‌نمائیم:

۱ ـ تثلیث

اساسی‌ترین دکترین کلیسا و مسیحیت یعنی «تثلیث» را در نظر بگیریم:

ـ مطابق دکترین تثلیث، خدا از سه تن تشکیل شده: پدر، پسر و روح‌القدس!

ـ این سه با هم در یک‌عرض و با هم به‌طور ابدی مشترک و هر سه در یک‌خدا داخلند؟!
تئوریسین‌های کلیسا و مسیحیت این دکترین را یک نوع رمز و اسرار می‌نامند.
چه رمز باشد و چه نباشد، سؤال این است که آیا چنین چیزی را انجیل یاد داده است؟ ما مشاهده می‌کنیم که عیسی در یکی از تعلیمات خود به مناسبتی فرموده:
«خدا بزرگ‌تر از آن است که من هستم!» (انجیل یوحنا ۱۴/۲۸)
در یک مناسبت دیگر حواری پولس می‌گوید:
«بدانید که رأس‌همه انسان‌ها مسیح‌است و رأس‌همه‌زن‌ها مرد و در رأس‌مسیح‌خداست.» (۱ کورینتیانس ۳:۱۱)
این دو گفتار هیچ جائی برای برابر بودن مسیح با خدا باقی نمی‌گذارد.
عقیده «سه نفر در یک خدا» به طور کلی در نوشته‌های مقدس عبری یعنی «تورات» و همچنین در نوشته‌های مقدس یونانی، یعنی «انجیل» وجود ندارد و در واقع می‌توان گفت کلمه «تثلیث» در هیچ جای انجیل و تورات هرگز وجود نداشته است.
۲ ـ علامت صلیب
یکی دیگر از تعالیم کلیسا و مسیحیت را در نظر بگیریم:
برجسته‌ترین علامت مسیحیت «صلیب» است.
صلیب بدان جهت علامت و سمبول مسیحیت شده که کلیسا تعلیم داده مسیح در روی صلیب مرده و او را به صلیب کشیده‌اند.
از این نظر اعضای کلیساهای مسیحی حتی در مراسم رسمی مذهبی خود در برابر صلیب تعظیم و کرنش می‌کنند! آیا واقعا این احترام و تعظیم را انجیل آموخته است؟
مطلقا نه! اولاً این‌که اصلاً مسیح در روی چیزی به شکل صلیب که متداول در کلیساهاست، نمرده است. برخی از نوشتجات انجیل گویاست که مسیح روی یک درخت جان سپرده است. برخی دیگر گویند عیسی را از چوبی که در زبان قدیم یونانی آن را «استاروس Stauros» می‌نامیدند، به دار آویخته‌اند.
در معنی «استاروس» یکی از کتب معتبر می‌نویسد:
«هومر» شاعر یونان باستان این کلمه را به عنوان یک تیرک یا یک قطعه الوار ساده و معمولی به کار برده است. در ادبیات یونان، کلاً معنی و استعمال عبارت «استاروس» همین بوده است و هرگز به معنای این مصرف نشده که دو تا چوب را به شکل صلیب به هم میخکوب کرده باشند، بلکه همواره به معنای یک قطعه الوار بوده است.
این‌که کلمه «زولون ×ulon» یا «زیلون ×ylon» به معنای چوب و تیرک در رابطه با مرگ عیسی به کار رفته، نشان می‌دهد که عیسی مسیح در روی یک تیرک یا الوار مستقیم مرده و هرگز روی دو چوب به هم دوخته شده به شکل‌صلیب جان‌نداده‌است.(نقل‌ازتکمله‌انجیل کشیشان یاکتاب‌روحانیون The Companion Bible ص ۱۸۶).
ـ حتی اگر فرض کنیم که مسیح روی صلیب مرده، آیا نوع استفاده‌ای که کلیسا و جامعه مسیحیت از آن می‌کنند، منطقی است؟
اگر شما یک فرد را که بسیار دوست دارید، بکشند واقعا دشنه یا خنجری را که او را دریده پرستش و ستایش می‌کنید؟ مسلما نه! بلکه باید از آن نفرت داشت! بالاتر از این مگر انجیل به ما تعلیم نداده که غیر از خدای متعال هیچ‌چیز و هیچ‌کس را پرستش نکنیم؟!
یوحنای حواری گوید:
«طفلان کوچک! خود را از بت‌ها و بت‌پرستی زنهار دارید!» (انجیل یوحنا ۲۱۱:۵)

آیـا کلیسـا و مسیحیـت از «صلیـب» بـت و بـت‌پرستـی راه نینداختـه‌اید؟!!

۳ـ پرستش مریم، و سایر معتقدات کلیسا

خیلی دیگر از دکترین‌ها و معتقدات کلیسا و جامعه مسیحیت را می‌توان قید کرد که روح مسیح از آن خبر ندارد! به‌طور مثال: «پرستش مریم» یا «اعتقاد به ارواح خبیثه و عذاب جاودانه آن‌ها در جهنم» یا «مراسم ایستر Easter و کریسمس» که همگی یادگار دوران جـاهلیت و بت‌پرستی است و نشان می‌دهـد که مراسم مـذهبی کلیسا و جامعه مسـیحیت هیـچ نوع تطابق و هماهنگی با کتاب آسمانی خود انجیل ندارند!

۴ـ سرزنش مسیح از مسیحیت

آیا تعجبی ندارد که خـدا اجـازه می‌دهد چنیـن اعمالی انجـام شود؟ نه، زیـرا عیسـی خود چنین اعمالی را پیشگوئی کرده است، آنجا که به یهود زمان خود گفت:

«نه هرکسـی که به من گفت: خدا، خدا! وارد بهشت می‌شود! بلکه آن‌که فرامین الهی را اطاعت کند و عمل نماید اهل بهشت است! خیلی‌ها آن روز به من خواهنـد گفت: خـدا، خدا! آیا ما به نام تو پیشگوئی نمی‌کردیم؟ آیا به نام تو شـیاطین را دفع نمی‌کردیم؟ و کارهـای فـوق العاده به نـام تو انجام نمی‌دادیم؟ من همانجـا به آن‌هـا خواهم گفت که من هرگز شـماها را نمی‌شـناسم! از من دور شوید! شما عمله خلافکاران بودید!» (انجیل متی ۲۳ـ ۲۱:۷)

حالا مسـیحیت و کلیسا که ادعای پیروی مسـیح را دارند چه خلافکاری‌های عظیمی را مرتکب شده‌اند؟! این اسـت که خدا آن‌ها را به سر خودشان رها کرده است!

این پاورقـی توسـط آقای مهدی امیـن نوشته شده و در المیزان نیست (بیستونی)

بدعت رهبانیت در مسیحیت (۱۲۳)

(۱۲۴) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

فصل سوم:نظریه فدا اعتقادات کفرآمیز مسیحیت

سابقه فدائی شدن نزد ملل باستانی

عقیـده نـزول لاهـوت در لبـاس نـاسـوت و تحمـل نمـودن صـلب و عـذاب چـوبـه‌دار و فـدائـی مـردم شـدن، در ادیـان بت‌پرست قـدیـم هنـدو و بـودائـی رایـج

(۱۲۵)

بـوده و مـردم دنیـای آن روز پیش از آن کـه دعوت مسـیحیت بـه گـوششـان بخـورد، خـود بـا همیـن عقـایـد سـروکـار داشتـه و پـاینـد آنـان بـوده‌انـد.

سابقه فدائی شدن نزد هندوها

آقای" دوان "در کتاب خرافات تورات و نظایر آن از ادیان دیگر (ص ۱۸۱ و ۱۸۲) می‌نویسد:

«...موضـوع نجـات یـافتـن از گنـاهـان بـه واسـطه فـدائی شـدن یکـی از خـدایـان، نـزد هنـدوهـای بت‌پرسـت و غیـر آنـان، سـابقـه طـولانـی دارد.

هندوها عقیده دارند" کرشـنا "اولین فرزندی است که برای خلاص کردن زمین از سنگینی حمل و بار خود به زمین آمد، او با دادن

قربانی آدمی را نجات بخشید.

(۱۲۶) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

او مـی گـویـد: آقـای" مـور"تصــویر"کـرشـنـا "را در حـالـی کـه بـه چـوبـه‌دار اسـت از روی کتب هـنـدوهـا چنین تـوضـیـح مـی‌دهـد:

"دو دست و دو پـایش سـوراخ شـده و روی پیـراهنش شکـل قلب یک انسان آویزان است.»

تصویر دیگری هم از" کرشنا "پیدا شده که با تاج طلائی وی را به دار زدند. مسیحیـان نیـز معتقـدنـد: وقتـی مسیح را بـه دار زدنـد بـر سـرش تـاجـی از خـار بود. اولین فرد اروپائی که داخل بلاد تبت و نپال شـد نقل می‌کنـد که" انـدرا "که خـدای مورد پرسـتش آنان است، با تن دادن به دار و میخ‌هـای آهنیـن بشـر را از گناهـان نجـات داد.

صـورت" انـدرا "خـدای مصـلـوب روی چوبـه‌دار ایـن طـور تـرسـیـم شـــده اســت کـه شـکـل دو چـوب متقـاطع کـه دو ضـلع عـرضـی آن متسـاوی و دو ضلع طولی‌اش متفـاوت اسـت. چهـره"انـدرا "روی ضلع کـوتاه طرف بالا رسم شده است... .

سابقه فدائی شدن نزد هندوها (۱۲۷)

سابقه فدائی شدن نزد بودائی‌ها

امـا آن‌چـه از بـودائیـان راجع بـه بـودا رسیـده از هر جهـت انطبـاق کلـی بـا گفتـه‌هـای مسیحیان دارد.

از فرط شباهت آنـان" بودا "را" مسیح "می‌نامنـد و به او مولود یگـانه و نجات بخش جهان می‌گوینـد. او را انسان کامل و خـدای کـاملی می‌داننـد که برای کفـاره گناهـان بشـر و نجـات دادن آنان از عواقب وخیم معاصی، لبـاس نـاسـوت پـوشـیـده و قـربـانـی و فـدائی آنـان شـده است. او فـدائی مـردم شـد تـا خـلایق را وارث ملکوت آسمان‌ها کند.

(مطالب بالا از کتب نویسندگان اروپائی مانند آقان" موالر "در کتاب" تاریخ آداب سنسکریته "و

(۱۲۸) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

آقای" هوک "در کتاب" رحله "و غیـر آن نقل شـده است.)

این بود انـدک و خلاصه‌ای از عقیـده نـزول لاهـوت در لبـاس نـاسـوت و تحمـل نمـودن صـلب و عـذاب چوبـه‌دار و فـدائی مـردم شـدن، در عقـایـد ادیـان قـدیـم کـه مردم دنیـای آن روز بـا آن سـروکـار داشتـه‌انـد.

دعوت مسیحی هم با عقاید قلبی مردم سازش کرد و در هر نقطه‌ای که دعوت کنندگانش قدم نهادند، به سرعت پیشروی نمودند.

بنابراین آیا حق مطلب جز این است که مبلغین اولیه مسیحیت، اصول مسیحیت را گرفته و در قالب عقاید بت‌پرستی قدیم ریختند، تا بدان وسیله قلوب مردم را جلب کرده و دعوت و تبلیغ خود را به نتیجه برسانند!!؟

چیزی که‌همین‌مطلب را تأئیدمی کند، کلماتی‌است که" پولس "و غیراودرباره‌طعن‌زدن

سابقه فدائی شدن نزد بودائی‌ها (۱۲۹)

به حکمت حکما و فلاسفه وارد کرده و مردم را از طرق استـدلال عقلی منزجر ساختند. آنان صـریحـا گفتند: پروردگـار بلاهت و نادانــی ابله را بر خـرد عاقل ترجیح می‌دهد!

روشن است که ناشی شدن این قبیل سخنان از مبلغین مسیحیت، تنها برای آن بود کـه جلوی مکتب‌هـای عقلـی و اسـتدلالـی را کـه بـا عقـایـدی (مـانـنـد: تثلیث وحـدت، مـلازمت خطیئه با انسان و تحمل صلب و فدائی شدن،) ضـدیت کـامل داشت، بگیـرنـد.

آنـان اسـاس تبلیغـات خود را روی مکاشـفه و امتلاء و پرشـدن از روح القـدس نهاده و راه اسـتدلال‌های عقلی را بستند! (چنان که نادانان متصوفه امروز همین راه را می‌پیمایند و عقیده دارند که راهشـان راهی است غیـر از راه عقـل و تفکـر عقـلانـی!) (۱)

۱- الـمیزان، ج ۶، ص ۲۰۷ .

(۱۳۰) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

نظـریـه فـــدا

مسیحیان چنـان گمان دارنـد که عیسـی علیه‌السـلام خون شـریف خود را فـدای آنان کرده و در دسـتگـاه الهی نسبت به آنان جنبه "فدائی "دارد، لذا به او لقب" فادی "می‌دهند و می گویند:

- آدم ابوالبشر چون در بهشت از درخت نهی شده خورد، گناه دامن گیر او شد و پس از او دامـن گیـر فـرزنـدانش گـردیـد و روشن است کـه پـاداش گنـاه عقـاب اخـروی و هـلاکــت ابــدی خــواهــد بــود کــه هیــچ گـونـه خــلاصـی از آن ممکـن نیســت. مـــی گــوینـــد:

نظریه فدا (۱۳۱)

- چون خدای متعال هم‌چنان که عادل است، صـفت رحمت هم دارد، اشـکال عجیبی پیش آمد که قابل حل نبود، زیرا اگر خداوند آدم و ذریه‌اش را به واسـطه گناهشـان عقوبت کنـد، منافـات بـا رحمتی داشت که برای آن رحمت، ایشـان را آفریـده است و اگر از آنـان درگـذرد، آن هـم منافـات بـا عـدالتش داشـت، زیرا مقتضـای عـدل آن است که شـخص مجرم و خطاکـار را درمقابـل‌جرم و خطایش‌عقوبت‌کند،چنان‌که‌نسبت‌به شخص‌نیکوکار و مطیع مقتضای عدل، پاداش نیکوست.

اشکـال خــدا بـه جـای خـود بـاقـی بـود تـا این کـه بـه بـرکت مسیح آن را حل کرد.

تــوضیـــح آنـــان ایـــن اسـت کـه:

خداوند مسیح را که پسر خدا و نفس خداست، در رحم یکی از فرزندان آدم که حضرت مریم باشد داخل نمود و مسیح مانند سایر افراد انسان از مریم متولد شد و

(۱۳۲) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

بـدین سـبب" مسیح "انسان کامل است، زیرا که فرزند انسان بود و هم خدای کامل است، چـون فـرزنـد خــداست و فـرزنـد خــدا نفس خـــدا و از جمیـع گـنـاهـان مبـری اسـت!

پس از انـدک زمانی که در میان مردم زنـدگی کرد وماننـد آنان می‌خورد و می‌آشامیـد و با آنان تکلم می کرد و انس می گرفت و در میان مردم راه می‌رفت، دشـمنانش تصمیم گرفتند که او را به بدترین وضع - یعنی کشتن با کشیدن به صلیب و دار زدن - به قتل برسانند.

عیسـی لعن و دار را بـا تمـام اذیت و عـذابی که همراه داشت، تحمل نمود تا فـدای مردم باشـد و آنان را از عقاب اخروی و هلاکت ابدی خلاص بخشد. شهادت مسیح کفاره گناهان نصاری بلکه کفاره گناهان تمام عالمیان است!

این بود آن‌چـه نصـاری دربـاره عیسـی گفتـه‌انـد.

نظریه فدا (۱۳۳)

آنان مسئله" صـلب "و" فدا "را اساس دعوت خود گرفته و آغاز و انجام سخنان خود را همـان مـوضـوع قـرار مـی‌دهنـد، چنـان‌چـه قرآن شریف اساس دعوت اسلامی را" تـوحیــد "قـرار داده اســت.

رد نظریه فدا به وسیله قرآن

در مرحله اول، قرآن شریف نظریه مسیحیت را در موضوع گناه آدم از دو جهت رد می کند:

۱ ـ نهی آدم در بهشت نهی ارشادی بود و عمل نکردن به آن ضرری که به آدم زد از بهشت خارج شد و راحتی قرب الهی و خشنودی مقام رضایت را از دست

داد، نه این که آدم مرتکب معصیت ناشی از امر الهی شود و مستوجب عقاب گردد.

۲ ـ حضرت آدم از انبیاء الهی بود و قرآن شریف ساحت آنان را از ارتکاب نافرمانی خدا منزه می‌دارد.

در مرحله دوم، قرآن نظرات آنان را که گفتند" گناه ملازم آدم شد "،رد می کند و می‌فرماید خداوند توبه او را پذیرفت و او را برگزید.

در مرحله سوم، قرآن مجید نظریه آنان را که گفتند": گناه آدم دامن‌گیر فرزندانش تا قیامت گردید "،رد می کند و می‌فرماید: «هیچ‌کسی بار گناه دیگری را برنمی‌دارد!»(۱۸/فاطر)

در مرحله چهارم، قرآن مجید، نظریه آن‌ها را که می گویند" تمام خطاها و گناهان ملازم هلاکت ابدی است "،با تعیین انواع گناهان از قبیل گناه کبیره و صغیره رد

می کند و نوع کیفر هر کدام را به نسبت نوع گناه، کم و زیاد، تعیین می کند.

در مرحله پنجم، که گفتند: بین صفت رحمت الهی و عدل الهی تزاحم بود و برای رفع تزاحم، خداوند حیله‌ای نمود و عیسی را به سوی خود بالا برد! متأسفانه باید گفت مسیحیان با این که خدا را خالق و آفریننده عالم می‌دانند، ولی در عین حال، او را خدائی می‌دانند که کارهای جهان را مانند یک فرد انسان، انجام می‌دهد و گاهی خطا می کند و دچار پشیمانی می گردد و خلاصه، خدا را در افعال و اوصاف مانند بشر تصور می کنند. اگر کسی در کتاب عهدین تحقیق کند، چه بسیار جملات که در آن‌ها جسمیت و سایر اوصاف جسمانی موجود در انسان را برای خدای تعالی پیدا می کند!

قرآن شریف، خدای تعالی را از این چنین صفات مبرا دانسته و می‌فرماید:

«منزه است خدا از آن‌چه وصف می کنند!» (۱۵۹ / صافات)

در مرحله ششم، که گفتند": خداوند پسر خود مسیح را که نفس خودش است، فرمان داد تا در رحم یک فرد انسانی قرار گیرد"، قرآن شریف ابطال آن را ثابت کرده است.

در مرحله هفتم، که گفتند": مسیح پسر خدا و نفس خداست، ولی پس از آن که انسان شد با مردم مانند سایر افراد زندگی کرد". از این سخنان برمی‌آید که خدای متعال را فرض کرده‌اند که به صورت و حقیقت مخلوقات خود درمی‌آید و گاهی انسان و گاهی امکان دارد پرنده یا حشره گردد و بالاتر که می‌شود در آن واحد تمامی آن‌ها باشد!!

در مرحله هشتم، که گفتند": مسیح فرزند خدا و نفس خدا، تحمل صلب و دار را نمود و هم‌چنین تحمل لعن را هم کرد - چون در کتاب الهی شخص مصلوب ملعون هم حساب می‌شود " - مراد از این لعن چیست؟ و مفهوم لعن در ساحت قدس الهی چه می‌تواند باشد؟ لعن که مفهوما دور نمودن از رحمت و کرامت است، دور نمودن

خداوند نفس خود را از رحمت چه معنی دارد؟ و برگشت از رحمت به فقر و بی‌نوائی برای خدا چگونه می‌تواند باشد؟

قرآن شریف درست مقابل این‌را گفته و می‌فرماید:

«ای مردم شماها فقیران هستید در برابر خدا و خداوند، او غنی است!» (۱۵ / فاطر)

در مرحله نهم، که گفتند "فدا شدن عیسی کفاره گناهان مسیحیان و بلکه تمام مردم جهان است "،در حقیقت معنی حقیقی گناه و ارتباط آن با عقاب اخروی را نفهمیده‌اند. و همچنین ارتباط خطایا را با تشریع الهی درست درک نکرده‌اند. آنها نفهمیده‌اند که احکام و قوانینی که مخالفت و سرپیچی در آنها واقع می‌شود و به گناه منجر می‌شود، امور اعتباری هستند که برای حفظ مصالح اجتماع انسانی وضع شده‌اند تا افراد به آن عمل کنند.

(۱۳۸) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

قرآن مجید در عین حال نشان می‌دهد که از انجام اعمال صالح صفات پسندیده در انسان به وجود می‌آید و برعکس از اعمال ناصالح صفات و ملکات زشتی حاصل می‌شود که موجب قرب و بُعد الهی است و این غیر از نظام اعتبار، نظمی است که متکی به حقایق خاص می‌باشد.

خلاصه باید گفت، اگر فرض شود که ارتکاب یک معصیت - مانند خوردن از درخت مورد نهی برای آدم - باعث هلاکت ابدی او می‌شود و فرزندانش را هم شامل می‌شود و چیزی جز فدا شدن مسیح آن را پاک نمی‌کند، در این صورت تشریع نمودن دین قبل از مسیح چه فایده‌ای داشت؟ گذشته از این تشریع نمودن دین در زمان مسیح چه فایده‌ای داشت؟ یا بعد از او دین چه فایده‌ای دارد؟

کسانی که قبل از فدا شدن مسیح به وسیله عمل کردن به ادیان سابق، مانند ابراهیم

رد نظریه فدا به وسیله قرآن (۱۳۹)

و موسی علیه‌السلام که پیش از درک کردن مسیح از دنیا رفته‌اند، حالشان چگونه می‌باشد؟

آنان حیات و زندگی را با شقاوت پایان دادند یا با سعادت؟

به چه وضعی با مرگ و عالم آخرت روبه‌رو شدند؟

با هلاکت ابدی و عقاب، یا با ثواب و حیات جاوید؟؟؟؟

به طور خلاصه باید گفت اگر آنها چنین اعتقاد دارند هیچ غرض صحیحی برای تشریع ادیان قبل از فدا شدن مسیح وجود ندارد و خداوند هم در تشریع آنها ظاهرا هدف درستی نداشته است!!!؟ با این فرض، که انبیاء مکرمی که پیش از مسیح می‌زیسته‌اند و همچنین کار مؤمنین به آنها، به کجا خواهد کشید؟ کتاب آسمانی‌شان محکوم به صدق است یا کذب؟؟

انجیل‌ها که تماما تصدیق تورات را می‌کنند، لکن در سرتاسر تورات برای نمونه یک

(۱۴۰) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

جا هم پیدا نمی‌شود که دعوت به داستان" روح و فدا شدن آن "نموده باشد!

شفاعت مسیح به جای فدا

۱ ـ فدا

فدا یا فدیه دادن معامله‌ای است که به وسیله آن حقی را که صاحب حق دارد از خود سلب کند و نگذارد اثر سوئی به" شخص فدا داده شده "برسد، مانند فدیه دادن اسیر و آزاد کردن او،

روشن است که چنین معنائی در آنچه مربوط به خدای تعالی است غیر معقول و نادرست است.

شفاعت مسیح به جای فدا (۱۴۱)

قرآن شریف می‌فرماید:

«امروز بر نجات هیچ یک از شما (منافقان و کافران) فدیه و عوضی را نپذیرند، منزل گاهتان آتش است!»(۱۵/حدید)

آیات دیگری در این زمینه وجود دارد که از آن‌ها نفی فدا فهمیده می‌شود:

«بپرهیزید از روزی که کسی به جای دیگری مجازات نبیند،

و شفاعت از کسی پذیرفته نشود،

و فدا و عوض قبول نگردد،

و نه آنان را یاری کنند!» (۴۸ / بقره)

«قیامت روزی است که نه کسی برای آسایش خود چیزی تواند خرید،

(۱۴۲) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

و نه دوستی و شفاعت به کار آید!» (۲۵۴ / بقره)

«روزی که از عذاب روی گردانده بگریزند،

هیچ از قهر خدا پناهی نیابند!» (۳۳ / مؤمن)

۲ ـ شفاعت

قرآن شریف عوض " فدائی "که نصاری برای حضرت مسیح ثابت می‌کنند، موضوع شفاعت را برایش ثابت کرده است.

امتیاز" شفاعت "از" فدا "آن است که" شفاعت "یک نوع آشکار شدن قرب و منزلت شخص شفیع است نزد کسی که از او درخواست شفاعت شده، بدون آن که سلطنتش را سلب نماید، یا به مالکیت او لطمه‌ای وارد کرده و فرمان او را علیه شخص مجرم باطل

شفاعت مسیح به جای فدا (۱۴۳)

سازد، یا این که قانون مجازات و پاداش را از بین بردارد. بلکه در حقیقت" شفاعت "دعا و درخواستی است که" شفیع "از شخصی که از او درخواست شفاعت شده (مثلاً خداوند متعال) تقاضای عفو و آمرزش می‌کند تا با وجود حق مسلمی که در آن مورد از نظر مجازات دارد، از مجرم بگذرد و او را مورد لطف و رحمت خود قرار دهد.

روشن است که" شفاعت "موضوع معقولی بوده و در پیشگاه حضرت ربوبی امکان وقوع دارد و برعکس" فدا "که یک نحو معامله و تبدیل نمودن سلطنت فدا گیرنده به شیء فدائی است! و درباره حضرت حق تعقل ندارد تا چه رسد به امکان وقوع آن!

آیات قرآنی درباره مسیح علیه‌السلام می‌فرماید:

«کسانی را که به خدائی می‌خوانند قدرت بر شفاعت ندارند،

مگر آن که گواه حق بوده و دانایند!» (۸۶ / زخرف)

(۱۴۴) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

«خداوند به عیسی کتاب و حکمت می‌آموزد.»

«من وقتی در میان آنان به سر می‌بردم گواه بر اعمال آنان بودم.»

«عیسی درقیامت گواه‌بر آنان‌خواهدبود.»(۴۸/آل‌عمران،۱۱۷/مائده،۱۵۹/نساء)

خداوند متعال در آیه فوق نشان داد کسانی راکه دارای دو صفت" علم "و" شهادت و گواهی"باشند (ولو مورد پرستش مردم باشند،) حق شفاعت کردن دارند و از صفاتی که برای حضرت عیسی علیه‌السلام در آیات‌فوق شمرد، آن‌دو صفت‌برای حضرتش ثابت است.

پس این آیات به طور واضح می‌رساند که حضرت مسیح علیه‌السلام از «شفیعان روز قیامت» است!

شفاعت مسیح به جای فدا (۱۴۵)

فساد ناشی از عقیده و نظریه فدا

در آیه شریفه زیر به نقل از حضرت مسیح علیه‌السلام فرموده:

«مسیح گفت:

- ای بنی‌اسرائیل! خدا را بپرستید، که پروردگار من و شماست!

و حقیقت این است که هر کس به خدا شرک بورزد،

محققا خداوند بهشت را بر او حرام کرده است،

و جایش در آتش خواهد بود...!» (۷۲ / مائده)

(۱۴۶) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

با این آیه اشاره به بطلان عقیده" فدیه "کرده که بین مسیحیان رواج دارد. مسیحیان نسبتی به حضرت عیسی می‌دهند که وی به پای خود به طرف چوبه‌دار رفته و بلکه خودش می‌خواسته که خود را به دار آویزد، چون می‌خواست جان خود را فدای آقایان کند، بلکه خداوند از گناهان آقایان درگذرد و تکالیف الهی خود را از آنان بردارد و در روز قیامت بدون این که بدن هایشان با آتش دوزخ مساسی پیدا کند، یک‌سره به بهشت‌شان ببرد!!!!

مسیحیان داستان به دار آویختن و نیز داستان" فدیه "را برای خاطر همین درست کرده‌اند که تنها از دین‌داری به اسم آن قناعت کنند و جمیع محرمات الهی را به خیال این که خدا از آنان برداشته، مرتکب شوند و در عین حال روز قیامت هم به پاداش این که برای خدا پسر درست کرده‌اند و ... یک سره به بهشت درآیند!!؟؟

فساد ناشی از عقیده و نظریه فدا (۱۴۷)

مطالبی که آیه شریفه بیان فرموده - یعنی امر به توحید، بطلان عبادت مشرکین و خلود ستم‌کاران در آتش - همه در ابواب متفرقه از انجیل‌ها موجود است.(۱)

۱- المیزان، ج ۶، ص ۱۶۶ .

(۱۴۸) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

فصل چهارم:تاریخ پیشرفت و انحراف مسیحیت

ادوار چهارگانه تاریخ مسیحیت

تاریخ مسیحیت را به چند دوره زیر می‌توان تقسیم کرد:

۱ ـ مبلغین اولیه و پیشرفت دین در میان عامه مردم

۲ ـ کلیسای روم و رسمی شدن دین در امپراطوری روم

۳ ـ شروع تفرقه و اعتراضات نسبت به انحرافات دینی

(۱۴۹)

۴ ـ حکومت کلیسای روم و انشعاب کلیساهای دیگر

مبلغین اولیه و پیشرفت دین در میان عامه مردم

چنان که از " کتاب اعمال رسولان "و سندهای تاریخی دیگر استفاده می‌شود، دعوت‌کنندگان مسیحی، روش رهبانیت را پیش گرفته و در شهرها و بلاد گردش می‌کردند و دعوت مسیحیت را بسط و انتشار می‌دادند.

آن‌ها در هر جا که قدم نهادند مردم عوام دور آنان را گرفتند. می‌توان گفت بزرگترین سرّ موفقیت آن‌ها - مخصوصا در امپراطوری روم - همانا فشار روحی بود که در اثر انتشار ظلم و تعدی و اختلاف طبقاتی دامن‌گیر مردم آن زمان شده بود. آنان

(۱۵۰) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

به واسطه شیوع برده‌داری، اختلاف فاحش زندگی طبقه حاکم با مردم، جدائی و فاصله کامل بین اغنیاء و فقراء و مانند آن، آمادگی کامل برای پذیرفتن تعالیم جدید داشتند.

مبلغین مسیحی هم آنان را به برادری، دوستی، مساوات، معاشرت نیکو و هم‌چنین به ترک دنیا و زندگانی فانی آن و روی آوردن به حیات صاف و سعادتمندانه ملکوت آسمان‌ها، دعوت می‌کردند. لذا طبقه حاکم چندان اهمیتی به آنان نمی‌دادند و اراده اذیت و سیاست کردن و طرد و تبعید نمودن آن‌ها را نمی‌کردند.

با این وضع پیوسته بر عده و شمار آنان افزوده می‌شد و بدون تظاهر، روز به روز قوت و نیرومندی بیشتری می‌گرفتند، تا کم کم پیروان فراوانی در امپراطوری روم و آفریقا و هند و سایر بلاد پیدا کردند. آنان در پیشرفت‌های خود، خواه و ناخواه هر کلیسائی را که به روی مردم باز می‌کردند، بت خانه‌ای را می‌بستند.

مبلغین اولیه و پیشرفت دین در میان عامه مردم (۱۵۱)

از طرف دیگر هم، دعوت کنندگان مسیحی اعتنائی به مزاحمت‌های رؤسای بت‌پرستان یا پادشاهان وقت نمی‌کردند و از مخالفت نمودن با احکام و دستورات آنان باکی نداشتند، لذا در پیمودن راه خاص خود، بسا به هلاکت و قتل و زندان و امثال آن گرفتار می‌شدند. پیوسته عده‌ای را می‌کشتند و دسته دیگر را در زندان انداخته و طایفه سوم را طرد و تبعید می‌کردند.

کلیسای روم و رسمی شدن دین در امپراطوری روم

مسیحیان به کیفیتی که در بالا ـ گفته شد، تا زمان" کنستانتین "قیصر روم به سر بردند، لکن پس از آن‌که قیصر نام‌برده به دین مسیح ایمان آورد و علنا اظهار موافقت نمود، مسیحیت در مملکت روم دین رسمی شد. و کلیساها در روم و ممالک

(۱۵۲) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

دیگری که تابع امپراطوری روم بود، بر پا شد.

این قضیه در نیمه دوم قرن چهارم میلادی صورت گرفت.

از این روز دیگر مسیحیت در کلیسای روم تمرکز پیدا کرد و از آن جا قسیسین و مبلغین مسیحی به اطراف بلاد تابعه روی آوردند و مشغول ساختن کلیساها و دیرها شدند و مدارسی که در آن تعلیم و آموزش انجیلی شود، بنا کردند.

شروع تفرقه و اعتراضات نسبت به انحرافات دینی

آن‌چه در این تاریخ شایان دقت است، موضوع فرع قرار گرفتن اصول انجیلی است.

شروع تفرقه و اعتراضات نسبت به انحرافات دینی (۱۵۳)

آنان در تعلیمات خود مسئله" پدر و پسر و روح القدس "و هم‌چنین مسئله" صلیب و فدا "و امثال آن را" اصول مسلمه "خود قرار دادند و بحث و کنجکاوی خود را بر آن مطالب استوار کردند.

این اولین ایرادی است که بر بحث‌های دینی آنان وارد می‌شود. مسیحیت دستگاه وسیع تبلیغاتی خود را بر اساس اصول مسلمه‌ای نهاد که هیچ کدام از آن اصول مطلب معقول و صحیحی به شمار نمی‌رود. پر واضح است که اگر اساس و بنیان تشکیلاتی سست و ناچیز باشد، هر قدر هم دستگاه ظاهری آن عریض و طویل باشد، شایان ارزش نیست.

به غیر معقول بودن اصول مسلمه انجیلی، عده‌ای از علمای خود مسیحیان نیز اعتراف دارند لکن تنها عذری که به خیال خود برایش تراشیده‌اند، آن است که

(۱۵۴) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

می گویند: گرچه مسئله" تثلیث "موضوع غیر معقولی باشد، ولی از مسائلی است که باید تعبدا قبول شود.

البته عذر آنان بدتر از گناه بوده و تصور صحیحی ندارد: زیرا چگونه می‌شود دین حق و واقعی، دارای مسئله‌ای باشد که از محالات عقلی است؟

واقعیت این است که حق بودن یک دین را به وسیله عقل تشخیص می‌دهند، حال چگونه می‌شود دین واقعی دارای مطلبی شود که خود عقل آن را باطل کند؟!

(البته ممکن است دین مشتمل بر امر ممکن ولی خارق‌العاده باشد، ولی نمی‌تواند مشتمل بر یک محال ذاتی باشد!)

به هر حال، روش گذشته باعث شد که در اوایل انتشار صیت مسیحیت و روی آوردن محصلین به بحث‌های مذهبی در مدارس روم و اسکندریه و غیر آن، بین بحث

شروع تفرقه و اعتراضات نسبت به انحرافات دینی (۱۵۵)

کنندگان متفکر، اختلاف و مشاجره ظاهر شود.

کلیسا هم برای حفظ وحدت و یگانگی مجبور شد هنگام ظهور هر سخن یا بدعت تازه مجمعی از شخصیت‌های مختلف روحانی تربیت دهد و صاحبان نظر جدید را اقناع کند و یا در صورت قانع نشدن آن‌ها را" تکفیر "یا" تبعید "و یا حکم قتل را درباره آنان اجرا نماید.

اولین انجمنی که در این باره تشکیل شد" مجمع نیقیه "است. انجمن مزبور در اثر سخن" اریوس "که گفته بود" اقنوم پسر "مساوی" اقنوم پدر "نیست، آن که قدیم است خدا می‌باشد و مسیح مخلوق است، بر پا گردید.

در این انجمن برای تبری جستن از سخن" اریوس "تعداد ۳۱۳ نفر از شخصیت‌ها و مقامات مختلف روحانیت‌شان در حضور قیصر "کنستانتین "در قسطنطنیه جمع شدند

(۱۵۶) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

و بر حقانیت مطالب زیر اتفاق و اتحاد خود را اعلان کردند:

- ما به خدای واحدی که پدر و مالک و صانع هر چیزی است، ایمان داریم، - هم‌چنین به پسر واحد (عیسی مسیح) که فرزند خدای واحد است و اول تمام خلایق می‌باشد، اعتقاد داریم.

- آن فرزند مصنوع مخلوق نیست، بلکه خدای حقی می‌باشد که از خدای حق، یعنی از جوهر پدرش - که تمام عوالم و اشیاء را

محکم کرده - می‌باشد.

- او برای خاطر ما و نجات دادنمان از آسمان نازل شد و از روح القدس صورت جسدی پیدا کرده و از مریم بتول متولد شد.

- او را در ایام حکومت" پیلاطوس "به دار زدند و سپس دفن کردند، لکن پس از سه روز بلند شد و به آسمان صعود کرد و در طرف راست پدرش نشست.

شروع تفرقه و اعتراضات نسبت به انحرافات دینی (۱۵۷)

- او آماده است تا بار دیگر برای قضاوت و داوری بین مردگان و زندگان به زمین برگردد.

- ما ایمان به روح‌القدس واحدی داریم که روح حق است و از پدرش خارج شده است.

- ما هم‌چنین به" معمودیه "واحدی (یعنی طهارت باطن و مقدس بودن آن) که برای آمرزش گناهان است و به جماعت واحده قدسیه جاثلیقه عقیده داریم.

- ما ایمان به حشر بدن‌ها و حیات همیشگی داریم!

این بود سبب اصلی تشکیل اولین انجمن، ولی پس از آن نیز، در برابر عقاید و مذاهب جدید التأسیس (مانند: مذهب نسطوریه، یعقوبیه، الیانیه، یلیارسیه، مقدانوسیه، سبالیوسیه، نوئتوسیه، پولسیه و امثال آن) انجمن‌های بسیاری تشکیل می‌دادند و از هر یک تبری می‌جستند.

با این که پیوسته عقاید و مذاهب جدید، مزاحم و خار راه دعوت مسیحی می‌شد،

(۱۵۸) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

کلیسا مراقبت اصلی خود را از دست نداده و در دعوت مسیحی سستی نمی‌کرد و بالاتر از همه، روز به روز بر قدرت و عظمت آن افزوده می‌شد، تا بالاخره اواخر قرن پنجم میلادی موفق شد سایر ممالک اروپا را چون (فرانسه، انگلستان، اسپانیا، پرتغال، بلژیک، هلند و امثال آن) غیر از روسیه به دین نصرانیت وارد سازد.

حکومت کلیسای روم و انشعاب کلیساهای دیگر

کلیسا پیوسته در حال ترقی بود و سلطنت قیصر در حال ضعف، امم و اقوام شمالی روم و عشایر بیابان‌نشین به قیصر حمله می‌کردند و حکومت مرکزی به واسطه جنگ‌ها و فتنه‌ها دقایق آخر عمر خود را می‌گذرانید.

حکومت کلیسای روم و انشعاب کلیساهای دیگر (۱۵۹)

بالاخره اهل روم با اقوام و عشایر مهاجم متفق شدند و قرار گذاشتند که چون زمام امور دینی در دست کلیساست، باید زمام امور مملکت را هم به کلیسا بسپارند.

در سال ۵۹۰ میلادی این مطلب عملی شد و سلطنت روحانی و جسمانی برای رئیس کلیسا - که در آن وقت" پاپ گریگوری" بود - ثابت شد.

با این مقدمات" کلیسای روم "بر عالم ریاست مطلقه پیدا کرد.

بعد از این تاریخ انشعابی در امپراطوری روم پیدا شد و دو امپراطوری به نام" امپراطوری روم غربی "و" امپراطوری روم شرقی "تشکیل گردید، که پایتخت اولی شهر روم و پایتخت دومی شهر قسطنطنیه شد.

قیصرهای روم شرقی تابعیت کلیسای روم را قبول نکردند و خود را رؤسای دینی روم شرقی شمردند.

(۱۶۰) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

این اولین انشعابی است که در دین مسیح پیش آمد و آن را به دو فرقه" کاتولیک "و" ارتدکس "تقسیم کرد.

پیروان کلیسای روم را کـاتـولیک‌هـا تشکیل دادنـد.

ریاست کلیسای ارتـدکس بـا قیصرهای روم شرقی بـود.

این وضع ادامه داشت تا این که" دولت عثمانی "قسطنطنیه را فتح کرد و آخرین قیصر آن جا را که به نام" بـالی اولـوکـوس "بـود، کشتنــد، در ایـن پیـش آمـد" قسیـس قسطنطنیـه "هـم در کلیســای" ایاصوفیه "کشته شد.

روسیه که در قرن دهم میلادی دین مسیح را پـذیرفته بود، پس از سـقوط کلیسای قسطنطنیه، قیصـرهای‌روس به‌طور وراثت‌ادعای ریاست کلیسا را کردند، زیرا بین آن‌ها با قیصرهای روم قرابت و خویشاوندی سببی بود. خلاصه پادشاهان روسیه در سال

حکومت کلیسای روم و انشعاب کلیساهای دیگر (۱۶۱)

۱۴۵۴ میلادی رئیس مذهبی مملکت خود شدند و از زیربار" کلیسای روم "خارج گشتند.

ریاست کلیسا در روسیه به همین وضع حـدود پنج قـرن ادامـه داشـت تـا در سـال ۱۹۱۸ میـلادی" تزارنیکـولا "که آخـریـن قیصــر روسیــه بــود، خود و تمـام افـراد خانواده‌اش بـه دست کمـونیست‌ها کشتـه شدنـد.

پس از آن تاریخ مجددا کلیسای روم به حال اول خود برگشت.

انشعاب سه‌گانه مسیحیت: کاتولیک، ارتدکس، پروتستان

رؤسای کلیسا، به واسـطه قدرت و شوکتی که داشـتند، در طول قرون وسـطی، در جمیع شئون حیاتی مردم دخالت می‌کردند. در اثر همین دخالت‌های بی‌جا، متدینین از

(۱۶۲) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

وضع کلیسا ناراضی شده و برای خلاص یافتن از بار سنگین آن به کوشش برخاستند.

عـده‌ای تعلیمـات انجیلی را مطـابق اتفـاق و تشـخیص قسیسـین و علمـایشـان قبـول کـردنـد لکـن از تبعیـت و پیـروی رؤسـای کلیسـا و پاپ‌هـا بیـرون رفتنـد - ایـن دستـه را" ارتدکس "گویند.

دسـته دیگری پیروی و تبعیت از کلیسای روم را اساسا غلط شـمردند و نه در تعلیمات انجیلی تابع آنان شدنـد و نه به اوامر صادره از مقامات کلیسا اعتنا کردند - این دســته را" پـروتستـان "نامنـد.

بـا ایـن وضـع عـالـم مسیحـی امـروز بـه سـه فـرقـه اصلـی منشعـب شـده اسـت:

۱ ـ فـرقـه کـاتـولیـک، یعنـی پیـروان کلیســای روم و روش تعلیمــاتـی آن،

۲ ـ فـرقــه ارتــدکس، یعنــی پیــروان روش تعلیمــی کلیســا بــدون

انشعاب مسیحیت: کاتولیک، ارتدکس، پروتستان (۱۶۳)

پذیــرش اوامر صــادره از آن.

۳ ـ فـرقـه پـروتستان، کـه بـه طور کلی نه روش تعلیم کلیسا را قبول دارند و نــه اوامــر صــادره از آن را.

پروتستان‌ها در ابتدای امر ناچیز به نظر می‌رسیدند، ولی در قرن پانزدهم میلادی تظاهر و خودنمائی زیاد کردند.

افول اقتدار کلیسا، نتایج سوء استفاده از دین

آن‌چــه که در بالا گفته شــد اجمالی بود از جریان دعوت مسیحی در طول ۲۰ قرن. با مطالعــه این تحــولات تاریخی، انسان مؤمن می‌توانـد معانی و مطالبــی را که

(۱۶۴) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

ممکـن اسـت به نحـو تـوراث یـا سـرایـت یـا انفعـال از عقایـد بت‌پرستی و افکار وثنیت در دیـن او نفـوذ کرده، تشخیـص دهـد و حـق را از باطـل جدا سـازد.

مطالعـه این تاریخ نشان می‌دهـد که کلیسا در دوران اقتدار خود چگونه رفتار کرد:

– اقتدار کلیسا مخصوصا کلیسای روم در قرون وسطی به نهایت اوج خود رسید، به طوری که سیطره دینی و دنیائی برای پاپ ممکن گردید و تخت پادشهان اروپا تحت نفوذ کلیسا قـرار گـرفت و عـزل و نصـب هـر پسـت حساسی در دست کلیسا افتاد.

– کلیسـا مسلمانـان را به عنـوان بـت‌پرسـت به پیـروان خـود معرفـی کرد و حقایـق اسـلام را از آنـان مخصوصـا در فتنـه جنگ‌های صلیبـی پنهـان کـرد.

– اگر انسان متدبر، به حالات مختلفی که بر دعوت مسیحی عارض شده، پی ببرد، می‌داند که چگونه عقاید بت‌پرستی و وثنیت، در خلال قرون گذشته، با روش ساحرانه

خـود، در دعوت مسیحی وارد شد.

– عقاید بت‌پرستان، ابتداء با غلو در حق مسیح علیه‌السلام شروع و سپس در قالب" تثلیث "ریخته شد و به صورت" پدر و پسر و روح القدس "سـر درآورد و جلوه گری نمود. به دنبـال آن مسئلـه" صلب و فدا "صورت خارجـی به خود گرفت و در نتیجه خط قرمـزی دور دستگـاه" عمل "کشیدنـد و برای نجات و رستگـاری تنهـا و فقط" اعتقاد به مسیح "را کافی دانستند!!

– این موضوعـات نخست در لبـاس دین خودنمائی می کرد و زمام امور به دست کلیسا بود. مردم هم انـدکی وظایف عبادی را مانند نماز و روزه و غسل تعمیـد و امثـال آن انجام می‌دادنـد، لکن کم‌کم کفر و الحـاد قـوی شد و دعوت مسیحی انشعاب پیدا کرد.

پـس از ظهـور فـرقـه پـروتسـتـان، قـوانیـن رسمـی کـه بـر اسـاس حـریـت

و آزادی نهـاده شـده بود، جـانشیـن سیاست‌های هـرج و مـرج کلیسـا شـــد.

بـدین طریـق بـا پیشـرفت وضـع جـدیـد، تعلیمـات دینـی مسیـح رفتـه رفتـه ضـعـف پیـدا کـرد و ارکـان اخلاق و فضایل انسانی پایمال حیوانیت و شهوت گردید.

کم کم مکتب کمونیستی در جهان به ظهور پیوست و اصلاً عالم معنویت را زیر پا گـذاشت و فضـایل اخلاقی مسلم انسانی در هم فرو ریخت و اعمال شایسته دینی را از بیـن بـرد.

دعوت مسیح که در اول به نام احیاء دین و اخلاق و شریعت الهی شروع شد لکن با الغای تمام آن‌ها پـایـان یافت.

علت تمام این خرافات و بیچارگی‌ها همان انحراف اولیه‌ای است که از" پولس حواری "و یارانش سرزد!!!!(۱)

تاریخ انحراف مسیحیت از توحید به شرک

تحلیل تاریـخ مسیحیت نشـان می‌دهـد که انحراف در تعلیم مسیح علیه‌السلام از زمانی شـروع شـد که عـده‌ای از شاگردان عیسـی علیه‌السلام یـا منسوبین به آن‌هـا از قبیل" پولس "و شاگـردان دیگر حواریـون پس از واقعه چوبـه دار به اطراف زمیـن: از هنـد و آفریقا و روم و غیـر آن: مسـافـرت کـردنـد و دعـوت مسیحـی را بسـط کـامـل دادنـد.

ولی متأسفانه طولی نکشید که در مسائل اصلی تعلیم و آموزش مسیحی مانند –

۱– المیـــــــزان، ج ۶، ص ۲۱۱ .

(۱۶۸) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

لاهوت و خدائی مسیح، کافی بودن ایمان به مسیح از عمل به شریعت موسی، ناسخ بودن انجیل نسبت به شریعت موسی، یا تابع و مکمل آن بودن - با یکدیگر اختلاف پیدا کرده و از هم جدا شدند.

در این جا دو موضوع بسیار مهم و ریشه‌ای قابل مطالعه است:

۱ ـ چه کسانی نسبت به تغییر تعالیم اولیه اقدام کردند و به چه انگیزه‌ای آن را شروع کردند؟

۲ ـ چه زمینه‌هائی برای این انحراف در اقوام اولیه مسیحی وجود داشت؟

چه کسانی در تغییر تعالیم مسیح سهم دارند؟

چه کسانی در تغییر تعالیم مسیح سهم دارند؟ (۱۶۹)

در تاریخ نگارش انجیل " لوقا "به این نکته اشاره شده که" لوقا "نه خود از حواریین بوده و نه مسیح را دیده است و او کسی است که نصرانیت را از" پولس "گرفته است.

"پولس "چه سابقه‌ای داشته است؟

همان‌گونه که در مباحث مربوط به انجیل‌ها گفته شد" پولس "از یهودیان متعصبی است که در ابتداء علیه پیروان عیسی سخت می‌کوشید و وضع آنان را آشفته می‌ساخت، تا این که یک‌باره مدعی شد که وی بی‌هوش شده و در عالم بی‌هوشی مسیح او را لمس کرده و از آزار کردن نصاری منع نموده است! او گفت: به مسیح ایمان آوردم! مسیح مرا برای بشارت دادن به انجیلش فرمان داد!! همین" پولس "کسی است که ارکان نصرانیت فعلی را محکم کرد. او در تعلیم خود ایمان به مسیح را برای نجات کافی دانست و برای نصاری خوردن مردار و گوشت

(۱۷۰) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

خوک را مباح گردانید و از ختنه کردن و احکام بسیار دیگری که در تورات بود، نهی کرد، (با این که انجیل برای تصدیق نمودن احکام تورات بوده و جز اشیاء معدود چیز دیگری را حلال نکرد و آمدن عیسی علیه‌السلام برای تقویت شریعت تورات و توجه دادن منحرفین به آن کتاب آسمانی بوده، نه آن که عمل به احکام الهی را باطل و سعادت و نیکبختی را تنها و تنها در سایه ایمان خالی بداند؟!)

شایسته تذکر است که در کتاب اعمال رسولان و نامه‌های پولس به مکمل بودن انجیل نسبت به شریعت موسی علیه‌السلام اشاره شده است، لکن این موضوع مورد اعتراض مسیحیان می‌باشد.

در هر حال آن‌چه باید دانست، این است که دعوت مسیح به نام احیاء دین و اخلاق و شریعت الهی شروع شد، لکن به دست برخی از اولین مبلغین مغرض - که دشمنی آن‌ها

چه کسانی در تغییر تعالیم مسیح سهم دارند؟ (۱۷۱)

با مسیحیت سال‌های طولانی سابقه داشت - منجر شد به الغاء و از بین بردن تمام آن چیزهائی که مسیح علیه‌السلام مأمور بدان‌ها شده بود و به جای آن لذایذ حیوانیت جایگزین گشت!

ناگفته پیداست که علت اساسی تمام این خرافات و بیچارگی‌ها، همان انحراف اولی است که از" پولس "شخصی که مسیحیان او را" قدیس "لقب داده‌اند - و یارانش سرزد.

مسیحیان اگر تمدن جدید را - که به طور قطع مقام انسانیت را سخت تهدید می‌کند" - تمدن پولسی "نامند بهتر است تا بگویند: "مسیح "قائد و پرچم‌دار تمدن جدید است!(۱)

۱- المیزان، ج ۶، ص ۲۰۵ .

یک مدرک تاریخی درباره دعوت عیسی علیه‌السلام

مورخ آمریکائی" هندریك ویلهم وان لون "در تألیفی که راجع به" تاریخ بشر "نگاشته، صورت نامه‌ای را که" اسکولابیوس کولتلوس "طبیب رومی در سنه ۶۲ میلادی، به برادرزاده‌اش" جلادیوس انسا - "که از لشکریان روم بود و در فلسطین مأموریت داشت - نوشته، نقل می‌کند که خالی از استفاده نیست:

او در نامه‌ای که برای برادرزاده‌اش نگاشته چنین متذکر می‌شود: من در رومیه مریضی را به نام" پولس "عیادت کردم که گفتارش مرا به تعجب انداخت، او راجع به دعوت مسیحی با من صحبت کرد و مقداری از اخبار مسیح و چگونگی دعوتش را برایم ذکر نمود.

بعدا می‌نویسد: دیگر" پولس "را ملاقات نکردم، تا شنیدم در راه" اوستی "کشته شده است. سپس از برادرزاده‌اش درخواست می‌کند تا در فلسطین اطلاعات صحیحی راجع به پیغمبرجدید اسرائیلی تحصیل‌کرده و برای عمویش‌بفرستد و ضمنا برای شناسائی کامل" پولس "درباره او هم تحقیقاتی به عمل آورد.

برادرزاده طبیب رومی پس از گذشتن شش هفته، از لشکرگاه روم در اورشلیم (بیت‌المقدس) برای عمویش چنین نوشت:

- من از عده‌ای از پیرمردان و معمرین بیت المقدس - که در این سال یعنی ۶۲ میلادی به سن پیری رسیده بودند - راجع به عیسی پرسش کردم، لکن آنان پرسش مرا نیکو نشمرده و پاسخ ندادند.

- پس از چندی زیتون فروشی را ملاقات کردم و از او پرسیدم. او مرا به" یوسف "

نامی دلالت کرد و گفت که او از پیروان و هواخواهان عیسی است و از قصص و اخبارش کاملاً مطلع است و می‌تواند پاسخ سئوالات تو را درباره عیسی بدهد.

- پس از چند روز که برای پیدا کردن" یوسف "تفحص کردم، امروز موفق شدم او را ملاقات کنم".یوسف "اکنون پیرمردی شکسته است، که در قدیم پیشه‌اش صیادی ماهی بود. او علیرغم کبر سن، مشاعری درست و حافظه‌ای قوی دارد و تمام اخبار و قضایای حادثه روزگار خود را که روزگار فتنه و اغتشاش بود، برایم نقل کرد،

او گفت:

«در عهد قیصر" تی بریوس "حاکمی به نام" قونتیوس پیلاطوس "سمت حکمرانی سامراء و یهودیه (اورشلیم و حوالی آن) را پیدا کرد، در ایام حکومت او فتنه‌ای در اورشلیم پیدا شد که" پیلاطوس "برای خاموش کردن آتش آن، مجبور گشت به اورشلیم رهسپار شود.

فتنه آن بود که شهرت دادند: پسر نجار (عیسی) که از اهل" ناصره "می‌باشد، مردم را علیه حکومت وقت می‌شوراند!!

چون تحقیق کردند، معلوم شد که پسر نجار، جوانی عاقل و متین است و چیزی که موجب سیاستش شود، مرتکب نشده و آتش فتنه را رؤسای مذهبی یهود دامن می‌زدند، آنان خود را آماده کرده و با تمام قوا به مخالفت و دشمنی پسر نجار برخاسته بودند.

رؤسای مذهبی یهود برای این که" پیلاطوس "را علیه عیسی تحریک کنند، به وی گفتند که این جوان ناصری می گوید": اگر یک نفر یونانی با رومی با فلسطینی با مردم به عدالت و مهربانی رفتار کند، چون کسی است که عمر خود را به مطالعه و تلاوت کتاب الهی صرف کرده باشد".

تحریکات و تمرضات پیشوایان یهود چندان تأثیری در" پیلاطوس "نداشت، لکن چون شنید که مردم جلوی معبد گرد آمده و می‌خواهند عیسی و یارانش را گرفته و

(۱۷۶) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

قطعه قطعه کنند، مصلحت دید که خودش عیسی را زندانی کند تا در دست مردم کشته نشود.

"پیلاطوس "علت دشمنی مردم را با عیسی روشن نمی‌دید و هر وقت از آنان در این باره توضیحی‌می‌خواست و علت‌اصلی مخالفت‌را می‌پرسید، به‌عوض آن‌که درجوابش سخن عاقلانه‌ای بگویند، صداها را بلند کرده و فریاد می کردند": او کافر شده، او ملحد است، او خائن است "!بالاخره مطلب به جائی نمی‌رسید.

رأی" پیلاطوس "بر آن شد که خود شخصا با عیسی صحبت کند، شاید علت اصلی شورش و غوغای یهودیان را دریابد، دستور داد عیسی را حاضر کردند و از او پرسید منظور واقعی تو از تبلیغاتت چیست؟

عیسی گفت:

- من به حکومت و سیاست کاری ندارم و تنها کوشش و اهتمام من به حیات و

یک مدرک تاریخی درباره دعوت عیسی (ع) (۱۷۷)

زندگی روحی است، من عقیده دارم که آدمی بایستی به مردم نیکی کرده و تنها خدای فرد واحدی را که در حکم پدر مهربان خلایق است، پرستش کند!

"پیلاطوس "که خودش در مذاهب رواقیون و سایر فلاسفه یونان وارد بود، گویا در سخنان عیسی جای اشکال و نقطه ضعفی ندید، مجددا عازم شد تا آن پیغمبر سالم و متین را از شر یهودیان نجات بخشد، لذا حکم قتل و سیاستش را به تأخیر انداخت.

لکن یهودیان راضی به این روش نشده و" پیلاطوس "را به حال خود نگذاشتند .آنان علیه" پیلاطوس "اشاعه دادند که او مفتون سخنان جوان" ناصری "شده و اراده خیانت به" قیصر "را دارد، یهودیان از مردم استشهاد تهیه نموده و طومارهائی را در این خصوص ترتیب می‌دادند، تا وسیله عزل" پیلاطوس "را فراهم آورند - قبل از این پیش آمد هم انقلابات و فتنه هائی در فلسطین رخ داده بود، که در اثر کم بودن سربازان و قوای نظامی، حاکم وقت توانائی کامل

(۱۷۸) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

برای ساکت نمودن مردم نداشت، لذا به حکام و مأمورین از ناحیه قیصر دستور رسیده بود تا با مردم خوش‌رفتاری کنند، مبادا ناراضی شده و شکایت کنند.

روی این جهات، برای حفظ آرامش و نظم عمومی"، پیلاطوس "غیر از کشته شدن عیسی چاره‌ای ندید، او به درخواست یهودیان لباس عمل پوشانید و پیغمبر جدید را فدائی داد!

اما عیسی خود از مرگ ترس و بیمی نداشت، او با شهامت نفسانی کشته شدن در راه حق را استقبال‌می کرد و بالاترآن‌که قبل‌ازمو‌تش‌از یهودیانی که مسبب اصلی قتلش شده بودند، درگذشت.

او را به سوی چوبه دار می‌بردند، در حالی‌که مردم به دشنام دادن و مسخره کردنش زبان گشوده بودند.»

"جلادیوس انسا "در پایان نامه به عمویش چنین می‌نویسد:

- این بود آن‌چه" یوسف "نام‌برده از داستان عیسی برایم نقل کرد، در حالی که

یک مدرک تاریخی درباره دعوت عیسی (ع) (۱۷۹)

اشک‌هایش جاری بود، هنگامی که او را وداع کردم. خواستم از نزدش خارج شوم مقداری سکه طلا به او تقدیم کردم لکن او از پذیرفتن آن خودداری نمود و گفت - این جا کسی که فقیرتر از من باشد، یافت می‌شود، شما این سکه‌های طلا- را به او بدهید!

- اما راجع به" پولس "دوست معهودت، چون از" یوسف "نام‌برده راجع به او سؤال کردم چندان شناسائی کامل نسبت به او نداشت. آن‌چه درباره" پولس "به دست آمده، آن است که وی در ابتداء مرد خیمه دوزی بود، سپس از شغل خوددست برداشت و به تبلیغ مذهب جدید (مذهب پروردگار رئوف و مهربان: خدائی که تفاوت بین او و" یهوه "خدای یهودیان از آسمان تا زمین بیشتر است!) اشتغال ورزید.

- ظاهرا" پولس "نام‌برده اول به سوی آسیای صغیر مسافرت کرده و سپس به جانب یونان رهسپار شده است". پولس "در تبلیغاتش به بندگان و مملوکین می گفت:

(۱۸۰) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

تمامی فرزندان یک پدر مهربان رئوف هستیم، سعادت و نیک‌بختی مخصوص بعض مردم نیست، بلکه برای تمام خلایق اعم از فقیر و غنی عمومیت دارد، به شرط آن که با یک‌دیگر آرزوی صفا و برادری و معاشرت کرده و با طهارت و صداقت زندگی نمایند.

این بود جملات عمومی نامه تاریخی که به طور خلاصه در بالا بیان شد. آدمی می‌تواند با تأمل در مضامین آن، چگونگی ظهور دعوت مسیحی را در بنی‌اسرائیل، در سنوات ابتدائی پس از عیسی دریابد.

این نامه می‌رساند که دعوت مسیحی در ابتداء بیش از دعوت پیغمبری که وظیفه رسالتش را انجام داده باشد، نبوده است، نه آن که دعوت خدائی باشد که از مقام لاهوت نازل شده - برای نجات‌دادن مردم از گناهان - فدائی آنان شده باشد!!!! (۱)

یک مدرک تاریخی درباره دعوت عیسی (ع) (۱۸۱)

مخفی کاری در تاریخ یهود درباره مریم و عیسی

طایفه یهود با این که اهتمام زیادی به تاریخ ملی خود داشتند و تمام حوادث و پیش آمدها را در اعصار گذشته ضبط می کردند، با این وصف در کتب و نوشته‌های آنان اثری از ذکر مسیح عیسی بن مریم علیه‌السلام نیست. نه راجع به ولادتش چیزی نوشته‌اند، نه در خصوص دعوت یا سیره و روش او حرفی زده‌اند و نه از آیات الهی و معجزاتی که از او ظاهر شده است، کلمه‌ای ضبط کرده‌اند. در خصوص پایان زندگی آن پیامبر الهی هم چیزی ننوشته‌اند که نشان دهد به مرگ الهی درگذشته یا کشته شده و یا به دار

۱- المیزان، ج ۲، ص ۲۰۱ .

(۱۸۲) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

آویخته‌اند. خلاصه یهود در کتب خود راجع به هیچ یک از این مطالب اظهار نظری نکرده‌اند.

اکنون باید دید سبب چیست که اینان ابدا ذکری از مسیح به میان نیاورده‌اند؟ چه باعث شده که داستان مسیح بر آنان مخفی مانده است؟ یا آنان خود داستان مسیح را پنهان داشته‌اند؟!

قرآن شریف بیان داشته که یهودیان در ولادت عیسی علیه‌السلام به مریم علیهماالسلام نسبت ناشایست دادند و مدعی قتل عیسی علیه‌السلام شدند، چنان که در سوره نساء می‌فرماید:

«و به واسطه کفرشان و بهتان بزرگشان بر مریم،

مخفی کاری در تاریخ یهود درباره مریم و عیسی (۱۸۳)

و هم از این رو که به دروغ گفتند:
- ما مسیح عیسی بن مریم رسول اللّه را کشتیم،
در صورتی که، نه اورا کشتند و نه به‌دار کشیدند،
بلکه امر بر آن‌ها مشتبه شد!
همانا، آنان که درباره او عقاید مختلف اظهار داشتند،
از روی شک و تردید سخنی گفتند که عالم بدان نبودند،
جز آن که از پی گمان خود می‌رفتند،
و به‌طور یقین مسیح را نکشتند...!»(۱۵۶ تا ۱۵۸/نساء)

مستند ادعای یهودیان چیست؟

(۱۸۴) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

آیا مدرکش داستانی است که ضمن سایر داستان‌های قومی زبان به زبان نقل شده است، بدون آن که در کتابی ذکر شده باشد؟

یا آن که داستان مسیح را با تفاصیلش از مسیحیان شنیده، ولی بهتان گذشته را با ادعای قتل مسیح، خود بر آن افزودند؟

راهی به اثبات هیچ یک در دست نیست، جز آن که قرآن شریف تنها ادعای قتل مسیح را صریحا به آنان نسبت می‌دهد و در موضوع صلب و به دار زدن ساکت است. هم‌چنین قرآن مجید تذکر می‌دهد که یهود در اصل موضوع شک دارند و اختلافی در میانشان هست! (۱)

۱- المیزان، ج ۶، ص ۱۹۴ .

مستند ادعای یهودیان چیست؟ (۱۸۵)

فصل پنجم :مدت عمر وپایان حیات زمینی عیسی علیه‌السلام

مدت عمر عیسی علیه‌السلام

(۱۸۶)

«وَ یُکَلِّمُ النّاسَ فِی الْمَهْدِ وَ کَهْلًا....» (۴۶ / آل‌عمران)

قرآن کریم، دوام زندگی شریف این پیامبر خدا را تا سن" کهولت "تصریح نموده است و آن را ضمن بشارت دادن تولد او به مادرش قرارداده و بدین وسیله به مریم فهمانده که فرزند تو تا سن" کهولت "زندگی خواهد کرد.

«کهل» کسی را گویند که تازه موهای سفیدی در چهره‌اش پدید آمده باشد. برخی دیگر گویند «کهل» شخصی است که سنش به ۳۴ سال رسیده باشد.

در این که قرآن شریف تصریح به دوام زندگی عیسی علیه‌السلام تا سن کهولت نموده و با این وصف در اناجیل، مدت مکث او را در زمین بیش از ۳۳ سال ننوشته‌اند، لذا برخی

مدت عمر عیسی (ع) (۱۸۷)

گفته‌اند: سخن گفتن عیسی با مردم در سن کهولت، پس از نزول او از آسمان می‌باشد، زیرا آن قدر در زمین مکث نکرده که به سن کهولت رسیده و با مردم سخن گوید. و برخی دیگر گفته‌اند: برخلاف آن‌چه از اناجیل ظاهر است، تحقیق تاریخی نشان می‌دهد که مدت زندگی عیسی علیه‌السلام در حدود ۶۴ سال بوده است!

به‌هرحال آن‌چه‌از سیاق آیه «فِی‌الْمَهْدِ وَ کَهْلاً» فهمیده‌می‌شود، آن‌است‌که: عیسی علیه‌السلام به سن شیخوخت و پیری نمی‌رسد، بلکه انتهای عمر او سن کهولت است. بنابراین آیه شریفه، سخن گفتن اورا در دوطرف عمرش، که‌طفولیت و کهولت‌باشد، بیان داشته است.

در روایات اسلامی از حضرت امام صادق علیه‌السلام در کتاب" اکمال "ضمن روایتی نقل شده که فرمود:

«... عیسی علیه‌السلام در بیت‌المقدس ماند و مدت ۳۳ سال آن‌ها را دعوت کرد به نعمت‌هائی که

(۱۸۸) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

نزد خداست... .»

شاید اشاره امام صادق علیه‌السلام به مدت عمر عیسی علیه‌السلام باشد، چنان‌که درباره مدت عمرش مشهور همان است زیرا عیسی از طفولیت تا سن کهولت با آنان سخن می‌گفت و از همان سن کودکی پیغمبر بود.

در تفسیر عیاشی از حضرت امام صادق علیه‌السلام نقل کرده که فرمود: «بین داود و عیسی علیه‌السلام ۴۰۰ سال فاصله بود.»

در کتاب قصص الانبیاء همین روایت از حضرت صادق علیه‌السلام نقل شده که" بین داود و عیسی علیه‌السلام " ۴۸۰ سال فاصله بود.

در هر صورت هیچ یک از این دو تاریخ موافق تاریخ اهل کتاب نیست. (۱)

۱- المیزان، ج ۶، ص ۱۵ .

مدت عمر عیسی (ع) (۱۸۹)

پایان کار عیسی علیه‌السلام

«اِذْ قالَ اللّهُ یا عیسی اِنّی مُتَوَفّیکَ وَ رافِعُکَ اِلَیَّ....» (۵۵ / آل عمران)

یهودیان مدعی قتل عیسی علیه‌السلام بودند. مسیحیان نیز گمان داشتند که عیسی را یهودیان به وسیله" دار زدن "مقتول ساخته‌اند، ولی خیال می‌کنند که پس از قتل، خداوند او را از میان قبر به سوی آسمان برده است - چنان که در انجیل‌ها چنین نوشته شده است - لکن قرآن شریف در آیات زیر داستان قتل و به

(۱۹۰) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

دارزدن عیسی‌را تکذیب می‌کند و واقع‌امر را چنین می‌فرماید:

«ای عیسی!

من تو را اخذ نموده و به قرب خویش بالا می‌برم،

و تو را از معاشرت کافران، پاک و منزه گردانم،

و پیروان تو را بر کافران تا روز قیامت برتری‌دهم،

پس آن که بازگشت شما به سوی من خواهد بود،

که به حق در آن‌چه بر سر آن با یک‌دیگر به خلاف و نزاع برخاسته‌اید، حکم کنم، پس گروهی را که کافر شدند به عذاب

سخت در دنیا و آخرت معذب گردانم و هیچ کس آن‌ها را یاری نخواهد کرد،

پایان کار عیسی (ع) (۱۹۱)

اما آنان که ایمان آورده و نیکوکار شدند، خدا به آن‌ها اجر کامل عطا کند،

و خدا هرگز ستم‌کاران را دوست ندارد!

(ای محمد!) این سخنان که بر تو می‌خوانیم از آیات قرآن محکم است!» (۵۵ تا ۵۸ / آل‌عمران)

در قرآن کریم" توفی "به معنی" موت "نیست بلکه به معنی" اخذ و نگه‌داشتن "است و نشان‌می‌دهدکه‌آدمی هنگام" موت "فانی و باطل نمی‌شود، بلکه خدای‌تعالی او را گرفته و حفظ می‌کند، تا هنگامی‌که برای‌رجوع و برگشتن‌به سوی خود او را مبعوث کند. جمله‌ای که‌خدای‌متعال‌به عیسی علیه‌السلام وحی‌کرد و فرمود:«اِنّی مُتَوَفّیکَ»دلالت بر مردن او نمی‌کند.

علاوه براین در آیات‌سوره نساء می‌فرماید:

(۱۹۲) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

«به دروغ گفتند ما مسیح عیسی بن مریم رسول خدا را کشتیم،

در صورتی که او را نه بکشتند و نه به دار زدند،

بلکه امر بر آن‌ها مشتبه شد،

و همانا آنان که درباره او عقاید مختلف اظهار داشتند،

از روی شک سخن گفتند و عالم نبودند،

جز این که از پی گمان خود می‌رفتند،

به طور یقین مسیح را نکشتند،

بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد،

و پیوسته خدا مقتدر و کارش همه از روی حکمت است!

هیچ کس از اهل کتاب باقی نخواهد ماند،

پایان کار عیسی (ع) (۱۹۳)

جز آن که به عیسی، پیش از مردنش، ایمان خواهد آورد،

و روز قیامت عیسی بر آنان گواه خواهد بود!» (۱۵۷ تا ۱۵۹ / نساء)

نکته قابل توجه این است که ظاهر آیه فوق نشان می‌دهد، حضرت عیسی علیه‌السلام در نزد خدا زنده‌است و نخواهد مرد تا تمام اهل‌کتاب به او ایمان آورند.

ضمنا خطاب خدا به عیسی علیه‌السلام آن جا که می‌فرماید:

«وَ رافِعُکَ اِلَیَّ وَ مُطَهِّرُکَ مِنَ الَّذینَ کَفَرُوا....» (۵۵ / آل‌عمران)

منظور از" بلند کردن عیسی به سوی خود و تطهیر او از کافران "بلند کردن معنوی است، نه صوری و جسمانی، یعنی مراد از" رفع "رفع درجه و قرب به پروردگار است و منظور از" تطهیر از کافران "نیز تطهیر معنوی است، نه طهارت ظاهری و جسمانی!

(۱۹۴) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

بنابراین منظور دور نمودن از کفار و خارج نمودن از مجتمع کثیف آنان ـ که به کثافت کفر و انکار پلید شده – می‌باشد.

داستان شام آخر

در روایات اسلامی از حضرت امام باقر علیه‌السلام در" تفسیر قمی "شرح آخرین ساعت‌های زندگی عیسی علیه‌السلام چنین نقل شده است:

«عیسی علیه‌السلام به‌اصحابش شبی را که‌خدا او را به‌سوی خود بالابرد، خبر داد، اصحابش هنگام غروب آفتاب همگی نزد او جمع شدند،

عیسی آنان را داخل خانه‌ای کرد،

داستان شام آخر (۱۹۵)

سپس از چشمه‌ای که در زاویه آن خانه بود به سوی آنان بیرون آمد،

در حالی‌که سرش را تکان می‌داد تا آب‌هایش بریزد،

سپس به آنان گفت:

- خدای متعال به من وحی فرموده که همین ساعت مرا به سوی خود بالا برد، - و از یهودیان مرا پاک سازد،

- اینک کدام یک از شما حاضرید شبح و شکل من به او القاء شود؟

- و به جای من کشته و به دار آویخته شود؟

- و با من در درجه و مقامم همراه باشد؟

جوانی از آنان گفت،

- یا روح اللّه من حاضرم!

(۱۹۶) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

عیسی فرمود:

- آری تو همان هستی!

عیسی سپس به آنان گفت:

- یکی از شما پیش از آن که صبح کند دوازده بار به من کافر شود!

مردی‌از آنان گفت:

- یا نبی اللّه من آن کسم!

عیسی گفت:

- آیا آن را در نفس خودت می‌یابی؟ شاید همان کس باشی!

بعد به آنان فرمود:

- به زودی بعد از من سه فرقه شوید،

داستان شام آخر (۱۹۷)

دو فرقه بر خدا دروغ بسته و جایگاهشان آتش است!

یک فرقه که تابع" شمعون "هستند بر خدا راستگویانند،

و جایگاهشان بهشت خواهد بود!

این بگفت و خدا او را از زاویه خانه به سوی خود بالا برد، در حالی که همگان او را می‌دیدند، یهودیان همان شب در طلب عیسی آمدند، مردی را که عیسی خبر داده بود که تا پیش از صبح دوازده بار به او کافر شود، گرفتند.

هم‌چنین جوانی را که شبح عیسی به او القاء شده بود، گرفتند و کشتند و به دار آویختند، آن مرد دیگر هم تا قبل از صبح دوازده بار به عیسی کافر شد.»

عیسی علیه‌السلام در آسمان

(۱۹۸) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

در کتاب" عیون "از حضرت رضا علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود:

«امر هیچ یک از انبیاء و حجج الهی بر مردم مشتبه نشد مگر عیسی علیه‌السلام

زیرا او زنده از زمین به سوی آسمان برده شد،

و در بین آسمان و زمین روحش را قبض کردند،

و چون او را به آسمان بالا بردند، روحش را به او برگردانیدند.»

در تفسیر" عیاشی "از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمود:

«عیسی را در حالی که جامه‌ای از پشم

ـ که مریم نخ او را رشته و بافته بود ـ

در برداشت، به سوی آسمان بردند،

عیسی (ع) در آسمان (۱۹۹)

چون به آسمان رسید او را ندا دادند:

– ای عیسی زینت دنیا را ازخود دور نما!» (۱)

نظر قرآن درباره ادعای قتل عیسی علیه‌السلام

«وَ قَوْلِهِمْ اِنّا قَتَلْنَا الْمَسیحَ عیسَی ابْنَ مَرْیَمَ رَسُولَ اللّهِ وَ ما قَتَلُوهُ وَ ما صَلَبُوهُ....» (۱۵۷ / نساء)

مردم درباره ادعای قتل عیسی علیه‌السلام که آیا به وسیله دار بوده و یا به

۱– المیزان، ج ۶، ص ۳۲ .

(۲۰۰) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

وسیله دیگری، اختلاف کردند.

در آیات فوق، خداوند متعال اول ادعای قتل مسیح را از آنان نقل می‌کند و آن‌گاه در مقام رد، قتل و صلب را با هم ذکر می‌کند، برای این است که هیچ شکی در آن راه نیابد.

زیرا اگر موضوع قتل را به تنهائی رد کند، ممکن است این تأویل در آن راه یابد که حضرت را به طور عادی نکشتند و احتمال دارد که به دار و صلیب کشیده باشند، لذا خدا در آیه فوق می‌فرماید:

«وَ ما قَتَلُوهُ وَ ما صَلَبُوهُ – نه کشتند و نه به صلیب کشیدند او را...!»

این بدان دلیل است که با صراحت تمام مطلب را بیان کند و تصریح نماید که وی به دست‌آنان، نه به‌صورت دارکشیدن و نه به‌صورت دیگری، وفات نیافته‌است، بلکه‌کار او بر آنان مشتبه‌شده و کسی‌غیرازمسیح‌را به‌جای مسیح گرفتند و کشتند و یا به‌دار زدند.

نظر قرآن درباره ادعای قتل عیسی (ع) (۲۰۱)

این چنین جریانی غیر عادی نیست ،زیرا در امثال چنین اجتماعات درهم ریخته و پرشور و غوغا ممکن است به جای فرد مورد نظر، کس دیگری را بکشند، چون عیسی را سپاهیان رومی می‌خواستند بکشند، ولی به طور کامل او را نمی‌شناختند، از این رو امکان‌دارد‌که به‌جای او دیگری‌را گرفته باشند.

در این زمینه روایاتی هم وجود دارد که خدا شباهتی از عیسی به دیگری انداخت و او را گرفتند و به جای عیسی کشتند.

آیات قرآنی چنین بیان دارد:

«و گفتند: ما مسیح عیسی بن مریم رسول اللّه را کشتیم،

درحالی که نه عیسی را کشتند و نه به دارش زدند،

(۲۰۲) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

بلکه مطلب بر ایشان مشتبه شد!

کسانی که درباره عیسی اختلاف دارند، راجع به او در شک‌اند،

و درباره او علمی ندارند و جز پیروی از گمان چیزی نمی‌دانند،

و یقینا عیسی را نکشتند!

بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد!

و خدا با عزت و حکیم است.

هیچ یک از اهل کتاب نیست که پیش از مرگش به عیسی ایمان نیاورد و روز قیامت وی بر ایشان شاهدی خواهد بود!» (۱۵۷ تا ۱۵۹ / نساء)

رفع عیسی علیه‌السلام

رفع عیسی (ع) (۲۰۳)

رفع یا بالابردن عیسی علیه‌السلام یک نوع خلاصی و نجات بخشی بوده که خدا بدان وسیله عیسی را خلاص کرده و از دست دشمنان نجات داده است. البته فرقی نمی کند که بعد از خلاصی، به مرگ طبیعی از دنیا رفته باشد و یا به مرگ طبیعی از دنیا نرفته و به وسیله قتل و صلب هم نمرده، بلکه به وسیله دیگری مرده باشد، که ما نمی‌دانیم و یا زنده و باقی باشد و خدا - به نحوی که ما نمی‌فهمیم - او را باقی نگه داشته است.

همه این‌ها احتمالات هست و محال نیست که خدا مسیح را بگیرد و به سوی خود بالا ببرد. و او را محفوظ دارد و یا حیاتش را به نحوی که منطبق بر عادت جاری ما نباشد، حفظ کند. این نوع معجزات را قرآن کریم درباره ولادت و زندگی خود حضرت عیسی و سایر پیامبران الهی نقل می کند.

(۲۰۴) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

تدبر در آیات فوق و سایر آیاتی که در قرآن کریم در این زمینه وجود دارد مفید این معنی است که عیسی علیه‌السلام به وسیله" قتل یا صلب یا با مرگ طبیعی "به مصداقی که ما آشنائیم، وفات نیافته است. (۱)

رجوع ثانوی عیسی علیه‌السلام

«وَ اِنْ مِنْ اَهْلِ الْکِتابِ اِلاّ لَیُؤْمِنَنَّ بِه قَبْلَ مَوْتِه....» (۱۵۹ / نساء)

۱- المیزان، ج ۹، ص ۲۰۶ .

رجوع ثانوی عیسی (ع) (۲۰۵)

قرآن مجید می‌فرماید:

«هیچ‌یک ازاهل‌کتاب نیست‌که پیش‌از مرگش به‌عیسی ایمان‌نیاورد و روز قیامت وی بر ایشان شاهدی خواهد بود.»

آن‌چه سزاوار تدبر و امعان نظر است این است که دو موضوع متن این آیه، یعنی جمله: «روز قیامت وی بر ایشان شاهدی خواهد بود،» و جمله «هیچ یک از اهل کتاب نیست که پیش از مرگش به عیسی ایمان نیاورد!» در سیاق یک‌دیگرند و این ظهور در آن دارد که همان‌طور که همگی اهل کتاب پیش از مرگ به او ایمان می‌آورند، او هم روز قیامت بر آنان شاهد است. خداوند متعال در خصوص این شهادت به طرز خاصی سخن گفته و از زبان عیسی می‌فرماید:

«من مادامی که در میان آنان بودم، شاهدشان بودم و چون مرا گرفتی

(۲۰۶) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

تو رقیب آنان بودی و تو بر هر چیزی شاهدی!» (۱۱۷ / مائده)

آیه‌بالاشهادت‌عیسی‌را منحصربه‌ایامی کرده‌که وی پیش‌ازتوّفی‌دربین‌مردم زندگی می‌کرده است و این‌آیه یعنی (هیچ‌یک‌از اهل‌کتاب‌نیست‌که...) دلالت‌برآن دارد که عیسی شاهدبرهمه کسانی‌است‌که به‌او ایمان‌آورده‌اند. و اگراین‌مؤمنین‌همه باشند، لازمه‌اش این است که وی توّفی نشود مگر بعد از همه و نتیجه این، معنای دوم است: یعنی آن حضرت هنوز زنده است و برای دومین مرتبه به سوی مردم باز می‌گردد که بدو ایمان آورند، نهایت باید گفت: کسانی که رجوع ثانوی مسیح رادرک نکنند وقت مردن به او ایمان می‌آورند و کسانی که درک کنند از روی اختیار یا اضطرار به او می‌آورند.

علاوه از نظر آن که آیات آن طور که در سیاق هم قرار گرفته‌اند، مناسب‌تر این است که آیه در مقام بیان این معنی باشد که - عیسی نمرده و هنوز زنده است. و مراد

رجوع ثانوی عیسی (ع) (۲۰۷)

از ایمان آوردن آنان به عیسی قبل از مرگ، ایمان آوردن همگی آنان است پیش از مرگ عیسی علیه‌السلام .

در روایات اسلامی از حضرت امام باقر علیه‌السلام در" تفسیر قمی "آمده که:

«... عیسی علیه‌السلام پیش از قیامت به دنیا فرود می‌آید و هیچ اهل ملتی اعم از یهودی و غیره نمی‌ماند مگر آن که پیش از مرگش به عیسی ایمان می‌آورد و پشت سر مهدی علیه‌السلام نماز می‌خواند!» (۱)

۱- المیزان، ج ۹، ص ۲۰۹ .

(۲۰۸) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

فصل ششم :حواریّون و پیروان عیسی علیه‌السلام

انتخاب حواریّون و بیعت آن‌ها

«... قالَ مَنْ اَنْصاری اِلَی اللّهِ قالَ الْحَوارِیُّونَ نَحْنُ اَنْصارُ اللّهِ...!» (۵۲ / آل عمران)

قرآن کریم تاریخ زندگی حضرت عیسی علیه‌السلام را از زمان حمل مریم تا وقت رسالت

(۲۰۹)

عیسی و دعوت او ضمن بشارتی که به مریم دادند، نقل کرده است. آیاتی که در سوره آل عمران از ۵۲ به بعد شروع می‌شود، تتمه این تاریخ را بیان می‌کند، که مربوط می‌شود به انتخاب نمودن حواریون به وسیله عیسی علیه‌السلام و مکر کردن بنی‌اسرائیل با آن حضرت و نجات دادن خداوند متعال او را از مکر بنی‌اسرائیل و بالاخره بردن او را به سوی آسمان.

در این آیات از داستان عیسی علیه‌السلام به آن مقدار که القای آن به مسیحیان اهمیت داشته، اکتفاء شده است و بعض خصوصیاتی را که در سوره‌های نساء، مائده، انبیاء، زخرف و صف بیان داشته، در این جا نقل نکرده است، زیرا نزول این آیات مصادف با زمانی شد که مسیحیان وفد نجران - جماعتی که از رؤسای مسیحیان نجران تشکیل شده بود و برای بحث واحتجاج با پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده بودند - وارد مدینه شدند، لذا

(۲۱۰) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

از هر چیز لازم‌تر به قسمت‌های مهم تاریخ پرداخته است، نه آن که تمام خصوصیات داستان را بیان کند.

دلایل انتخاب حواریون

چون عیسی از آنان (بنی‌اسرائیل که در ضمن بشارت نامشان مذکور شد،) احساس کفر کرد، گفت:

- از شما کیست که در راه خدا یاور من شود؟ (۵۲ / آل‌عمران)

از این که لفظ" احساس "را در مورد" کفر "به کار برده، روشن می‌شود که" کفر "از آنان ظاهر شده است، یا این که به سبب کفر قصد" ایذاء و کشتن "عیسی را کردند و

دلایل انتخاب حواریون (۲۱۱)

عیسی آن قسمت را حس نمود.

عیسی علیه‌السلام با سؤال از یاران خود خواست تا عده‌ای از مردان قومش را جدا کرده و مخصوص راه حق گرداند و نیروی دین را در قلوب آنان به ودیعه گذارد، تا آنان دعوتش را منتشر سازند.

این خصیصه هر نیروئی از نیروهای طبیعی و اجتماعی و غیر آن است که هنگام شروع نمودن به کار و نشر آثار خود، محتاج و نیازمند چنین تشکیلاتی است، تا رنجش فاسد نشود و در برابر به کار مثبتی فائز گردد.

نظیر کار عیسی علیه‌السلام در دعوت اسلامی "،بیعت عقبه "و" بیعت شجره "را می‌توان نام برد که در آن دو پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خواست قدرت و قوه خویش راجمع کرده و در آن افراد متمرکز سازد، تا کار دعوتش استقامت گیرد.

(۲۱۲) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

عیسی علیه‌السلام چون یقین کرد دعوتش در بنی‌اسرائیل تأثیری نمی‌بخشد و آنان بالاخره راه کفر را طی خواهند کرد، بلکه بالاتر از آن ممکن است خود آن حضرت را کشته و چراغ دعوتش را خاموش سازند، برای بقاء دعوت خود و انتشار آن همان راه را در نظر گرفت، یعنی از نزدیک‌ترین پیروانش نصرت جسته و برای پیمودن راه حق از آنان یاری طلبید. (۱)

بنیان‌گذاری دعوت مسیحی با انتخاب حــواریــون

«... قالَ الْحَوارِیُّونَ نَحْنُ اَنْصارُ اللّهِ....» (۵۲ / آل عمران)

۱- المیزان، ج ۶، ص ۲۵ .

بنیان‌گذاری دعوت مسیحی با انتخاب حواریون (۲۱۳)

حواریون دعوت عیسی علیه‌السلام را مردانه پذیرفتند و آمادگی خود را برای تأمین نظر آن حضرت اظهار داشتند و بدان وسیله از سایر افراد بنی‌اسرائیل به وسیله قبول دعوت عیسی علیه‌السلام تفاوت پیدا نمودند.

دعوت عیسی از همان مرحله بنیان‌گذاری شد و با انتشار پیدا نمودن دعوتش به وسیله آنان حجت الهی به خلایق رسید و" ایمان" "علیه" "کفر "جلوه‌گری نمود. قرآن مجید در سوره صف می‌فرماید:

«ـ ای اهـل ایمـان! شمـا هـم یـاران خـدا شـویـد،

چنـان کـه عیسـی بـن مـریـم بـه حواریـون گفـت:

(۲۱۴) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

ـ کیسـت که در راه خدا مرا یاری کند؟ حواریون گفتند:

ـ مـا یـاران خـدائیـم "! نَحْـنُ اَنْـصارُ اللّـهِ"!

پس طایفه‌ای از بنی‌اسرائیل (حواریون) ایمـان آوردند،

و طایفه دیگر کـافر شـدنـد.

ما هم اهل ایمـان را مؤیـد و منصـور گـردانیـدیم، بـه طوری کـه رسما علیـه دشمنـان، ظـاهر و آشکـار شـدنـد!» (۱۴ / صف)

حواری کیست؟

حواری انسـان کسـی است که از مختصین او محسوب شود. قرآن شریف این عبارت را جز در مورد" اصحـاب خاص "حضرت عیسی علیه‌السلام در جای دیگر به کار نبرده است.

حواری کیست؟ (۲۱۵)

در روایات اسلامی از حضرت رضا علیه‌السلام نقل شده که فرمود:

«در نظر مـا سـبب نامیـده شــدن حـواریون بـه ایـن اسـم آن است کـه آن‌هـا نفـوس خـود را پـاك کـرده و دیگـران را هـم از پلیـدی گناهـان با پند و اندرز پاك می‌کردند.»

از آن حضــــرت در کتـاب" تـوحیـد "نقـل شـــده کــه: «حـواریـون ۱۲ نفـر بـودنـد کـه افضــل و دانشـمندتـر از همـه "لـوقـا "بـــود.»

صاحب وحی و نبی بودن حواریون

از آیـه شـریفـه قرآن مجیـد در سـوره مـائـده - «وَ اِذْ اَوْحَیْتُ اِلَی الْحَواریّینَ» (۱۱۱ / مائده) فهمیـده می‌شود که اجابـت کردن حواریـون دعوت عیسی علیه‌السلام را،

(۲۱۶) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

روی وحیی بـوده که خداونـد تعالـی به آنـان فرمـوده است.

بدین ترتیب، تمامـی حـواریـون عیسـی علیه‌السلام انبیـاء و صـاحـب وحـی بـوده‌انـد!

«یاد کن هنگامی را که به حواریون وحی کردیم که:

- بــه مـن و رسـولـم ایمـان آوریـد! گفتنــد:

- ایمان آوردیم!

- گـواه بـاش کـه مـا تسلیـم فـرمـان تـوئیـم!»

اخــلاص و ایمان حواریون

از پـاسخی که حـواریـون بـه خـدای سبحـان عـرض کردند. و در عبارتی که گفتند:

اخلاص و ایمان حواریون (۲۱۷)

«وَ اشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ!» (۱۱۱ / مائده) تسلیم و اسلام خود را نشان دادند و این "اسلام "همان تسلیم‌شدن کامل در برابر اراده خداوندی‌است.

در همین پاسخ دلالت روشنی هست که ایمان آنان از مراحل والای ایمان بوده است، زیرا چنین تسلیمی جز از مؤمنین خالص ساخته نیست و نه هر کس در ظاهر شهادت به توحید و نبوت داد مرد میدان‌آن باشد!

آنان به جمیع آن‌چه خدا نازل فرموده و به عیسی علیه‌السلام تعلیم داده - از «کتاب و حکمت و تورات و انجیل» ایمان آورده‌اند و این رقم پیروی از بالاترین و ارزنده‌ترین مراتب ایمان شمرده می‌شود.

در پایان آیه از قول حواریون در قرآن مجید نقل شده که از خدا درخواست کردند: «فَاکْتُبْنا مَعَ الشّاهِدینَ،» (۵۳ / آل عمران) یعنی از پروردگار خود مسئلت نمودند که

(۲۱۸) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

آنان را از" شاهدان "قرار دهد! (۱)

انصاراللّه از مسیحیان و مسلمانان

«یا اَیُّهَاالَّذینَ امَنُوا کُونُوا اَنْصارَ اللّهِ....»(۱۴/صف)

انصار خدا بودن این است که آن قدر دین خدا را باید یاری کرد تا به این عنوان و مقام شناخته شد. منظور از یاری خدا یاری پیامبر خدا و در پیش گرفتن راهی

۱- المیـــــــــــزان، ج ۶، ص ۲۷ .

انصاراللّه از مسیحیان و مسلمانان (۲۱۹)

است که آدمی را با بصیرت به سوی خدا می‌کشاند.

در آیه ۱۰۸ سوره یوسف، خدای تعالی به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین دستور می‌دهد:

«بگو این است راه من!

که مردم را به سوی خدا دعوت کنم،

در حالی که خودم و پیروانم با بصیرت باشیم !»

دلیل بر این که منظور از یاری خدا، یاری کردن دین خدا و پیامبر خداست، این است که عبارت: «کُونُوا اَنْصارَ اللّهِ!» را تشبیه می‌کند به گفتار عیسی علیه‌السلام که «همان طور که عیسی بن مریم به حواریون گفت: چه کسی انصار من به سوی خداست؟ حواریون گفتند: مائیم انصاراللّه » پس انصار خدا بودن حواریون معنی اش این است که انصار عیسی بن مریم باشند، در پیمودن راه خدا و راه خدا همان توحید و اخلاص عبادت برای خدای سبحان است.

(۲۲۰) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

انصاراللّه در مورد رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله معنایش این است که انصار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در نشر دعوت و اعتلای کلمه حق باشند و در این راه جهاد کنند. این همان ایمان آوردن به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و اطاعت جازم و صادق از او در اوامر و نواهی اوست.

در آخر آیه اشاره می‌کند به این که امت پیامبر اسلام هم عین سرنوشت امت مسیح را دارند، آن‌ها نیز مانند امت مسیح دو طایفه می‌شوند، یکی مؤمن و دیگری کافر. اگر مؤمنین خدای تعالی را که در مقام نصرت خواهی از آنان برآمده، اجابت کردند و پاس حرمت دستورات او را نگه داشتند، خدای تعالی هم ایشان را علیه دشمنانشان نصرت می‌دهد، همان طور که مؤمنین به عیسی

علیه‌السلام بعد از روزگاری مذلت به آقائی رسیدند، ایشان را نیز بر دشمنان خود سروری می‌بخشد.

انصاراللّه از مسیحیان و مسلمانان (۲۲۱)

آیه شریفه به ماجرا و سرانجام پیشنهاد عیسی علیه‌السلام اشاره نموده و بیان می‌کند که بنی‌اسرائیل دو طایفه شدند، یکی حواریون بودند که به او ایمان آوردند و طایفه‌ای دیگر که کفر ورزیدند و خدای تعالی مؤمنین آن‌ها را بر کفار که دشمن ایشان بود، غلبه داد و بعد از آن که روزگاری دراز توسری خور آنان بودند، سرور ایشان شدند.

در روایات اسلامی از علی علیه‌السلام (در احتجاج) ضمن حدیثی نقل می‌کند که از میان بنی‌اسرائیل غیر از حواریون کسی دعوت عیسی علیه‌السلام را اجابت نکرد. زمین هیچ وقت از عالمی که مایحتاج خلق را بیان کند و متعلمی که در راه نجات به دنبال علما می‌رود، خالی نبوده است، هر چند که این دو طایفه همیشه در اقلیت بوده‌اند. (۱)

۱- المیزان، ج ۳۸، ص ۱۷۰ .

(۲۲۲) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

برتری پیروان عیسی علیه‌السلام

«وَ جاعِلُ الَّذینَ اتَّبَعُوکَ فَوْقَ الَّذینَ کَفَرُوا اِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ... .» (۵۵ / آل عمران)

خدای تعالی در آیه فوق به عیسی علیه‌السلام وعده می‌دهد که به زودی پیروان او را بر مخالفینش - که کافر به نبوت وی گشتند - برتری داده و آن تفوق و برتری را هم تا قیامت ادامه دهد.

برتری پیروان عیسی (ع) (۲۲۳)

در تعریف" فائقین "یعنی آنان که برتری پیدا خواهند کرد، بیان داشته که آنان کسانی هستند که پیرو عیسی علیه‌السلام هستند. و دسته دیگر را به این‌که" به عیسی کافر شدند "معرفی کرده است، بدون آن‌که بگوید آنان از بنی‌اسرائیل و یهودند که به شریعت موسی علیه‌السلام منسوبند.

اما با توجه به وسیله معرفی در آیه صحیح است که «الَّذینَ کَفَرُوا» جمعیت یهود باشد و «الَّذینَ اتَّبَعُوکَ» جمعیت نصاری و این که به تمام نصاری کلمه" پیرو "را اطلاق کرده به واسطه آن است که ایمان آوردن" سابقین ("یعنی همان هائی که پیش از ظهور دین اسلام ایمانشان به عیسی علیه‌السلام مرضی خدا بوده و از روی حق تابع او محسوب می‌شدند، نه" پیروان تثلیث) "مورد رضایت افراد بعدی می‌باشد.

منظور از" تفوق "در آیه فوق، تفوق دادن مسیحیان بر جمعیت یهود است. و غرض

(۲۲۴) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

اصلی از آن بیان، داشتن سخط و غضبی است که خداوند متعال بر یهود نموده و امتشان را ذلیل کرده است و این" تفوقی "است که با تسلط و قدرت صورت می‌گیرد.

در این‌جا وجه دیگری هم می‌توان گفت که:

- مراد از «الَّذینَ اتَّبَعُوکَ» مسیحیان و مسلمانانند.

و آیه شریفه خبر می‌دهد که" یهود "تا روز قیامت در تحت قدرت کسانی هستند که پیروی عیسی علیه‌السلام را لازم و ضروری می‌دانند.

آیه بعدی در قرآن شریف، عذاب الهی را در قیامت نسبت به طایفه یهود که به عیسی کافر شدند، بیان داشته و در مقابل نعمت و اجری را که به پیروان او عطا می‌کند، شرح داده است.

و در ضمن همین آیه مشتمل بودن عذاب دنیوی برای آن کفار یهود را نیز متذکر شده است.

برتری پیروان عیسی (ع) (۲۲۵)

از این جا معلوم می‌شود که نتیجه برتری دادن پیروان عیسی بر دسته کفار - و هم‌چنین بازگشت همه به سوی خدا - آن است که امت یهود در دنیا به واسطه کسانی که خدا بر آنان مسلط نموده، معذب و در آخرت نیز به عذاب الهی گرفتارند و آنان را هیچ ناصر و یاوری نیست.

از جمله «وَ ما لَهُمْ مِنْ ناصِرینَ!» (۲۲ / آل عمران) استفاده می‌شود که شفاعت هم آن‌ها را شامل نمی‌شود و معذب بودنشان از قضایای حتمی الهی است.

آیه شریفه پیروان عیسی علیه‌السلام را به پاداش نیکو بشارت داده است، ولی در عین حال این پیروی را به" ایمان آوردن و عمل صالح انجام دادن "تبدیل کرده است. پس پاداش پیروان واقعی عیسی همانا" اجر کامل "است، که خدای تعالی در قیامت به آنان

(۲۲۶) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

عطا می‌کند اما افراد دیگر که تنها به اسمی اکتفا کرده و به راستی راه پیروی را پیش نگرفته‌اند، از آن بهره و عایدی نصیبشان نخواهد شد. (۱)

حواریّون عیسی در انطاکیه و حبیب نجار

«وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا اَصْحابَ‌الْقَرْیَةِ اِذْجاءَهَاالْمُرْسَلُونَ....» (۱۳ تا ۳۲ / یس)

قرآن مجید به رسول گرامی اسلام دستور می‌دهد تاریخچه اصحاب‌القریه را به‌صورت مثال به کفار بیان کند:

۱- المیزان، ج ۶، ص ۳۶.

حواریّون عیسی در انطاکیه و حبیب نجار (۲۲۷)

«برای آن‌ها مثلی بزن اصحاب قریه را،

که در زمانی می‌زیستند که ما دو تا از رسولان خود را به سویشان فرستادیم و مردم آن دو را تکذیب کرده بودند،

و ما آن‌دو را به‌رسول سوم تقویت کردیم،

و این سه رسول گفتند:

- ای‌مردم ما ازجانب‌خدا به‌سوی شما فرستاده‌شده‌ایم!»

مردم چنین می‌پنداشتند که بشر نمی‌تواند پیغمبری شود و وحی آسمانی را بگیرد و استدلال کرده‌اند به خودشان که پیغمبر نیستند و چنین چیزی در خود سراغ ندارند و

(۲۲۸) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

آن وقت حکم خود را به انبیاء هم سرایت داده و گفته‌اند:

- شما هم بشری هستید مثل ما و ما با این که مثل شما بشر هستیم و در نفس خود چیزی از وحی که به شما ادعا می‌کنید، نازل شده، نمی‌یابیم و چون شما هم مثل ما هستید، پس رحمان هیچ وحیی نازل نکرده و شما دروغ می‌گوئید و چون غیر از این ادعا ادعای دیگری ندارید پس غیر از دروغ چیز دیگری ندارید!

خدای تعالی در این قصه حکایت نکرده که رسولان در پاسخ مردم چه گفتند، در حالی‌که در جای دیگر از رسولان امت‌های گذشته حکایت کرده که در پاسخ مردم خود در چنین مواقعی گفته‌اند:

«درست است که ما جز بشری مثل شما نیستیم،
ولکن خدا بر هر کس که از بندگانش بخواهد منت می‌گذارد!» (۱۱ / ابراهیم)
حواریّون عیسی در انطاکیه و حبیب نجار (۲۲۹)
بلکه از آن رسولان حکایت کرده که به قوم خود گفتند:
ما فرستاده خدا به سوی شما و مأمور تبلیغ رسالت او هستیم،
و جز این شأنی نداریم و احتیاجی هم نداریم به این که ما را تصدیق کنید و به ما ایمان آورید،
تنها برای ما این کافی است که خدا می‌داند که ما فرستاده اوئیم و ما بیش از این هم احتیاج نداریم!
در روایات اسلامی آمده که آن شهر مورد نظر" انطاکیه "بوده و رسولان نیز دو نفر از حواریون عیسی علیه‌السلام بودند، که دو نفر اولی را دستگیر کردند و عیسی علیه‌السلام با وحی خودش" شمعون "را برای خلاصی آن‌دو نفر روانه کرد.
در روایت دیگری آمده که نفر چهارم" حبیب "بود که دم دروازه بالای شهر بود و
(۲۳۰) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا
چون خبر دستگیری رسولان را شنید، دوان دوان خود را به جمعیت رسانید و ایشان را نصیحت کرد و تذکرها داد و به اطاعت رسولان دعوت کرد.
در درمنثور که از تفاسیر اهل سنت است، روایت زیر نقل شده که ابوداود، ابونعیم، ابن عساگر و دیلمی همگی از ابن لیلی روایت کرده‌اند که گفت:
رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:
"صدّیقین ("که قرآن کریم ایشان را ستوده) سه‌نفرند:
۱ ـ حبیب نجار، مؤمن آل یاسین، که داستانش در سوره یس آمده،
همان که گفت: «یا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلینَ!» (۲۰ / یس)
۲ ـ حزقیل مؤمن آل‌فرعون، که گفت: «اَتَقْتُلُونَ رَجُلًا اَنْ یَقُولَ رَبِّیَ اللّٰهُ!» (۲۸/مؤمن)
۳ ـ علی‌بن‌ابی‌طالب، که وی از آن‌دو دیگر افضل‌است!
حواریّون عیسی در انطاکیه و حبیب نجار (۲۳۱)
این روایت را مجمع‌البیان از ابن لیلی به شرح زیر نقل کرده است که:
«رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:
– سبقت یافتگان همه امت‌ها سه نفرند، که حتی چشم بر هم زدنی به خدا کفر نورزیدند:
۱ ـ علی بن ابیطالب، ۲ ـ صاحب داستان سوره یس، ۳ ـ مؤمن آل فرعون و صدیقین همین‌هایند و علی از همه‌شان افضل است!»
این روایت را سیوطی در درمنثور از طبرانی و ابن مردویه از طریق ابن عباس نیز از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده که فرمود:
«سبقت از آن سه نفر است:
۱ ـ آن که به موسی سبقت جست، یوشع بن نون بود، ۲ – آن که به سوی عیسی
(۲۳۲) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا
سبقت جست، صاحب داستان سوره یس است،

۳ـ و آن کـه بـه ســوی محمـــد صلی‌اللهعلیه‌وآله سبقــت جست، علــی بـن ابیطالــب است!»

شگون بد زدن مردم در حق رسولان

چهارمین نفری را که قرآن مجید سبقت جستن او را ذکر فرموده، غیر از سه رسول اولی است ،کـه گـرفتـار شـده بودنـد و داستـان آن‌ها در قرآن چنین ادامه می‌یابد که ـ

«مردم قریه به رسولان گفتند: ما شـما را بدقدم و شوم می‌دانیم و سوگند می‌خوریم که اگر دست از سخنان خود برندارید و تبلیغات خود را ترک نکنید و به کار

دعوت خود ادامه دهید، شما را سنگ‌بـاران خـواهیم کـرد و از مـا بـه شمـا عذابی دردناک خواهد رسید!» (۱۸ / یس)

رسولان گفتنـد: چیزی که جا دارد با آن فال بد بزنید، آن چیزی است که با خودتان هست و آن عبارت است از حالت اعراضـی که از حق دارید و نمی‌خواهید حق را که همان توحیـد اسـت، بپـذیـریـد و این کـه بـه سوی بـاطل یعنی شـرک تمـایل و اقبـال داریـد، شمــا مردمـی هستیـد متجـاوز کــه معصیــت را از حــد گــذرانـده‌ایـد! (۱۹ / یــس)

(فال بـد زدن و شوم دانستن چیزی را در عرب" طیر "گفته‌انـد، که در اصل مرغی است که عرب جاهلی با دیدن آن فال بد می‌زد. ای بسا در حوادث آینـده بشـر نیز آن را به کار می‌برنـد و" طیر "می‌گفتنـد و اغلب بخت‌بـد به اصـطلاح اشـخاص بدبخت را طایر می‌گویند،بااین‌که اصلاً" بخت "امری

است موهوم، ولی مردم خرافه دوست آن را مبدأ بدبختی انسان و محرومیتش از هر چیز می‌دانند.)

وقتــی داستان در قرآن مجیــد بـدین جا می‌رسـد که مـردم رسولان را به سـنگ‌سارکردن تهدیدمی‌کننـد، پای نفر چهارمی به‌میان می‌آید، که فرمود:

«وَ جاءَ رَجُلٌ مِـنْ اَقْصَـا الْمَـدینَـةِ یَسْعـی، قالَ یا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلیـنَ!» (۲۰ / قصص و ۲۰ / یس)

«و از بـالای شهـر مـردی دوان دوان و سعی کنان بیامد و بگفت:

ـ هـان، ای مــردم! فــرستــادگــان خـــدا را پیــروی کنیـــد!

پیروی کنید کسانی را که هم راهیافتگانند و هم به طمع مزد شما را به پیروی خود نمی‌خوانند!

و اما خود من هر چه فکر می‌کنم هیچ علتی و دلیلی برای ترک خداپرستی نمی‌یابم، برای این که اگر او را نپرسـتم که مرا از عدم به وجود آورده و دوباره به ســوی او بــاز می‌گــردم، چه کســی را بپرستــم؟

آیا به جای او خدایان دیگر اتخاذ کنم که اگر خدای رحمان ضـرری برایم بخواهد شفاعــت آن‌ها هیـچ دردی از مـن دوا نمی‌کنـد و از آن ضـرر نجاتــم نمی‌دهـد؟

این که مسلم است که در این صورت مـن در ضــلالتـی روشـن قـرار گــرفتـه‌ام!

نه! من به پروردگــار شما رسولان ایمــان می‌آورم،

و شما بشنویدتا فردا شهادت‌دهید!»(۲۰تا۲۵/یس)

در اول آیات می‌بینیم که اهتمام دارد نشان دهد که مرد از بالای شهر آمد تا بفهماند

بین رسولان و آن مرد هیچ توطئه و طرح قبلی در میان نبوده است و این‌ها در پائین شهر دعوت می‌کردند و او از بالای شهر آمد و آن حرف‌ها را زد.

اما این که نام این مرد چه بوده و نام پدرش و شغلش چه بوده مفسرین سخت اختلاف کرده‌اند و اثری هم در اصل مطلب ندارد و چون اثری داشت، خدای سبحان در کلام خود آن را مهمل نمی‌گذاشت.

آن‌چه مورد اهمیت است، دقت و تدبر در این معناست که این شخص چه حظ وافری از ایمان داشت، که در چنین موقعی به تأئید رسولان الهی شتافت و ایشان را یاری کرد و آن حرف‌ها را از خلوص دل و ایمان زد و لزوم عبودیت نسبت به خدای تعالی را گوشزد کرد، که فقط به این دلیل او را عبادت کنند که او اهلیت برای عبادت و پرستش دارد، نه به طمع بهشت و ترس از دوزخ!

شگون بد زدن مردم در حق رسولان (۲۳۷)

«وَ ما لِیَ لا اَعْبُدُ الَّذی فَطَرَنی وَاِلَیْهِ تُرْجَعُونَ!» (۲۲ / یس)

چگونگی شهادت رسول چهارم

قرآن مجید در ادامه آیات می‌فرماید: «قیلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ!» (۲۶ / یس) و با این عبارت می‌فهمانند که او را کشتند و خدای تعالی از ساحت عزتش به او خطاب کرد که:

داخل بهشت شو!

بین کشته‌شدن آن‌مرد و داخل‌شدنش در بهشت‌فاصله چندانی‌نبود و آن‌قدر این دو به هم نزدیک بودند که گوئی کشته‌شدنش همان و رسیدن دستور ورود به بهشت همان!

(البته مراد به بهشت، همان بهشت برزخ است، نه بهشت آخرت.)

(۲۳۸) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

این مرد همان طور که در ایام حیات خیرخواه مردمش بود، در حال مرگ نیز دلش در هوای نصیحت آنان بود و بلافاصله آرزو کرد که:

«یا لَیْتَ قَوْمی یَعْلَمُونَ! ـ کاش قوم من می‌دانستند که چگونه خدا مرا بیامرزید و از محترمین و مکرمین قرارم داد!» (۲۶ / یس)

باید دانست که مقام این مرد نزد خدا چنان عزیز بود که او را از مکرمین قرار داد. «مُکْرَمینَ» در قرآن کریم به طور مطلق فقط درباره ملائکه خدا به کار رفته و درباره افرادی که ایمانشان کامل بوده است و به جز این دو طائفه کسی حتی نزد خدا برخوردار از نعمت‌های الهی باشد و احترام نزد خدا داشته باشد. جزو «مُکْرَمینَ» شمرده نمی‌شود!

چگونگی شهادت رسول چهارم (۲۳۹)

نابودی شهر انطاکیه

خداوند متعال سرانجام این تاریخچه را به این جا می‌رساند که می‌فرماید:

«ما بعداز قتل او،

دیگر هیچ لشکری از آسمان بر قوم او نازل نکردیم،

و نازل‌کننده هم نبودیم،

و این کار جز با یک صیحه تمام نشد!

که ناگهان همه را خاموش و بی‌حرکت کرد!» (۲۸ و ۲۹ / یس)

(۲۴۰) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

کار آن قوم در نظر خدای تعالی بسیار ناچیز و غیر قابل اعتنا بود و خدا انتقام آن مرد را از قوم او گرفت و هلاکشان کرد و هلاک کردن آنها بر خدا بسیار آسان بود و احتیاج به لشکر آسمانی و غیره نداشت، بلکه هلاکت آنها مانند هلاکت امت‌های گذشته، با یک صیحه آسمانی بود، که کارشان را یک‌سره نمود و هلاکشان ساخت!

«یا حَسْرَةً عَلَی الْعِبادِ...!» (۳۰ / یس)

«ای حسرت و ندامت بر بندگان!

که هیچ رسولی نزدشان نیامد مگر آن که به جز استهزاء عکس‌العملی نشان ندادند! آیا ندیدند چه‌قدر از اقوام قبل از ایشان را هلاک کردیم؟

و دیگر به سوی اینان برنمی گردند؟

نابودی شهر انطاکیه (۲۴۱)

با این‌که هیچ یک از آنان نیست مگر آن که همگی نزد ما حاضر خواهند شد!» (۳۰ تا ۳۲ / یس)

این تعبیر بلیغ‌تر از آن است که ندامت را برای آنان اثبات کند و مثلاً بفرماید: مردم قریه دچار ندامت و حسرت شدند، که هر چه رسول به سویشان آمد به استهزایش پرداختند.

از این سیاق برمی‌آید که مراد به" عباد "عوام مردم است و خواسته حسرت را بر آنان تأکید کند و بفرماید: چه حسرتی بالاتر از این که اینان بنده بودند و دعوت مولای خود را رد کردند و تمرد نمودند. معلوم است که رد دعوت مولا شنیع‌تر است از رد دعوت غیر مولا و تمرد از نصیحت خیرخواهان دیگر! (۱)

(۲۴۲) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

۱- المیزان، ج ۳۴، ص ۱۱۵ .

نابودی شهر انطاکیه (۲۴۳)

(۲۴۴)

فصل هفتم:اسلام و مسیحیت

بشارت عیسی به پیامبری احمد صلی‌الله‌علیه‌وآله

«وَ اِذْ قالَ عیسَی ابْنُ مَرْیَمَ... وَ مُبَشِّرا بِرَسُولٍ یَأْتی مِنْ بَعْدِی اسْمُهُ اَحْمَدُ...» (۶ / صف)

این مطلبی است که قرآن کریم از عیسی علیه‌السلام حکایت کرده که فرمود:

(۲۴۵)

«ای بنی‌اسرائیل!

- من فرستاده خدایم به سوی شما!

و تورات را که قبل از من نازل شده، تصدیق دارم،

و من این بشارت را آورده‌ام که بعد از من رسولی می‌آید به نام احمد!»

عیسی علیه‌السلام نخست اصل دعوت خود را اعلام داشت که او هیچ شأن و پست و امتیازی به جز این ندارد که حامل

رسالتی از طرف خدا به سوی ایشان است. آن‌گاه متن رسالت خود را شرح داد تا رسالت خود را ابلاغ کرده باشد و می‌گوید:

«تصدیق کننده تورات هستم که قبل از من نازل شده،

و بشارت دهنده هستم به رسولی که بعد از من خواهد آمد،

(۲۴۶) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

و اسم او احمد است!»

بدین وسیله او هم نبوت و کتاب قبل از خودش را تصدیق کرد و هم از نبوت بعد از خود خبر داد.

پس از این که گفت: «مُصَدِّقا لِما بَیْنَ یَدَیَّ مِنَ التَّوْریةِ،» (۵۰ / آل عمران) این معنا را بیان می‌کند که - دعوتش مغایر با دین تورات و مناقض با شریعت آن دین نیست، بلکه آن را تصدیق دارد و احکامش را نسخ نمی‌کند، مگر اندکی را و تازه نسخ معنایش مناقضت نیست، بلکه معنایش این است که از سرآمدن عمر منسوخ خبر می‌دهد.

خلاصه این که عیسی علیه‌السلام می‌فرماید: فلان حکم تورات از همان روز اول نزول تورات عمرش تا امروز بود، نه این که بگوید: این حکم همیشگی تورات را من باطل می‌کنم. به همین جهت بود که در گفتار خود که در جای دیگر قرآن مجید نقل شده،

بشارت عیسی به پیامبری احمد (ص) (۲۴۷)

می‌فرماید: «تورات را قبول دارم.» و هم‌چنین فرمود: «آمده‌ام تا پاره‌ای از محرمات را برایتان حلال کنم.» (۵۰ / آل عمران) و نیز در سوره زخرف آیه ۶۳ قرآن کریم از او نقل می‌کند که: «چون آورد عیسی معجزات را گفت به تحقیق آوردم به شما حکمت را و تا بیان کنم برای شما بعضی از آن‌چه را که اختلاف می‌کنید در آن، پس بترسید از خدا و فرمان برید مرا!» از میان مسائلی که مورد اختلاف بنی‌اسرائیل بود تنها پاره‌ای را بیان کرد.

«وَ مُبَشِّرا بِرَسُولٍ یَأْتی مِنْ بَعْدِی اسْمُهُ اَحْمَدُ!» (۶ / صف)

می‌دانیم که" بشارت "عبارت است از خبری که شنونده از شنیدنش خوشحال گردد .

معلوم است که چنین خبری جز از خیری که به شنونده می‌رسد و عاید او می‌شود، نمی‌تواند چیز دیگری باشد و خیری که از بعثت پیامبر و دعوت او انتظار می‌رود این است که با بعثتش باب رحمت الهی به روی انسان‌ها باز شود و در نتیجه سعادت دنیا و

(۲۴۸) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

آخرتشان به وسیله عقاید حقه و یا اعمال صالح و یا هر دو تأمین گردد و بشارت به آمدن پیامبری بعد از پیامبری دیگر - با در نظر گرفتن این که پیغمبر سابق دعوتش پذیرفته شده و جا افتاده و با در نظر داشتن وحدت دعوت دینی در همه انبیاء - وقتی تصور دارد و دارای خاصیت بشارت است، که پیامبر دوم دعوتی راقی‌تر و دینی کامل‌تر آورده باشد، دینی که مشتمل بر عقاید حقه بیشتر و شرایع عادلانه‌تر برای جامعه و نسبت به سعادت بشر در دنیا و آخرت فراگیرتر باشد، وگرنه انسان‌ها از آمدن پیامبر دوم چیز زیادی عایدشان نمی‌شود و از بشارت آمدنش خرسند نمی‌گردند!

با این بیان روشن گردید که جمله «وَ مُبَشِّرا بِرَسُولٍ یَأْتی مِنْ بَعْدِی اسْمُهُ اَحْمَدُ،» هر چند از این نکته خبری نداده، اما معنایش می‌فهماند که آن چه پیامبر احمد صلی‌الله‌علیه‌وآله

بشارت عیسی به پیامبری احمد (ص) (۲۴۹)

می‌آورد، راقی‌تر و کامل‌تر از دینی است که تورات متضمن آن است و آن‌چه عیسی علیه‌السلام بدان مبعوث شده، در حقیقت واسطه‌ای است بین دو دعوت.

در نتیجه، کلام عیسی بن مریم علیه‌السلام را این طور باید معنا کرد که:

- من فرستاده‌ای هستم از ناحیه خدای تعالی به سوی شما،
تا شما را به سوی شریعت تورات و منهاج آن دعوت نمایم،
- و بعضی از آن‌چه بر شما حرام شده را برایتان حلال کنم -
و این همان شریعتی است که خدای تعالی به دست من برایتان آورده،
و به‌زودی آن را با بعثت پیامبری به نام" احمد، "که بعد از من خواهد آمد،
تکمیل می کند.
از نظر اعتبار عقلی هم مطلب از این قرار است، چون اگر در معارف الهی که اسلام
(۲۵۰) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا
بدان دعوت می کند، دقت کنیم، خواهیم دید که از شریعت‌های آسمانی دیگر که قبل از اسلام بوده، دقیق‌تر و کامل‌تر است، مخصوصا توحیدی که اسلام بدان می‌خواند و یکی از اصول عقاید اسلام است و همه احکام اسلام بر آن اساس تشریع شده و بازگشت همه معارف حقیقی بدان است، توحیدی است بسیار دقیق!
و هم‌چنین شرایع و قوانین عملی اسلام، که در دقت آن همین بس که از کوچک‌ترین حرکات و سکنات فردی و اجتماعی انسان، تابزرگ‌ترین آن را در نظر گرفته و همه را تعدیل کرده است و از افراط و تفریط در یک یک آن‌ها جلوگیری کرده و برای هر یک حدی معین فرموده و در عین حال تمامی اعمال بشر را به سوی غرض سعادت سوق داده و بر اساس توحید تنظیم فرموده است!
آیه شریفه ۱۵۷ سوره اعراف به همین نکته اشاره کرده و فرموده است:
بشارت عیسی به پیامبری احمد (ص) (۲۵۱)
«رحمت من همه چیز را فرا گرفته است،
و من همه آن را خاص کسانی می کنم که تقوا دارند،
... آن‌هائی که پیروی می کنند از پیامبری درس ناخوانده،
که قبل از آمدنش نام او را در تورات و انجیل خود یافته بودند،
و او ایشان را به همه نیکی‌ها امر می کند،
و همه پلیدی‌ها را بر آنان حرام می‌سازد،
و بارهای گران را از دوششان برمی‌دارد،
و دستبند و پابندها را که بر دست و پا دارند، باز می کند!» (۱۵۶ و ۱۵۷ / اعراف)

اسم" احمد "در انجیل

(۲۵۲) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا
جمله «وَ مُبَشِّرا بِرَسُولٍ یَأْتی مِنْ بَعْدِی اسْمُهُ اَحْمَد!» هر چند تصریح به بشارت کرده است، الا این که دلالت ندارد بر این که در کتاب عیسی علیه‌السلام وجود داشته است. اما آیه ۱۵۷ سوره اعراف از این ابهام پرده برداشته و گفته است: «یَجِدُونَهُ مَکْتُوبا عِنْدَهُمْ فِی‌التَّوْریةِ وَالْاِنْجیلِ...» (۱۵۷ / اعراف) آن را در تورات و انجیلی که نزدشان است مکتوب می‌یابند... و هم‌چنین در آیه ۲۹ سوره فتح که در وصف رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله است بر این معنا دلالت دارد، که فرمود: «ذلِکَ مَثَلُهُمْ فِی التَّوْریةِ وَ مَثَلُهُمْ فِی‌الْاِنْجیلِ....»(۲۹/فتح)

عبارت «اسْمُهُ اَحْمَد!» با کمک سیاق دلالت دارد بر این که این تعبیر را عیسی علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله کرده است و نیز دلالت دارد بر این که اهل تورات و انجیل آن جناب را به این نام می‌شناختند، همچنان‌که به نام" محمد "نیز می‌شناختند و این

اسم" احمد "در انجیل (۲۵۳)

دلالت روشن است و خفائی در آن نیست.

احسان بن ثابت هم که گفته: «درود خدای معبود و فرشتگان پیرامون عرشش و همه پاکان بر احمد باد!» مؤید این مدعی است.

و همچنین شعر ابوطالب که می‌گوید:

«مردم درباره احمد گفتند:

- تو مردی هستی خلوف‌اللسان ضعیف‌السبب،

ولی باید بدانند که احمد دین حق را برایشان آورده است،

نه دروغ را!»

این دو شعر دلالت دارد بر این که در آن روزها آن جناب را به نام" احمد "می‌شناختند. و نیز زمانی که ابوطالب می‌خواست از دنیا برود، به برادرانش عباس و

(۲۵۴) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

حمزه و فرزندانش جعفر و علی چنین وصیت کرد:

«مادرم و همه فرزندانی که به دنیا آورده، فدای‌تان باد!

در نصرت احمد و دفع دشمن از وی سپر او باشید!»

در شعر دیگری از ابوطالب می‌بینیم که در آن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را به نام «محمد» نام‌برده و گفته:

«مگر نمی‌دانید که ما محمد را،

پیامبری چون موسی یافتیم،

که در کتب آسمانی گذشته نامش و نبوتش،

نوشته شده بود!»

از این یک بیت شعر استفاده می‌شود که مردم مکه نیز بشارت آمدن آن جناب را در

اسم" احمد "در انجیل (۲۵۵)

کتب آسمانی که در آن ایام نزد اهل کتاب بوده، دیده بودند.

و نیز مؤید دیگر گفتار ما این است که جمعی از اهل کتاب از یهود و نصاری و در بین آن‌ها علمائی از ایشان مانند عبداللّه بن سلام و غیر او، به آن جناب ایمان آورده بودند، چون آیات قرآنی را که متعرض بشارت به آمدن رسول اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله بود، شنیده بودند و نیز شنیده بودند که قرآن می‌گوید نام این پیغمبر در تورات و انجیل آمده است و در نتیجه آن آیات را با قبول تلقی کرده و در مقام تکذیبش برنیامدند، چون شکی برایشان باقی نمانده بود، به دلیل این که سخنی که حاکی از شک وتردیدشان باشد، نگفته‌اند!

اما این که انجیل‌های امروز خالی از بشارت عیسی علیه‌السلام است و اثری از آن‌چه قرآن صریحا بیان داشته در آن‌ها نمی‌بینیم، هیچ ضرری به حال ما ندارد، برای این که وضع قرآن که خود معجزه‌ای است باقیه روشن و وضع انجیل‌ها هم روشن است.

(۲۵۶) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

احمد و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله در روایات اسلامی

در روایات اسلامی در تفسیر قمی آمده که: امام علیه‌السلام فرموده، بعضی از یهودیان از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسیدند:

– چرا به نام احمد و محمد و بشیر و نذیر نامیده شده است؟

حضرت فرمود:

– اما، محمدم نامیدند بدین جهت بود که من در زمین محمودم (یعنی از نظر دوست و دشمن ستوده هستم!)

– اما، احمدم نامیدند بدین جهت بود که من در آسمان احمدم

احمد و محمد (ص) در روایات اسلامی (۲۵۷)

(یعنی ستوده‌تر از ستوده بودنم در زمین هستم!)

– اما، بشیرم خواندند به خاطر این بود که هر کس مرا اطاعت کند به بهشت بشارت دارد،

– و اما، نذیرم خواندند، چون خدا هر کسی را که نافرمانیم کند، از آتش انذار کرده است!

در درمنثور به نقل از عریاض بن ساریه می‌نویسد که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمود:

«من در ام‌الکتاب عبدالله و خاتم‌النبیین بودم،

در حالی که آدم در بین آب و گل خود بود، (و به زودی تأویل این سخن را

(۲۵۸) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

می گویم،)

من دعای ابراهیم، بشارت عیسی و رؤیای مادرم هستم!

ابراهیم دعا کرد که نبوت را در ذریه‌اش قرار دهند،

عیسی به آمدن من بشارت داد،

و مادرم در خواب دید که نوری از او خارج شد،

که با آن کاخ‌های شام را برایش روشن کرد!» (۱)

تبلیغات کلیسا علیه اسلام

۱– المیزان، ج ۳۸، ص ۱۵۳ .

تبلیغات کلیسا علیه اسلام (۲۵۹)

حکومت کلیسا مسلمانان را طوری برای پیروان خود توصیف می‌کرد که به نظرشان دین اسلام دین بت‌پرستی و وثنیت می‌رسید.

شعارها و اشعاری که در جنگ‌های صلیبی علیه مسلمانان می‌دادند، این معنی را به خوبی روشن می‌سازد:

(مطالب زیر از فصل اول کتاب "دین اسلام "نوشته "هنری دو کاستری " نقل می‌شود.)

«... مسیحیان در اثر تبلیغات کلیسا عقیده داشتند که مسلمانان بت‌پرستند، آنان برای مسلمین سه خدا درست کرده بودند که به ترتیب اسم‌هایشان را چنین ذکر می‌کردند:

"ماهوم "اول‌خدایان(که او را" بافومید "و" ماهومند "نیز می گفتند.)

"ماهوم "عبارت است از" محمد "بعد از ماهوم" ایلین "که دومین خداست. و سپس" ترفاجان "که‌سومین خداست.»

(۲۶۰) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

- چنان که از بعض سخنانشان ظاهر می‌شود غیر از این سه، دو خدای دیگر برای مسلمانان ساخته بودند، به نام" ماتوان "و "جوبین. "لکن رتبه خدائی این دو را از سه خدای اول، پائین‌تر می‌شمردند.

- آن‌ها می گفتند": محمد "دعوتش را بر پایه خدائی خود بنا نهاد.

- و نیز بسیاری عقیده داشتند که" محمد "بتی از طلا برای خود درست کرد.

- در اشعاری که" ریشار "برای شوراندن فرنگیان علیه مسلمانان انشاء کرده بود چنین می‌خواند:

ـ برخیزید! ماهومند و ترفاجان را در آتش بیندازید تا بـه خدای خودتان تقرب جوئید!

- دراشعاری که" رولان "درتوصیف" ماهوم "خدای‌مسلمانان‌سروده چنین‌می گوید:

تبلیغات کلیسا علیه اسلام (۲۶۱)

ـ... ماهوم بتی است که تمامش از طلاـ و نقره ساخته شده و اگر آن را ببینی خواهی دانست که زیباتر از آن در خیال هم نمی‌توان تصور کرد! جثه او بزرگ و ساختمانش زیباست.

در رخسارش آثار جلالت هویدا می‌باشد. او از طلا و نقره ساخته شده و چنان است که ضیاء و نورش دیده را خیره می‌سازد. او بر فیلی نشسته که از بهترین مصنوعات به شمارمی‌رود. شمکش تهی‌است و شخص‌بیننده از باطن شمکش نور و روشنی می‌یابد. آن را با سنگ‌های قیمتی، درخشنده و گوهرنشان کرده‌اند. در خوبی صنعت نظیرش پیدا نمی‌شود!!!!

ـ چون خدای مسلمانان در تنگی و شدت به آنان وحی و الهام می کند و مسلمانان در یکی از جنگ‌ها شکست خورده و به مرکز خود (مکه) برمی گشتند، رئیس لشکر یکی از

(۲۶۲) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

افرادش را دستور داد تا با مسلمانان به مکه رفته و رفتار خدایشان را (که محمد است) از نزدیک ببیند. کسی که شاهد واقعه بود، چنین حکایت می کرد": خدایشان را ـ در حالی که عده زیادی از پیروانش اطراف او را گرفته و مشغول طبل زدن و ساز و طنبور بودند و بوق‌هائی از نقره به صدا درآورده و می‌رقصیدند – به لشکر گاه آوردند. خلیفه منتظر قدوم او بود، تا نظرش به او افتاد از جا برخاسته و با حالت خضوع و خشوع مشغول عبادت و پرستش او گشت ".

"ـ ریشار "کیفیت وحی کردن" ماهوم "خدای مسلمانان را چنین توصیف می کند:

ـ «... ساحران یکی از جنیان را تسخیر کرده و در شکم این بت نهاده بودند. این جن ابتدا لرزه‌ای نموده و عربده می کشد، سپس شروع به سخن کرده و با مسلمانان – که همگی در حالت سکوتند – تکلم می کند.»

تبلیغات کلیسا علیه اسلام (۲۶۳)

امثال این افتراها، در کتبی که در سال‌های جنگ‌های صلیبی تألیف شده، یا بعدا متعرض حوادث جنگ‌های صلیبی گشته، بسیار دیده می‌شود.

این افتراها آدمی را به حیرت انداخته و مبهوت می‌سازد، زیرا نسبت‌هائی است که هیچ فرد مسلمان در خواب یا بیداری از آن بوئی نشنیده است!

این بود نمونه‌ای از تبلیغات کلیسا علیه مسلمانان، تا زمانی که روشن‌فکرانی از بین خودشان ظاهر شدند و در دین اسلام مطالعاتی کردند و کتاب‌هائی در این زمینه – هر چند ناقص یا به نفع مصالح خود – نوشتند. ولی حتی اگر از روی ناچاری هم برای اصلاح اشتباهات گذشته و یا حفظ آبروی خودنزد پیروان تحصیل کرده خود، این کتاب‌ها را نوشتند، بالاخره حقایق اسلام را کم و بیش به جامعه خود معرفی کردند.

(۲۶۴) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

(در مبحث انجیل‌ها در فصل ششم همین بخش ترجمه‌ای از انتشارات مسیحی جدید ارائه دادیم که حتی برای اثبات انجیل و موجودیت مسیح و مریم و سایر مسائل دین خود ناچارا به آیات قرآنی استفاده کرده‌اند و بدین ترتیب عملاً تمام تبلیغات سالیان متمادی کلیسا علیه اسلام را نزد پیروان خود پوچ و بی‌اعتبار ساخته‌اند.

مطلب مزبور در جزوه The Time for True Submission to God که درسال ۱۹۸۲ از طرف Watch Tower Bible And Tract Society of Pennsylvaniaانتشار یافته است‌دیده می‌شود.

این کتاب برای اثبات وجود مسیح علیه‌السلام و انجیل او از آیات قرآنی کمک گرفته و عقاید" تثلیث "و" پرستش صلیب "را منکر شده و آن را مورد انتقاد قرار داده و در واقع" مسیحیت "فعلی را چیزی غیر از مسیح و تعلیمات او شناخته است.)

تبلیغات کلیسا علیه اسلام (۲۶۵)

با توجه به حقایق قرآن مجید درباره عیسی علیه‌السلام و حواریون او و مقامات آن‌ها، به طوری که در آیات سوره آل عمران ملاحظه می‌کنیم، اگر کلیسا اجازه می‌داد، این حقایق، حتی این چند آیه به همراه آیات سوره مریم، به طور واقعی و بدون تعرض و تبعیض به گوش مؤمنین واقعی مسیحی می‌رسید، دین مسیح و تعلیمات آن از انحرافات پاک می‌گشت! (۱)

مباهله با مسیحیان نجران

«فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ اَبْناءَنا وَ اَبْناءَكُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَكُمْ وَ....»

۱- المیزان، ج ۶، ص ۲۱۷ .

(۲۶۶) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

(۶۱ / آل عمران)

در تاریخ صدر اسلام مواجهه‌ای بین پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و بزرگان مسیحی ساکن در نجران‌عربستان روی‌می‌دهد که قرآن‌مجید آن‌را در آیه فوق بیان داشته است.

آمدن نصارای نجران به مدینه برای مبارزه با پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و احتجاج با آن حضرت درباره عیسی بن مریم و منکوب کردنش در این ادعا بود که می‌فرمود: خدائی جز خدای یک‌تا نیست و من رسول اویم و عیسی بن مریم نیز بنده مخلوق خدا و رسول او بوده و شایسته نیست که او را خدا یا پسر خدا بنامند.

در آیه ۵۹ سوره آل عمران فرمود:

مباهله با مسیحیان نجران (۲۶۷)

«اِنَّ مَثَلَ عیسی عِنْدَ اللّهِ كَمَثَلِ ادَمَ....»

«- کیفیت خلقت عیسی در نزد خدا، شبیه کیفیت خلقت آدم است،

که اجزایش را از خاک جمع نمود،

و با گفتن کلمه" کن "بدون واسطه پدری او را آفرید!»

«اَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرينَ!»

«- حق همین است که از ناحیه پروردگارت به تو رسید،

مبادا که در آن تردید کنی!» (۶۰ / آل عمران)

خداوند متعال با این آیات - که قبل از آیات مباهله نازل شده - علاوه بر تبیین کیفیت خلقت عیسی علیه‌السلام ، نفس رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله را هم مسرت می‌بخشد و با تذکر این که تو بر حقی، او را در موضوع محاجه با خصم قوی دل می‌گرداند.

(۲۶۸) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

در آیات مباهله خدای تعالی به رسول اکرم خود تعلیم محاجه با مسیحیان نجران را می‌دهد و چنین می‌فرماید:

«پس، هر کس درباره عیسی - بعد از آن که به واسطه وحی به احوال او آگاهی یافتی - با تو مجادله کند، بگو:

- بیائید ما و شما با فرزندان و زنان خود مباهله کنیم،

تا لعن و عذاب خدا را بر هر طرف که دروغ گو می‌باشد، وارد سازیم!

این داستان به‌حقیقت سخن حق است،

و جز آن خدای یک‌تا خدائی نیست،

خداست که بر همه کارها توانا و به همه حقایق داناست،

مباهله با مسیحیان نجران (۲۶۹)

اگر روی گردانند، پس خدا به بدکاران داناست!» (۶۱ تا ۶۳ / آل‌عمران)

شرح ماجرا از این قرار بوده که:

«دونفرازعلمای‌نصارای‌نجران‌به مدینه‌آمدند و با رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله راجع‌به‌عیسی علیه‌السلام گفت‌گو کردند، خداوند متعال آیه "اِنَّ مَثَلَ عیسی عِنْدَ اللّهِ کَمَثَلِ ادَمَ ـ خلقت عیسی در نزد خدا مانند خلقت آدم ابوالبشر است "...،را نازل فرمود، پس حضرت به منزل تشریف برد و علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم‌السلام را همراه خود بیرون آورد، در حالی که دستش را با انگشتان باز شده به سوی آسمان بلند کرده بود، دو عالم نصرانی را با همراهانشان به مباهله طلبید... آن دو چون رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله را با آن حال مشاهده کردند، یکی دیگری را گفت: سوگند به خدا که اگر او پیغمبر باشد ما هلاک خواهیم شد و اگر نباشد قومش ما را کفایت کند، پس از مباهله خودداری کرده و منصرف شدند.» (نقل از

(۲۷۰) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

تفسیر عیاشی از امام صادق علیه‌السلام)

«... حضرت فرمود: حال که از مباهله روگردانیده‌اید، پس مسلمان شوید، تا آن‌چه به نفع مسلمانان است به نفع شما و آن‌چه به ضرر ایشان است به ضرر شما هم باشد، آنان امتناع نمودند، حضرت فرمود: پس شما را دعوت به جنگ می کنم، گفتند: ما را طاقت جنگ عرب نیست، لکن با تو مصالحه می‌کنیم که با ما جنگ نکنی و ما را نترسانی و از دینمان باز نداری، تا در هر سال دو هزار حله... و سی زره آهنین به تو بدهیم. حضرت همان طور با آنان مصالحه فرمود.

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: به خدائی که جانم در دست اوست، هلاکت به اهل نجران نزدیک شد و اگر مباهله می‌نمودند به صورت میمون و گراز مسخ می‌شدند و بیابان بر آنان آتش می‌شد، تمامی اهل نجران حتی پرنده‌های بالای درختانشان بیچاره و

مباهله با مسیحیان نجران (۲۷۱)

مستأصل می گشتند و یک سال بیشتر بر نصاری نمی گذشت که تمامی هلاک می‌شدند.»(نقل‌از تفسیرثعلبی از مجاهد و کلبی)

(برای تفصیل بیشتر در این زمینه رجوع شود به مبحث مباهله در جلدهای بعدی که در ضمن بیان تاریخ اسلام ذکر گردیده است.) (۱)

۱- المیزان، ج ۶، ص ۴۱ .

(۲۷۲) تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان



WWW